



روش آموزش

محتاسر ۱۲۵

فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی | برای معلمان، دانشجو - معلمان
و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش | دوره سی و پنجم | شماره ۳
بهار ۱۴۰۳ | ۴۸ صفحه | پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵
www.roshdmag.ir

ارزش‌های اجتماعی
گامی برای تادیب نفس
حکم شریعت



آیت الله خامنه‌ای:
راه خدمت به مردم،
راه خداست.

(۱۴۰۳/۰۳/۱۴)



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

مدیر مسئول: محمد صالح مذبني
سرديبر: محمد حسين زارعي رضائي
مدیر داخلی: محمدرضا عبدالله نسب
هيئت تحريره:

علی اسعدی | محمدمهدی اعتصامی | محمدحسین زارعی رضائی | محمدرضا عبدالله نسب | مصطفی فیض | علی لطیفی | رضا ملاتی | سیدنقی موسوی تیلہ بنی | ویراستار: زهرا نظام‌الدینی
مدیر هماهنگی امور هنری: علی‌اصغر جعفریان
طراح گرافیک: روح‌الله محمودیان

نشانی دفتر مجله: تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۷۰
تلفن: ۸۷۱۹۶۵۲۱
نمابر: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۳۱۶
صندوق پستی مجله: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۵
صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱
تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۷۷۶۳۳۲۰۸
وبگاه مجلات رشد: www.roshdmag.ir
رایانامه: maarefeslami@roshdmag.ir
پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵



با پوش این رمزینه،
ما را از نظرات ارزشمند
خود بهره‌مند سازید.



رمزینه اشتراک
مجلات رشد

قابل توجه نویسندگان و پژوهشگران:

مجله رشد آموزش معارف اسلامی، نوشته‌ها و گزارش تحقیقات پژوهشگران و متخصصان تعلیم و تربیت به‌ویژه معلمان دوره‌های گوناگون را در صورتی که در نشریات عمومی درج نشده و مرتبط با موضوع مجله باشد، می‌پذیرد. لازم است در مطالب ارسالی، موارد زیر رعایت شود:

چکیده‌ای از کل محتوا، حداکثر در ۲۵۰ کلمه، همراه مطلب ارسال شود. پی‌نوشت‌ها و منابع کامل باشد و شامل نام اثر، نام نویسنده، نام مترجم، محل نشر، ناشر، سال انتشار و شماره صفحه مورد استفاده باشد. در متن‌های ارسالی تا حد امکان از معادل‌های فارسی واژه‌ها و اصطلاحات استفاده شود. اصل مقاله‌های ترجمه‌شده به پیوست آن ارسال شود. نشر مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت شود. شکل قرارگرفتن جدول‌ها، نمودارها و تصویرها، در حاشیه مطلب مشخص شود. مطالب یک خط در میان روی کاغذ نوشته و در صورت امکان حروف‌نگاری شود. مطالب مندرج در مجله، الزاماً مبتنی نظر دفتر انتشارات و فناوری آموزشی نیست و مسئولیت پاسخ‌گویی به پرسش‌های خوانندگان با خود نویسنده یا مترجم است. مقاله‌های دریافتی در صورت پذیرش یا رد، بازگشت داده نمی‌شود. مجله در پذیرش، رد، ویرایش یا تلخیص مقاله‌های رسیده مجاز است.

رشد آموزش

مجله رشد

۱۲۵

فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای معلمان، دانشجویان معلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
دوره سی و پنجم / شماره ۳ / بهار ۱۴۰۳

- ۲ | خمینی (ره)؛ معلم بشر | محمدحسین زارعی رضائی |
۴ | تقوای جمعی | دکتر محمدرضا عبدالله نسب |
۶ | فرصت‌ها و تهدیدهای تربیتی | رقیه فاضل |
۱۰ | شباهت‌ها در شهادت آیت‌الله رئیسی و درگذشت ناگهانی آقا سیدمصطفی خمینی | حمیدرضا ابراهیمی |
۱۱ | ارزش‌های اجتماعی | حسن نجفی |
۱۴ | سه حکایت پندآموز | سیدصدرالله موسویون |
۱۵ | تدریس زیبای دینی | علی اسعدی |
۱۸ | روش‌های تربیت اعتقادی در قرآن کریم | حجت‌الله عباسی |
۲۲ | فرمول دانایی فرامادی | دکتر محمدمصطفی اسعدی |
۲۳ | صحیفه سجادیه | صدیقه حیدری |
۲۶ | مبانی تربیتی زیبایی‌شناختی | علی ابراهیمی نیا |
۳۰ | روش توجه دانش‌آموزان به تفسیر آیات قرآن | معصومه عامری، عارفه میرزایی |
۳۴ | استعانت از نماز و روزه | اکرم تسلیمی |
۴۰ | حکم شریعت | حجت الاسلام والمسلمین سیدحسین فاطمی |
۴۲ | گامی برای تأدیب نفس | محمدحسین زارعی رضائی، سیدجلال نورافشان |
۴۵ | تأملی بر ساحت تربیت اعتقادی، دینی و اخلاقی | علی صحبت‌لو، زهرا جعفری |

امام خمینی (ره): معلم بشر

محمدحسین زارعی رضائی

گروه آموزشی الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان

به جای حکومت بر نفوس، بر قلوب حکومت کند و به مرتبه‌ای از محبوبیت و عزت دست یابد که بیش از دویست هزار جوان پرشور و شعور عاقلانه و عاشقانه و به عشق خدای او بلکه به عشق او که جلوه‌ای از تجلیات حق بود، در رکاب او جان خود را فدای دین خدا کنند.

آری، فدایی شدن نه به ضرب و زور که به عشق و شور حاصل می‌شود و او بود که روح خدا در کالبد زمان خود شد و عشق و شور را به دل و جان جامعه تزریق کرد.

آن مرد هم استقبال و هم بدرقه‌اش بی‌نظیر بود و ثبات قدم و وحدت قول و عملش نه مسلمانان که همه آزادگان و آزادی‌خواهان عالم را علاوه بر تحسین پشت سر خود به صف کرد.

جامعه جهانی که در خواب غفلت زمستانی خود مانده و مدت‌ها عادت کرده بود یا با مارکسیسم شرقی ائتلاف کند یا با لیبرالیسم غرب، ناگهان از خمینی (ره) عزیز بانگ پرصلابت «نه شرقی، نه غربی» را شنید و فهمید که راه سومی هم هست که از قضا تمام حق در همان راه سوم مستتر است.

این معلم موحد از علم فقه و اصول و حدیث و رجال و کلام و تفسیر و فلسفه و عرفان و... به علم قیام و شهادت و آزادی و مقاومت پلی مستحکم زد و آموخته‌های خود را از مکتب متری اسلام عزیز، به عرصه عمل و زندگی مردم، آورد. وی همچنین اثبات کرد: «حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری [نظریه] واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ص ۲۸۹).

او که اول سرآمد در همه علوم معقول و منقول عصر خود بود، با تأسی به پیامبر اکرم (ص)، پا جای پای علی بن ابی‌طالب (ع) و

شاعری عرب‌زبان، حدود سیصد سال پیش، در وصف استاد کل مرحوم علامه محمدباقر وحید بهبهانی، رضوان الله علیه، گفته است:

و البهبهانی معلم البشر
ازاح کل شبهة و ریب
مجدد المذهب فی الثانی عشر
فبان للمیلاد کنه العقل^۱

آن شاعر خوش ذوق وقتی خود را در معرض جوشش و پویایی علمی آن استاد بزرگ می‌بیند، خاضعانه وی را با سرودن این دو بیت توصیف و تحسین می‌کند. این شاعر زبان به ستودن استادی می‌گشاید که در مقابله با انحراف تحجر و اخباریگری ایستاده بود. استادی که می‌توان گفت مکتب فقاقت و اجتهاد، در مذهب حقه جعفری، مرهون تلاش و مجاهدت علمی اوست و چند ده مرجع تقلید و عالم دینی از قبل آموزش و پرورش او پا به عرصه اجتهاد و تفقه گذاشته‌اند. بی‌گمان اگر آن شاعر خوش قریحه در عصر امام خمینی (ره)، رضوان الله علیه، می‌زیست و می‌دید که مرحوم امام، نه تنها در عرصه علم، مرجع پرور بود که بشریت را نیز به بیداری و تفکر و آزادی‌خواهی وامی‌داشت، این لقب زیننده «معلم البشر» را به روح خدا تقدیم می‌کرد. چه زیبا گفت یادگار امام، مرحوم حاج سید احمد آقا خمینی که امام روح خدا در کالبد زمان بود.

آری، زمانه و اهل زمانه خمینی (ره) کبیر از زمان او به بعد بیداری خاصی را تجربه کردند که قرار است به فضل الهی به بیداری لایزال ظهور مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف) متصل شود و به مدد «حی القیوم» شعبه‌ای از «لا تأخذه سنة و لا نوم» (بقره/ ۲۵۵) باشد.

انقلاب اسلامی خمینی (ره) آن چنان بیداری مبارکی را موجب شده که خواب ظلم و ظالم را آشفتگی کرده است. وی همچنین شجره مبارکه‌ای را که با چشمه جوشان شهادت آبیاری می‌شود، غرس کرده است. از دوران حضرات معصومین (ع) که بگذریم، در هیچ برهه‌ای از تاریخ بشریت سراغ نداریم که پیری روشن ضمیر،



۱. ملتی که شهادت برای او سعادت است، پیروز است (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۳، ص ۱۸۷).

۲. در قاموس شهادت، واژه وحشت نیست (همان، ج ۱۵، ۲).

۳. هراس آن دارد که شهادت، مکتب او نیست (همان، ج ۱۳، ۱۸۷).

۴. ملت ما اکنون به شهادت و فداکاری خو گرفته است و از هیچ دشمنی و هیچ قدرتی و هیچ توطئه‌ای هراس ندارد. ترس مال آن است که برای شهادت حاضر نباشد (همان، ج ۱۲، ۲۶۷).

۵. ملتی که برای خدا قیام کرده است و شهادت طلب می‌کند، از هیچ چیز نمی‌ترسد (همان، ج ۱۱، ۶).

و سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیّا. (سوره مریم (س)، ۱۹)

پی‌نوشت

۱. ترجمه: مرحوم وحید بهبهانی معلم بشریت است. او زنده‌کننده مذهب شیعه امامیه در قرن دوازدهم هجری است. او هر شبهه و شک را از میان برد و برای جوهر عقل آفرینشی نو را آشکار کرد.

منابع

۱. روح‌الله، خمینی (ره)، ۱۳۷۸، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، جلد ۷۹، صفحه ۱۹۷؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.

حسین بن علی (ع) گذاشت و در کارگاه عشق و عقیده و جهاد علمش را به عمل رساند. وی این سنت الهی را که انسان می‌تواند از خودسازی خالصانه به جامعه‌سازی عالمانه برسد، محقق کرد و وعده زیبای خدا را که «من کان لله، کان الله له» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۷) به‌خوبی در زندگی توحیدی‌اش جلوه‌گر کرد و چون با خدا و سنت‌های خدا ماند، خدا هم با او ماند، به‌نحوی که پس از سی و پنج سال از رحلت آن مرد خدا، هنوز نامش برای ظالمان و جبهه استکبار رعب‌آور و برای مظلومان و جبهه مقاومت روح‌بخش است. اگر امروز جبهه مقاومت در فلسطین و عراق و سوریه و لبنان و یمن و بحرین و... در اوج مظلومیت همچنان مقتدر و حتی توانسته است دانشگاه‌های اروپا و آمریکا را که نماد روشنفکری هستند، در فریاد دفاع از مظلوم همراه خود کند، به برکت میوه شیرین شجره طیبه‌ای است که خمینی کبیر آن را غرس کرد و اکنون به دست خامنه‌ای عزیز پاسداری و باغبانی می‌شود.

بی‌گمان چند ده‌هزار شهید اخیر، در غزه مظلوم، ادامه شهادی نهضت پربار خمینی کبیر در ایران اسلامی هستند. امروزه ملت‌های مقاوم جهان با الهام از نهضت امام خمینی به کارآمدی شعار «پیروزی خون بر شمشیر» باور پیدا کرده‌اند و تحقق سخنان زیبا و متعدد حضرت روح‌الله را به‌خوبی دریافته‌اند، آنجا که می‌فرماید:

تقوای جمعی

به مثابه راهبرد اخلاق سیاسی در دیدگاه

آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی)

دکتر محمدرضا عبدالنسیب

دکترای علوم سیاسی

چکیده

یکی از چالش‌های مهم جهان سیاست، ارتباط اخلاق با سیاست در صحنه عمل سیاسی است. با بیگانگی قدرت از معنویت، در گفتمان لیبرال دموکراسی، سیاست به عرصه استیلا و تنازع ولو با رنگ و لعاب اخلاقی تبدیل شده است. در ضرورت اخلاق گروری، همین بس که پیامبر اعظم (ص) هدف از بعثت خویش را اتمام مکارم اخلاق معرفی کردند؛ پس اخلاق فقط یک ایمای (ژست) سیاسی نیست؛ چون رقابت‌های سیاسی و انتخاباتی ما در چارچوب هنجارهای جامعه‌ای دینی صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، رفتار رجال سیاسی کشور در تربیت و فرهنگ عمومی تأثیر جدی دارد. نوشتار حاضر با اتکا بر دیدگاه‌های اخلاقی آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای، به عنوان فقیه متخلف، درصدد تبیین اهمیت و چگونگی پاسداشت اصول اخلاقی در ساحت سیاست‌اندیشی و رفتار سیاسی کارگزاران و کنشگران سیاسی است.

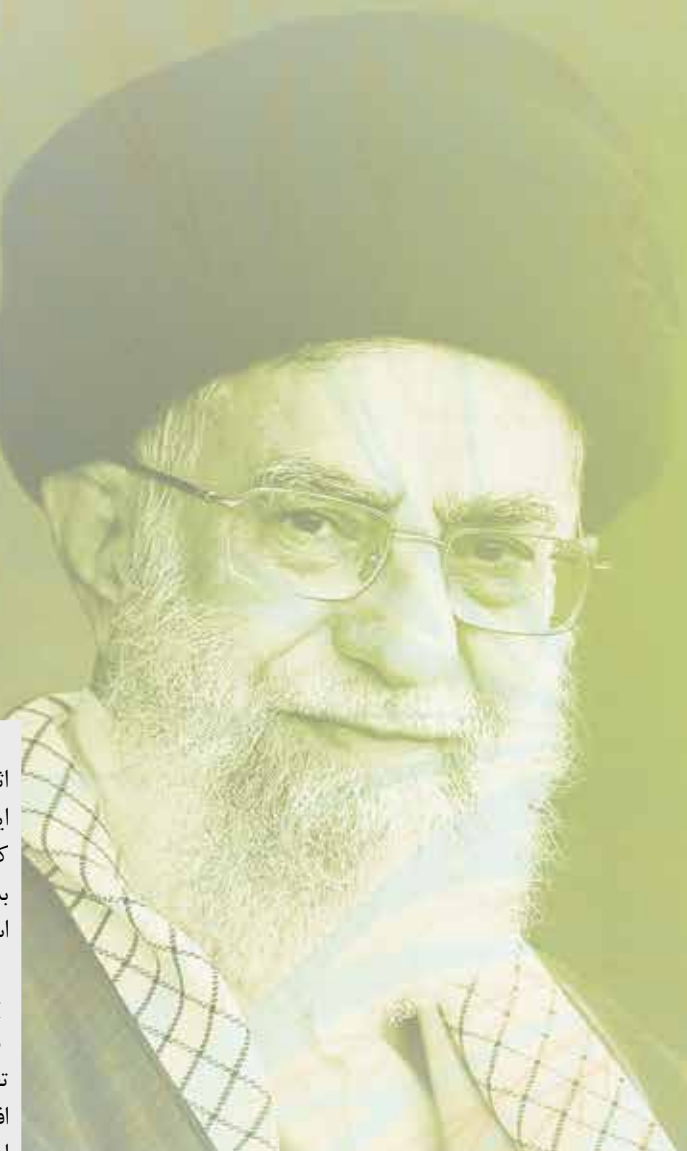
کلیدواژه‌ها: اخلاق، سیاست، تقوا، آیت‌الله خامنه‌ای

درآمد

اخلاق سیاسی به‌مثابه دانش و گرایش معرفتی در خصوص رفتارها، منش‌ها و بایدها و نبایدهای اخلاقی در عرصه سیاسی است و همواره مورد امان نظر فلاسفه، اندیشمندان و فقیهان مسلمان همچون فارابی، خواجه نصیرالدین طوسی، مرحوم نراقی و... بوده است. به‌طور کلی می‌توان اخلاق سیاسی را بخشی از فرهنگ سیاسی متمایل به یگانگی و وحدت جامعه سیاسی دانست که در پی بیان علل رشد یا فروپاشی نظام‌های سیاسی است (قراملکی، ۱۳۸۵: ۱۰۲). با نگاهی به صحنه عمل سیاسی کنشگران در فرازونشیب‌های انقلاب اسلامی درمی‌یابیم که در بیشتر مصداق‌ها، ریزش‌های انقلاب فقط ناشی از خطای تحلیل سیاسی نبوده

است؛ بلکه ادراک نادرست و التزام نیم‌بند به آموزه‌های فقهی اخلاقی، زوال سیاسی آنان را موجب شده است. در نگاه کلان دانش سیاسی، دو رهیافت در مورد سیاست وجود دارد: قدرت‌محوری یا هدایت‌محوری (لکزایی، ۱۳۸۷، ۴۶). در مکتب قدرت‌محور، غایت سیاست دنیاست. این مکتب، اخلاق را خادم قدرت می‌داند؛ اخلاقی که تحت‌عنوان «اخلاق ماکیاولیستی» شناخته می‌شود؛ اما در دومی، غایت سیاست امور اخروی است. این رهیافت همان سیاست مدنظر آیت‌الله خامنه‌ای است، چنان‌که در سخنان‌شان نیز به لزوم قصد قربت در مسائل سیاسی تصریح کرده‌اند (۱۳۷۷/۰۲/۰۲). از نظر رهبر انقلاب اسلامی، «اخلاق»

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هویتی جامعه است. هویت حقیقی جامعه هویت اخلاقی آن‌هاست؛ یعنی در واقع سازه اصلی برای یک اجتماع شاکله اخلاقی آن جامعه است و همه‌چیز بر محور آن شکل می‌گیرد. اگر امروز ما در برخی زمینه‌ها دچار مصیبت هستیم، به‌خاطر این است که این اخلاق حسنه مهم اسلامی (امانت، درستکاری، حق‌طلبی و زیبایی‌طلبی) را فراموش کرده‌ایم (۱۳۸۲/۹/۱۱). پس می‌توان گفت، در نظرگاه رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، اخلاق با سیاست و قدرت هم‌نشین است و قدرت عاری از اخلاق، به غضب قدرت و تعدی به حقوق سه‌گانه (حق الله، حق الناس و حق نفس) منجر خواهد شد. در واقع نگاه ایشان بر ساخته از شناخت جامع و دقیق از امیرالمؤمنین (ع) است. مقام معظم رهبری شخصیت سیدالاولیا را منحصر به عبادات فردی نمی‌دانند و به کنشگری اخلاقی اجتماعی جانشین حضرت رسول اکرم (ص) آشکارا تصریح می‌کنند: «سلوک سیاسی امیرالمؤمنین از سلوک معنوی و اخلاقی او جدا نیست. سیاست امیرالمؤمنین هم آمیخته با معنویت است، آمیخته با اخلاق است، اصلاً نشأت گرفته از معنویت علی و اخلاق اوست. سیاست اگر از اخلاق سرچشمه بگیرد، از معنویت سیراب بشود، برای مردمی که مواجه با آن سیاست‌اند، وسیله کمال است، راه بهشت است؛ اما اگر سیاست از اخلاق جدا شد، از معنویت جدا شد، آن وقت سیاست‌ورزی می‌شود؛ یک وسیله‌ای برای کسب قدرت، به هر قیمت، برای کسب ثروت، برای



اثر اشتباه و غفلت کنار افتادند، جدا افتادند، این‌ها را به خود بیاورند. این‌ها را نصیحت نکنند، دلالت کنند، راه را به آن‌ها نشان بدهند، آن‌ها را برگردانند. این‌ها مسائل اساسی است» (۱۳۸۹/۵/۲۷).

ج) تقوای جمعی و نه تعصب حزبی

در نگاه اخلاق‌محور رهبر انقلاب اسلامی، تقوای جمعی، نوعی خودمراقبتی یکایک افراد یک گروه یا جریان از یکدیگر است. ایشان نافسی تعلقات حزبی و تعصبات گروهی هستند و می‌فرمایند «بی‌مراقبتی جمع‌ها نسبت به مجموعه خودشان، موجب می‌شود که حتی آدم‌هایی هم که در بین آن جمع‌ها تقوای فردی دارند، با حرکت عمومی آن جمع‌ها بغلتند و به جایی بروند که نمی‌خواهند... در دهه‌های قبل، یک جریانی در کشور وجود داشت به نام جریان چپ. آن‌ها شعارهای خوبی هم می‌دادند؛ اما خودشان را مراقبت نکردند و تقوای جمعی به خرج ندادند. در میانشان آدم‌هایی بودند که تقوای فردی هم داشتند، اما نداشتن تقوای جمعی، کار آن‌ها را به جایی رساند که فتنه‌گر ضدامام‌حسین(ع) و ضداسلام و ضدامام و ضدانقلاب اسلامی توانست به آن‌ها تکیه کند» (۱۳۹۰/۳/۸).

منابع

۱. قراملکی، احمد، ۱۳۸۵، *درآمدی بر اخلاق حرفه‌ای*، تهران: سرآمد.
۲. لک‌زایی، نجف، ۱۳۸۷، *درآمدی بر مستندات قرآنی فلسفه سیاسی امام خمینی(ره)*، قم: بوستان کتاب.
۳. وبگاه مقام معظم رهبری.

از گناه پرهیز کنیم... تقوای اجتماعی این است که در راه تحقق این چیزهایی که اسلام از ما مطالبه کرده است، تلاش کنیم» (۱۳۹۵/۳/۱۴). در نگاه معظم له، تقوای فردی ناظر به انجام واجبات و ترک محرمات است و امری لازم و قطعی است؛ اما «تقوا ابعاد دیگری هم دارد که غالباً ما از این‌ها غفلت می‌کنیم؛ مثلاً در گستردن عدالت، گرد هم آوردن افراد جداشده و... ایشان در تقاض تقوای اجتماعی بر بعد فردی می‌فرمایند: «گستردن عدالت، بالاترین رقم‌های تقواست؛ این از یک نماز خوب، از یک روزه روز گرم تابستان بالاتر است».

ب) تقوا و جذب حداکثری و دفع حداقلی

«ما در بین خودمان آدم‌هایی داریم ضعیف‌الایمان و آدم‌هایی هم داریم که ایمانشان قوی‌تر است. باید راه بیاییم. نمی‌شود ضعیف‌الایمان را دفع کرد... آن کسانی که جزو مجموعه هستند، لیکن بر

پیش‌بردن کار خود در دنیا. این سیاست می‌شود آفت. برای خود سیاست‌ورز هم آفت است، برای مردمی هم که در عرصه زندگی آن‌ها این سیاست ورزیده می‌شود، هم آفت است» (۱۳۸۸/۶/۲۰).

بر این اساس، در این شماره و شماره‌های آتی، به برخی از مفاهیم و مؤلفه‌های اخلاق سیاسی مطلوب از نظر مقام معظم رهبری اشاره می‌کنیم. در این نوشتار، به یکی از این مؤلفه‌ها که همان تقوای اجتماعی است، اشاره می‌کنیم:

تقوای اجتماعی

الف) عدالت، بالاتر از روزه

برخلاف برخی از متفکران مسلمان، آیت‌الله خامنه‌ای رویکردی ایجابی به اجتماع و مسائل آن دارند. رد پای این نگرش را در خوانش بدیع و موسّع ایشان از مفهوم معنوی «تقوا» می‌توان رصد کرد: «یک تقوای فردی داریم که من و شما خودمان

فرصت‌ها و تهدیدهای تربیتی

در موقعیت شهادت رئیس‌جمهور و یاران

رقیه فاضل

گروه علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان، تهران

اشاره

«عرصة تربیتی میدان موقعیت‌های متفاوت و متکثری است. مربی در این موقعیت‌ها درگیر خطرات و فرصت‌هایی می‌شود. در این میان مربی باید بیشترین درک و هوشیاری را درباره موقعیت پیش‌آمده داشته باشد تا بتواند برای خطرگریزی و فرصت‌سازی به مربی کمک کند. گرچه فقدان رئیس‌جمهور به شدت ناگوار است، اما شهادت رئیس‌جمهور، جناب دکتر رئیسی، و همراهانش، از جمله موقعیت‌های سرشار از فرصت‌ها و تهدیدهای هم‌زمان است. مرور فرصت‌ها و تهدیدهای تربیتی این موقعیت برای کودک و نوجوان، می‌تواند برای معلمان مغتنم باشد.

کلیدواژه‌ها: شهادت رئیس‌جمهور، فرصت‌ها و تهدیدهای تربیتی، موقعیت‌محوری

بیان برخی از راه‌حل‌ها

۱. رجوع به تاریخ و مطالعه آن

وقتی به تاریخ رجوع می‌کنیم، می‌بینیم چنین اتفاقاتی نه بار اول است و نه بار آخر. زمانی که پیامبر، صلی الله علیه و آله، رحلت می‌کنند، همچنان اسلام پابرجا می‌ماند. قرآن هم به این موضوع اشاره کرده است: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَلَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» (و محمد جز پیامبری نیست که پیش از او نیز پیامبران (دیگری آمده و) در گذشته‌اند. پس آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به [آیین] گذشتگان خود بر می‌گردید؟) (آل عمران/ ۱۴۴).

انقلاب اسلامی هم، در طول این سال‌ها، با شهادت شهیدان بهشتی و هفتاد و دو تن از نخبگان و برگزیدگان ملت و شهادت شهیدان رجایی و باهنر و رحلت حضرت امام و اتفاقاتی از این دست مواجه شده است؛ اما می‌بینیم با وجود این اتفاقات، به تعبیر حضرت امام، در سده آهین اراده ملت خللی وارد نشده است (وصیت‌نامه امام (ره)). این‌ها واقعی تاریخی هستند که وقتی مربی با نگاهی واقع‌بین به آن‌ها می‌نگرد، احساس نمی‌کند که آن موقعیت موقعیتی خاص است. در نتیجه، می‌تواند آرام باشد و بپذیرد که وضعیت پیش‌آمده وضعیتی منحصربه‌فرد و تحمل‌نشدنی نیست و کشور از خادمان مفید و مجاهد خالی نشده است و قرار نیست از هم بپاشد. این روش راه‌حلی است که از دل مرور تجربه‌های واقعی و عینی

تهدیدهای موجود در واقعه شهادت رئیس‌جمهور و بیان راهکارهای مواجهه با آن تهدیدها

الف) تهدید عاطفی

از تهدیدهای عاطفی احتمالی پیش روی کودک و نوجوان، در این واقعه، «ناامیدی» است؛ احساس از دست دادن انسانی خوب و قهرمان که به داد محرومان می‌رسید و خدمت می‌کرد و با فساد مبارزه می‌کرد و اکنون دست روزگار او را از ما گرفته و ما را در سوگ یک قهرمان نشانده است. با این تهدید چگونه باید مواجه شد؟



به دست می‌آید؛ اما راه‌حل دیگری که انتزاعی‌تر است و ادراک کلی دانش‌آموز را می‌تواند اصلاح کند، نیز وجود دارد که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم:

۲. استفاده از تمثیل‌ها برای تبیین استمرار و استحکام انقلاب و کشور

در ادبیات دینی، انسان از رویکرد فردگرایانه برحذر داشته شده است. آیه ۲۹ سوره فتح، از تمثیلی برای امت پیغمبر (ص) استفاده کرده است و همه این جمع متکثر یعنی افسراد امت را به هویت واحدی، مانند درخت، تشبیه می‌کند. با وجود چنین تشبیهی، اکنون به این مثال توجه کنید: «یک درخت، در بهار، رویش برگ‌ها و در پاییز، خزان آن‌ها را دارد. آیا با ریزش برگ کسی می‌تواند ادعا کند که این درخت دارد می‌میرد؟ خیر. افتادن برگ‌ها به‌معنای



نابودی درخت نخواهد بود.» در یک جامعه نیز وضعیت بر همین منوال است. از دست دادن افراد به معنای از دست رفتن جامعه نیست؛ بلکه همه این اتفاقات انبوه تجربه‌های امتی را نشان می‌دهد که روزبه‌روز بر آن‌ها افزوده می‌شود. همه این وقایع در هویتی جمعی به اسم ملت ایران رخ داده است. هویتی که وجود دارد و تمام نشده است. استفاده از تمثیل درخت، می‌تواند مرگ و زندگی را در ابعاد یک هویت جمعی به نام ملت تبیین کند. با وجود این تمثیل و تصویری که از هویت جمعی ارائه شد، می‌توان گفت مفهوم شهادت چه‌بسا بیش از آنکه تهدید باشد، فرصت است. چنان‌که شاعر هم می‌گوید: «زخم بزنید، بارور خواهیم شد/ بالمشکنید، بال و پر خواهیم شد»

مدرسه نیز می‌تواند تمثیل خوبی برای بیان هویت جمعی باشد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در خطبه نماز جمعه از «مکتب سلیمانی» نام بردند و در مورد وی فرمودند: «ایشان شاگرد مکتب خمینی بود.» وقتی به اندیشه‌ای به چشم یک مدرسه و مکتب نگاه کنیم، به طبع این مدرسه فقط یک شاگرد تربیت نکرده است. طی سالیان مشغول تربیت شاگردان زیادی بوده است. چه بسا خیلی از این شاگردان را می‌تواند خودشان مدرسه‌های دیگری تأسیس و انسان‌های خوب و متعالی تربیت کنند. وقتی فقط به یک انسان فکر می‌کنیم، با شهادتش دلگیر و ناامید می‌شویم؛ اما وقتی علاوه بر شهید رئیسی، مدرسه انقلاب اسلامی را می‌بینیم، درمی‌یابیم که شهادت یک نفر نمی‌تواند انسان را ناامید کند.

ب) تهدید شناختی

علاوه بر تهدیدهای عاطفی، تهدیدهای شناختی نیز در این موقعیت وجود دارند. مواجهه مخاطب ما با موج شبهاتی که در این موقعیت ایجاد شده است، نیز تدابیری لازم دارد. بعضی از شبهه‌ها نیاز به پاسخ ندارند؛ اما بعضی از شبهات در واقع سؤال هستند؛ مثل اینکه این نوع وفات را شهادت بنامیم یا خیر؟ پاسخ همین سؤال را مدنظر قرار دهید: جهاد فی سبیل‌الله عملی است که بالاترین مزد آن، شهادت است. شهادت مقامی است در نزد خدا و تعریف دقیق آن، این است که هر کس در راه خدا مجاهدت کند و در این حال رحلت کند، شهید خواهد بود. در سؤالاتی از این دست باید

تعریف‌ها برای نوجوان بیان شود. نباید سؤال نوجوان را به سرعت به انحراف فکری تعبیر کنیم. با این وصف، شهادت بیش از آنکه عنوانی اجتماعی باشد، مقامی الهی در نزد خداست. شاید از دیگر شبهات حول این اتفاق، عملکرد رئیس‌جمهور باشد. معلم و مربی، در پاسخ به این سؤالات و شبهه‌های نوجوانان، پیرامون قضاوت عملکرد دولت و رئیس‌جمهور، باید به مواردی توجه کند که عبارت‌اند از:

۱. **انصاف:** از جاده انصاف و تقوا خارج نشویم، حتی برای دشمنان و مخالفان. آنچه در این ایام مشاهده شد، گاهی خروج از جاده انصاف بود. باید متری را با قضاوت منصفانه هوشیار کرد.
۲. **مراتبی دیدن:** اگر کسی فقط مقداری از عملکرد درست را داشت، نباید به طور صفر و یک به او نگاه کنیم و بگوییم که مثلاً فلانی هیچ دستاوردی نداشته یا برعکس، بگوییم که عملکرد آن یکی کاملاً صد بوده است. مسائل و موقعیت‌ها را می‌توان با هم مقایسه کرد و آن‌گاه دستاوردها را به قضاوت نشست. دانش‌آموزی که معلم خود را «منصف» می‌بیند، مهم‌ترین مانع شبهات او از بین خواهد رفت. اصل انصاف و داشتن دید مراتبی، تربیت سیاسی عمیق و دقیقی است که شبهات را از بین می‌برد.

فرصت‌های موجود در واقعه شهادت رئیس‌جمهور و راهکار مواجهه با آن‌ها

در موقعیت پیش‌آمده، جدای از تهدیدها، فرصت‌هایی نیز موجود است که اگر به آن‌ها هوشیار نباشیم، در برابر تهدیدها نیز منفعل خواهیم شد. این شهادت، در عین تلخی‌های بسیار، فرصت‌های زیادی نیز در خود داشت. چه فرصت‌هایی در این موقعیت نهفته است؟

۱. **روایت زندگی شهید:** روایت کردن اصل زندگی و خدمات شهید می‌تواند هم «الگویی» از یک قهرمان بدهد و هم مسیر «قهرمان‌شدن» را به ما نشان دهد و شبیه او شدن را به ما بیاموزد.

علاوه بر این‌ها، دست ما را نیز در برابر شبهات پر می‌کند.

۲. روایت عملکرد شهید و احیای لوازم تربیت سیاسی: دو وجه مهم این فرصت عبارت‌اند از:

– واقع‌بین‌بودن در عرصه کنش: کودکان و نوجوانان باید این را بدانند که عمل، حتی اگر خوب باشد، باز هم مخالفانی دارد و این طبیعت سیاست است.

– آگاهی از تغییر واقعیت‌ها: کودکان و نوجوانان باید بدانند واقعیت‌های عالم می‌توانند با تلاش و مجاهدت ما تغییر کنند. مجاهده باعث می‌شود واقعیت‌ها شکل جدیدی بگیرند و در این عرصه دوستان و دشمنان ما تغییر کنند. عملکرد شهید رئیسی این را نمایان می‌کند که می‌توان در عین تحریم‌ها، به پیمان شانگ‌های یا عضویت بریکس پیوست و واقعیت میدان را تغییر داد.

۳. روایت تشییع: پدیده تشییع جنازه شهید را می‌توان به‌عنوان یکی از نعمت‌های الهی برای امت اسلامی روایت کرد. تشییع شهید، وقتی پرجمعیت و انبوه است، بسیاری از تصویرهای ذهنی را اصلاح می‌کند. بسیاری اوقات، آنچه در میان نوجوانان تنظیم‌کننده رفتار است، هنجارهای حاکم بر اجتماع اطراف آن‌هاست؛ اما مشکل آنجاست که این هنجارها، گاهی از سوی اطرافیان، به‌صراحت گفته نمی‌شود.

با بازنمایی رسانه‌های چنین تشییع بزرگی، دیگران نیز می‌توانند تصویرهای اجتماعی خود را بسازند. اینجاست که نوجوان دیگر محاسبه نمی‌کند که کار برای خدا، زرنگی تلقی نمی‌شود و از لحاظ اجتماعی ارزشمند نیست و در نتیجه، این نوع کارها را رها نمی‌کند یا برای انجامشان احساس فشار و بی‌رغبتی نمی‌کند. تشییع باشکوه، حس فشار اجتماعی را برای «حزب‌اللهی‌بودن» از بین می‌برد. این‌گونه است که روایت تشییع یک فرصت تربیتی خیلی خوب است. همچنین فرصت دیگر، در روایت تشییع، رسیدن به این نقطه است که جامعه متکثر می‌تواند، در آرمان‌های مشترک، به وحدت برسد. وحدت در یک جامعه مثل گیاهی زنده است که نیاز به مراقبت دارد. روایت آرمان‌های مشترک، همبستگی ما را محکم‌تر می‌کند و به سربلندی جدی ملت ایران ختم خواهد شد، ان‌شاءالله!

۴. روایت ویژگی‌های اخلاقی شهید و احیای اخلاق در سیاست: ذکر ویژگی‌های شهید و تبیین ارزشمندی او و چگونگی ایجاد آن ویژگی‌ها در وجود انسان، به‌خصوص با تمثیل یا بیان خاطرات عینی موجود، فرصت خوبی را برای تربیت کودک و نوجوان فراهم می‌کند. در نگاهی کلان، می‌توان گفت فرصت گسترده، در این واقعه، احیای اخلاق در سیاست بود. آیت‌الله خامنه‌ای برای روایت شهید جمه‌پور به برخی ویژگی‌های اخلاقی مثل خستگی‌ناپذیری، اخلاص و مردمی‌بودن اشاره کردند که به برخی از آن‌ها می‌پردازیم (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۴۰۳/۲/۲۱):

۴.۱. خستگی‌ناپذیربودن

در تبیین خستگی‌ناپذیری، توجه به مفهوم زمان، مسئله تربیتی مهمی است که کمتر به آن توجه شده است. آدم‌های خستگی‌ناپذیر زمان را فرصت می‌بینند؛ فرصت‌هایی که در لحظه باید استفاده شوند، وگرنه از دست خواهند رفت. این آدم هم به‌طبع خسته می‌شود، اما

احساس خستگی نمی‌کند؛ چرا که نخست قدردان فرصتی است که در اختیارش قرار داده شده است و بعد از آن، در مقام مقایسه، متوجه می‌شود با تحمل این خستگی گشایش‌های بزرگ‌تری در انتظارش خواهد بود.

بیشتر اوقات متوجه این نکته نیستیم که دشمن، هم‌زمان با تلاش ما، در حال فعالیت و اختلال ایجاد کردن است؛ پس او هم خسته است. درک این نکته ما را ترغیب می‌کند بیشتر تن به کار بدهیم؛ زیرا خیلی وقت‌ها که به‌سبب خستگی کار را رها می‌کنیم، ناامید می‌شویم و فکر می‌کنیم کار بی‌ثمری انجام داده‌ایم. توجه به خستگی‌های متقابل دشمن، همچون آیه قرآن، این نوید را می‌دهد که با خسته‌نشدن و ادامه‌دادن کار می‌توانیم بر دشمن خسته پیروز شویم: «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ» (اگر به شما آسیبی رسیده است، آن قوم را نیز آسیبی نظیر آن رسید) (آل عمران/۱۴۰).

نکته دیگر یادآوری این مطلب است که انسان‌ها با مرگ تمام نمی‌شوند و ابدیت در پیش دارند. توجه به این نکته کلیدی می‌تواند مایه خستگی‌ناپذیری شود. وقتی عمر دنیا را با ابدیت مقایسه می‌کنیم، می‌توانیم با خود محاسبه کنیم که قرار نیست تا ابد کار و عمل و تلاش داشته باشیم. ما فقط قرار است زمانی بسیار کوتاه، در مقایسه با ابدیت، کار کنیم و پس از آن، استراحت است. مثل اینکه در یک عمر هفتادساله، ما را نصف روز به معدن طلا ببرند و بگویند هر آنچه از طلا استخراج کردید، ده‌برابر می‌کنیم و به شما می‌دهیم و تا آخر عمر می‌توانید از آن استفاده کنید. در آن نصف روز معدن، انسان عاقل دیگر استراحت نخواهد کرد؛ چون نسبت دنیایی را که فرصت عمل دارد، در برابر کل زمان تا ابدیت، ناچیز و صفر می‌بیند.

۴.۲. اخلاص و عزت‌مندی

کسی که برای خدا کار می‌کند، با طعنه دیگران دست از کار نمی‌کشد. به همین دلیل است که اخلاص باعث پرکاری می‌شود. اکسیر اخلاص «برای خدا بودن» است. اگر کسی برای مردم کار کند، به‌طبع انتظار تشکر از مردم دارد؛ اما اگر کسی برای خدا کار کند، طرف معامله او خداست و لذا در برابر زخم زبان‌ها و طعنه‌ها، مقاوم و مستحکم می‌شود و این یعنی عزت. او همه عزت را در دست خدا می‌بیند و با نیش و کنایه‌ها، احساس حقارت نمی‌کند.

۴.۳. خضوع و نداشتن تکبر

صمیمیت و مردمی‌بودن از ویژگی‌های مهم شهید رئیسی عزیز بود. کسی که خود را برتر از دیگران نمی‌داند، می‌تواند به دیگران عشق بورزد و خدمت کند و به‌راحتی با دیگران معاشرت کند. چرا شهید آل‌هاشم در میان مردم تبریز محبوب بود؟ چون با مردم نشست‌وبرخاست داشت. خود را جدای از مردم تصور نمی‌کرد. این تکبرنداشتن معاشرت با مردم را آسان می‌کند. معاشرت هم آشنایی را زیاد می‌کند و محبوبیت و صمیمیت می‌آورد. مردمی‌بودن از این ویژگی‌های اخلاقی برمی‌خیزد.

شبهات هادر شهادت آیت الله رئیسی و درگذشت ناگهانی آقا سید مصطفی خمینی

حمید رضا ابراهیمی

گروه آموزشی علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان

اسلامی، شخصیت آیت الله رئیسی را «عالم»، «باکفایت»، «مجاهد»، «خستگی ناپذیر» و «مردمی» توصیف کردند که شهادتش در حکم از دست دادن «برادر» و «یکی از بهترین های زیر آسمان» است. ایشان برای این فقدان از واژه «سخت» استفاده کردند که چاره ای از «تحمل» آن در راه خدای متعال نیست. با همه این توصیفات شکوهمند و آمیخته با درد، ایشان مانند امام خمینی (ره) سخن از «لطف خداوند» و وجود «فرصت» در این واقعه به میان آوردند و در دیدار با خانواده شهید جمهور فرمودند: «ما شخصیت برجسته ای را از دست دادیم و برای ما سخت است؛ اما به لطف خداوند، ملت ایران از این حادثه تلخ، به عنوان یک فرصت، استفاده خواهد کرد، همان گونه که در سال های گذشته از حوادث سخت تولید فرصت شده است.»

نقل شده است که رهبر حکیم انقلاب اسلامی، در دیدار با خانواده شهید رئیسی، به این نکته اشاره فرموده اند که تأثیر شهادت آیت الله رئیسی برای اسلام و انقلاب اسلامی، با پهنه همه زحماتی که او در طول زندگی خود کشیده، برابر بوده است. (سایت مقام معظم رهبری، ۱۴۰۲/۲/۲) علاوه بر این، رهبر معظم انقلاب اسلامی، بدرقه ملی سید شهیدان خدمت را «پاداش» الهی نامیدند و آن را «شبهه» شور شهادت و حماسه سال های آغازین انقلاب دانستند و در پیام به نمایندگان مجلس فرمودند: «تشییع چندین میلیون رئیس جمهور فقید و همراهان عزیزش نمونه ای از این پاداش الهی است. مردم وفادار و هوشیار در شهرهای مختلف، با گل باران و اشک باران این پیکرهای پاک، یاد شهیدان دهه شصت شمسی را برای نسل جدید کشور زنده کردند و در عمل، به هزاران دروغ و تهمت و شایعه پاسخ دادند.»

اشارات و نکته های دقیق رهبر معظم انقلاب اسلامی این امید را تقویت می کند که شهادت آیت الله سید ابراهیم رئیسی و همراهان، در تداوم خون شهید حاج قاسم سلیمانی و هم زمان جبهه مقاومت، زمینه ساز برکات فوق العاده برای نظام اسلامی و مکتب اهل بیت (ع) خواهد شد. این پیکر قطعه قطعه و سوخته یادآور مصائب خامس آل عباس و این واقعه شروع حماسه، فتح و تولدی دیگر برای انقلاب و نظام اسلامی است.

یکشنبه، اول آبان سال ۱۳۵۶ شمسی، مصادف با دهم ذیقعدۀ ۱۳۹۷ قمری، در حالی که مردم برای برگزاری جشن ولادت امام رضا (ع) آماده می شدند، ناگهان خبری تلخ در سراسر کشور پیچید و همه مردم، به ویژه حوزه های علمیه و دوستداران امام خمینی (ره) را داغدار کرد. خبر از این قرار بود؛ آقا سید مصطفی، فرزند ارشد امام خمینی (ره)، از استادان برجسته حوزه های علمیه و از مبارزان و مخالفان سرسخت حکومت ستمشاهی، ناگهان درگذشت. بعدها نشانه هایی به دست آمد که مرحوم آقا سید مصطفی، پنهانی و مرموزانه، به دست عوامل ساواک به شهادت رسیده است. شهادت آن شخصیت مبرز و والامقام، در آن ایام، بسیار تلخ و ناخوشایند بود. شهید آیت الله آقا سید مصطفی خمینی عالمی فوق العاده توانا و با نبوغ و استعدادی بالا بود، به طوری که علاوه بر دیگران، امام خمینی (ره) هم او را «امید آینده اسلام» و «نور بصر» و «مهیجه قلب» خود می دانستند. وقتی آقا سید مصطفی یک روز مانده به میلاد امام رئوف، علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحية والثناء)، به شهادت رسید، به احترام امام خمینی (ره) جشن های ایام ولادت امام رضا (ع) تعطیل شدند. به طبع از دست دادن چنین شخصیت با عظمتی داغی سنگین و حسرتی دردناک و تأسفی جانسوز را برای علاقه مندان به امام و خود ایشان ایجاد کرده بود؛ اما با این حال، امام خمینی (ره) در اوج غم و اندوه، این حادثه را از الطاف خفیه الهی نامیدند. مدتی بعد مشخص شد که شهادت سید مصطفی، گره های نهضت امام خمینی (ره) را گشوده و موجب شکل گیری موج نهایی مبارزات علیه رژیم طاغوتی پهلوی شده است.

شهادت آیت الله سید ابراهیم رئیسی، ریاست محترم جمهور در دولت سیزدهم، از جهاتی با شهادت مرحوم آیت الله آقا سید مصطفی خمینی شباهت های تأمل پذیری دارد. گذشته از روز و زمان و ایام شهادت آیت الله رئیسی، می توان گفت ایشان به عنوان رویشی بالنده از مکتب امام خمینی (ره) و پرچمدار فداکار تحقق اندیشه های امام خامنه ای (مدظله العالی)، در حقیقت امید حال و آینده اسلام برای پیاده سازی عملی تمدن نوین اسلامی - ایرانی بودند. رهبر حکیم انقلاب

ارزش‌های اجتماعی

در برنامه‌درسی با هویت دینی

حسن نجفی

دکترای مطالعات برنامه‌درسی

معنای ارزش‌های اجتماعی

ارزش‌های اجتماعی آن دسته از ارزش‌هایی‌اند که قوام و زمینه آن‌ها در ارتباط با دیگران باشد. پابندی به این ارزش‌ها همانند دیگر ارزش‌ها همراه با مطلوبیت و تأمین سعادت است. البته مصداق ارزش‌های اجتماعی از دینی به دین دیگر، از مکتبی به مکتب دیگر و از سنتی فلسفی به سنت فلسفی دیگر متفاوت و متغیر است. همچنین برداشت هر فرد از خود و هدف زندگی‌اش نیز بر ارزش‌های اجتماعی تأثیرگذار است.

مفهوم برنامه‌درسی با هویت دینی

اصطلاح برنامه‌درسی با هویت دینی در کشورهای دیگر کمتر رایج است. در سایر کشورها اغلب از برنامه‌درسی به مثابه متن الهیاتی استفاده می‌کنند. «برنامه‌درسی به مثابه متن الهیاتی» موضوعی است که در فصل دوازدهم کتاب ارزشمند فهم برنامه‌درسی^۱ اثر پاینار و همکاران^۲ (۱۹۹۵) به آن اشاره شده است. در این فصل، الهیات به عنوان اصطلاحی فراگیر یا معنایی اعم به کار می‌رود و اصلاً پیچیدگی‌های الهیات متافیزیکی یا الهیات به معنی‌ای خاص را ندارد. بیشتر مطالبی که در این فصل از کتاب ارائه شده است، به طور عمومی با اخلاق، ارزش‌ها، هرمنوتیک، جهان‌شناسی و اعتقادات مذهبی ارتباط دارد. ایده اصلی فصل ناظر بر این است که همه مفاهیم علم و دانش و آنچه دانستن آن ارزشمند است، باید به ضرورت از عقاید فلسفی نشئت بگیرد. به عبارت دیگر دانستن مسائل متعدد در زمینه آموزش و پرورش مستلزم این است که بدانیم چه چیزی هستیم. نظریه آموزش و پرورش و برنامه‌درسی را از فلسفه زندگی به دست می‌آوریم و این مسئله یک مسئله دینی است. به تعبیر هیوبنر^۳ امروزه چشم‌پوشی از زبان الهیات در حوزه‌های گوناگون، از جمله برنامه‌های درسی، به معنای نادیده گرفتن یکی از حیاتی‌ترین و مهمترین زبان‌ها در حیات بشری است. پاینار و همکاران مباحث این فصل را در هفت بخش تنظیم کرده‌اند. این بخش‌ها عبارت‌اند از: «پیشینه و زمینه‌های تاریخی»، «نگرانی‌های

مقدمه

در برنامه‌درسی، ارزش‌ها از جمله عواملی هستند که بر چگونگی نظریه‌پردازی و عمل‌گرایی تأثیر می‌گذارند. همه عناصر برنامه‌درسی مانند اهداف، محتوا، روش‌های یاددهی و یادگیری، محیط، زمان، معلم و روش‌های ارزشیابی، در مرحله طراحی قائم بر ارزش‌ها هستند. به طور کلی، تصور تدوین و اجرای برنامه‌درسی خنثی و بدون پشتوانه‌های ارزشی بی‌معناست. واکاوی و غور در نظریه‌های برنامه‌ریزان درسی نیز حاکی از آن است که توجه به ارزش‌ها در معرض دید آن‌ها هم بوده است. از این‌رو، در این مقاله تلاش کرده‌ایم به این سؤال‌ها پاسخ دهیم: «برنامه‌درسی با هویت دینی چگونه به ارزش‌ها نگاه می‌کند؟» و «این برنامه کدام یک از ارزش‌های اجتماعی را برای آموزش به دانش‌آموزان مد نظر قرار می‌دهد؟»

کلیدواژه‌ها: برنامه‌درسی با هویت دینی، آموزش ارزش‌ها، ارزش‌های اجتماعی، مصونیت از لغزش‌ها.

چیستی ارزش

در لغت، ارزش به معنای مطلوبیت، سودمندی، بها، قدر، برآزندگی، شایستگی و قابلیت است (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۱۴). در اصطلاح نیز نظریه‌های گوناگونی از زوایای فکری و اعتقادی متعدد در مورد ارزش ارائه شده‌اند؛ اما آنچه در تعریف اندیشمندان دینی آشکارا خود را نشان می‌دهد، عنصر «مطلوبیت» و «تأمین سعادت دنیوی و اخروی» است (رهنمایی، ۱۳۹۶، ۹). طبق عنصر اول به چیزی یا فعلی ارزشمند گفته می‌شود که در مقدمات و اصل مطلوبیت داشته باشد. بر اساس عنصر دوم هم ارزش از عقیده‌ای پایدار و اصیل بر می‌آید که پشتوانه‌ای برای مقایسه چند وضعیت متعدد می‌شود.

معاصر پیرامون الهیات و آموزش و پرورش الهیاتی»، «ابعاد اخلاقی و معنوی»، «هرمنوتیک»، «الهیات رهایی‌بخش»، «فرجام‌شناسی»، «کیهان‌شناسی»، «الهیات فمینیستی» و «نتیجه‌گیری». نویسندگان در قسمتی از این کتاب نوشته‌اند: «آموزش موضوعی است که نمی‌توان در خلأ درباره آن بحث کرد. در این راستا نادیده گرفتن الهیات و مفاهیم قدسی معادل نادیده گرفتن بخش عمده‌ای از تاریخچه، فلسفه و محتوای آموزشی است.» پژوهشگران مذکور همچنین به این نتیجه رسیده‌اند: «آن‌هایی که برنامه درسی را به‌عنوان متنی مذهبی و الهیاتی در نظر می‌گیرند، آموزش را با ژرف‌ترین مسائل مرتبط با قلب و روح آدمی در هم می‌آمیزند.»

به جز پاینار و همکاران، از میان برنامه‌ریزان درسی نیز تعدادی هستند که ذیل مفهوم «هویت دینی برنامه درسی» به مطالعه و پژوهش پرداخته‌اند؛ مثلاً هیوبنر (۱۹۸۷) در مقاله «تمرین حضور خدا»، مکدانلد^۵ (۱۹۹۵) در کتاب نظریه به‌عنوان عملی معنوی و مقدس^۶، فینیکس^۷ (۱۹۷۵) در کتاب تعالی و برنامه درسی^۸، پوریل^۹ (۱۹۸۹) در کتاب بحران اخلاقی و معنوی در آموزش و پرورش^{۱۰} و اسلتری (۱۹۸۹) در رساله دکتری خود با عنوان «به‌سوی نظریه برنامه درسی فرجام‌شناسانه»^{۱۱} معتقدند برنامه درسی را می‌توان به مثابه متنی الهیاتی در نظر گرفت و از آن بحث کرد.

چگونگی نگاه برنامه درسی با هویت دینی به ارزش‌ها

هر برنامه درسی برای خود جهان‌بینی و مطابق آن جهان‌بینی ارزش‌هایی دارد که به آن‌ها بها می‌دهد و آن ارزش‌ها را محور ارزیابی خویش می‌داند؛ مثلاً در برنامه درسی با هویت پسانوگرایی (پست‌مدرن) جهان‌شمول بودن ارزش‌ها و اعتقاد به هنجارهای ارزشمند و معتبر رد و نسی، سیال و موقعیتی بودن آن‌ها تأیید می‌شود یا در برنامه درسی با هویت سیاسی ارزش‌ها تحت تأثیر گروه‌ها، احزاب و طبقات خاص هستند و رنگ و بویی زیبا اما یک‌جانبه به خود می‌گیرند و علی‌رغم ظاهر زیبایی که دارند، نمی‌توان آن‌ها را محقق ساخت؛ اما منظور از ارزش، در برنامه درسی با هویت دینی، تأثیر فعالیت اختیاری انسان به‌عنوان یک عبد در رسیدن به کمال، تعالی یا قرب خداوند است. هر عمل و رفتاری که تأثیرش در عید بودن و رسیدن به بالاترین درجه قرب خدا بیشتر باشد، ارزشش بیشتر است. به تعبیری، در برنامه درسی با هویت دینی حقیقت و ملاک ارزش‌ها، در ارتباط با تأمین نیازهای متعالی انسان، آن کمالی است که در انسان پدید می‌آید و او را به ابراز عبودیت و مقتضای آن و در نتیجه قرب به حق تعالی رهنمون می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۰: ۸۴)؛ ارزش‌هایی که شریعت عمل به آن‌ها را دستور داده و به نوعی مطابق هویت حقیقی انسان و مقاصد جامعه دینی‌اند. راه تشخیص این ارزش‌ها عقل، تجربه، وحی و متون دینی است.

ارزش‌های اجتماعی مورد تأیید برنامه درسی با هویت دینی

ارزش‌های اجتماعی در برنامه درسی با هویت دینی بر این اصل





پی‌نوشت‌ها

1. Understanding Curriculum
2. Pinar, Reynolds, Taubman
3. Huebner
4. Practicing the Presence of God
5. Macdonald
6. Theory as a Prayerful Act
7. Phénix
8. Transcendence and the Curriculum
9. Purpel
10. The Moral and Spiritual Crisis in Education
11. Toward an Eschatological Curriculum Theory

منابع

۱. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۲۸، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
۲. رهنمایی، احمد، ۱۳۹۶، مبانی ارزش‌ها، تهران: سمت.
۳. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۰، توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام، قم: شفق.
۴. نجفی، حسن، ۱۴۰۰، طراحی و اعتباریابی الگوی برنامه درسی هویت دینی مبتنی بر تفسیر المیزان در دوره اول متوسطه، رساله دکتری دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی.
5. Huebner, D. E (1987). Practicing the Presence of God, Journal of Religious Education, 82 (4), pp 569-577.
6. Macdonald, J (1995). A Transcendental Developmental Ideology of Education, <https://www.jstor.org/stable/45212174?seq=1>
7. Phénix, P (1975); Transcendence and the Curriculum, Teachers College Record, 73 (2), pp 271-283, [Reprinted in W. Pinar (Ed.), Curriculum Theorizing: The Reconceptualists (pp321-337), Berkeley, CA: McCutchan].
8. Pinar, W F, Reynolds, W M, Slattery, P, Taubman, P M (1995). Understanding Curriculum: An Introduction to the Study of Historical and Contemporary Curriculum Discourses. Peter Lang Inc.
9. Purpel, D (1989). The Moral and Spiritual Crisis in Education: A Curriculum for Justice and Compassion in Education, South Hadley, MA: Bergin & Garvey.
10. Slattery, P (1989). Toward an Eschatological Curriculum theory. Baton Rouge, LA: Louisiana State University, Department of Curriculum and Instruction, Unpublished Ph.D. Dissertation.

استوارند که تمام انسان‌ها به لحاظ هویتی بنده (عبد) خدا هستند و در میان آن‌ها رابطه معنوی ویژه‌ای برقرار است؛ لذا محور معارف و گرایش‌ها و رفتارهای اجتماعی آن‌ها ابراز عبودیت و قرب الهی که نتیجه آن است، در نظر گرفته می‌شود. برنامه درسی با هویت دینی به دانش‌آموز کمک می‌کند ارزش‌های اجتماعی را بشناسد و متناسب با آن‌ها تصمیم درستی بگیرد. در این صورت است که زندگی برای او در محیط مدرسه و خانواده و جامعه آسان‌تر می‌شود. در ادامه، ارزش‌های اجتماعی مبتنی بر ابراز عبودیت که برآمده از «خود اصیل» انسان است، معرفی می‌شوند. همه این ارزش‌ها مورد تأیید برنامه درسی با هویت دینی هستند؛ چراکه مجموعه آن‌ها مورد رضایت خداوند متعال است و راهی اثربخش و تضمین‌شده برای حرکت در مسیر غایت یعنی قرب الی الله محسوب می‌شوند. این ارزش‌ها میانه‌ای با ضدارزش‌ها یا ارزش‌های بیهوده که دانش‌آموز را به سوی بن‌یست می‌کشانند، ندارند.

در این راستا، اگر می‌خواهیم دانش‌آموز بر ارزش‌های اجتماعی ذکرشده که همگی ارزش‌های الهی مربوط به وجه اجتماعی زندگی هستند، پایبند باشد، باید در او اعتقاد به مبدأ و معاد و تقوای الهی را پرورش دهیم و علاوه بر آن، شاهد همراهی والدین و معلم در این زمینه باشیم. البته نباید از جایگاه محیط، جامعه، مدرسه، کارگزاران حکومت و فضای مجازی نیز غافل بمانیم.

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد ضمن تعریف ارزش و دیدگاه دین در مورد آن، نگاه ویژه برنامه درسی با هویت دینی به ارزش‌های اجتماعی تصریح شود. به برنامه‌ریزان درسی که اکثر فعالیت‌هایشان غیرخنثی و مملو از بار ارزشی است، پیشنهاد می‌شود که ضمن استفاده کامل از ظرفیت‌ها و بسترهای برنامه درسی قصدشده، به توان برنامه درسی پنهان، به‌خصوص جایگاه معلم، کارکنان آموزشی و اجرایی و محیط درون مدرسه هم توجه کنند. شایسته است که این افراد، به‌واسطه آشنایی بر مبنای فکری و فلسفی برنامه درسی با هویت دینی، بر ورود ارزش‌ها یا حذف ضدارزش‌ها اشراف داشته باشند و بهترین تصمیم را بگیرند. برنامه‌ریزان درسی باید بدانند که معیار توفیق در احترام، آموزش و عامل بودن به ارزش‌های اجتماعی «خلوص» است؛ خلوصی که از درون شناخت حاصل می‌شود؛ یعنی شخص می‌فهمد که همه اقداماتش در راه خدا و برای خداست.

ذکر این نکته نیز ضروری است که در توجه به انواع ارزش‌های اجتماعی مانند عبادی، اخلاقی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی باید تعادل وجود داشته باشد تا از انکاس افراطی به برخی از آن‌ها جلوگیری و از موارد مغفول غفلت‌زدایی شود. همچنین شایسته است آموزش ارزش‌های راستین اجتماعی در فرایندی مارپیچی و با بیان حکمت یا دلایل محکمی برای آن‌ها و به دور از هر نوع شبهه‌ای اتفاق بیفتد و از حالت تلقینی خارج شود.

سه حکایت پند آموز

از زندگی پیامبران

سید صدر الله موسویون
مدرس قرآن و تفسیر

۱. هنگامی که از خود راضی شود و اعمال خود را ببیند و خودبین باشد.
۲. هنگامی که او عملش را زیاد تصور کند.
۳. هنگامی که او گناهانش را کوچک بشمارد (محمّدی اشتهاردی، ۱۳۸۶: ۲۹۴ و ۲۹۵).

۴. **غذادادن به کرمی، در درون سنگی، در میان دریا**
حضرت سلیمان (ع) در کنار دریا نشسته بود که نگاهش به مورچه‌ای افتاد. مورچه دانه گندمی را با خود به طرف دریا حمل می‌کرد. سلیمان (ع) همچنان به او نگاه می‌کرد که دید او به نزدیک دریا رسید. در همان لحظه قورباغه‌ای سرش را از آب دریا بیرون آورد و دهانش را گشود. مورچه به دهان او وارد شد و قورباغه به درون آب رفت.

سلیمان شگفت‌زده از این اتفاق به فکر فرو رفت. ناگاه دید آن قورباغه سرش را از آب بیرون آورد و دهانش را گشود و همان مورچه از دهان او بیرون آمد؛ ولی دانه گندم را همراه خود نداشت. سلیمان (ع) آن مورچه را طلبید و سرگذشت او را پرسید.

مورچه گفت: «ای پیامبر خدا، در قعر این دریا سنگی تو خالی وجود دارد و کرمی در درون آن زندگی می‌کند. او نمی‌تواند از آنجا خارج شود و من روزی او را حمل می‌کنم. خداوند این قورباغه را مأمور کرده است که مرا از درون دریا به سوی آن کرم ببرد. این قورباغه مرا به کنار سوراخی که در آن سنگ است، می‌برد و دهانش را به درگاه آن سوراخ می‌گذارد. من از دهان او بیرون می‌آیم و خود را به آن کرم می‌رسانم و دانه گندم را نزد او می‌گذارم. سپس باز می‌گردم و به دهان همان قورباغه که در انتظار من است، وارد می‌شوم. او در میان آب شنا می‌کند و مرا به بیرون از دریا می‌آورد. دهانش را باز می‌کند و من از دهان او خارج می‌شوم.»

سلیمان به مورچه گفت: «وقتی که دانه گندم را برای آن کرم می‌بری، آیا سخنی از او شنیده‌ای؟» مورچه گفت: «آری، او می‌گوید: یا من لایسنانی فی جوف هذه الصخرة تحت هذه اللجة برزقك؛ لاتنس عبادك المؤمنین برحمتك!» (ای خدایی که رزق و روزی مرا در درون این سنگ در قعر این دریا فراموش نمی‌کنی، رحمت را به بندگان با ایمانت فراموش نکن) (محمّدی اشتهاردی، ۱۳۸۶: ۳۴۷ و ۳۴۸).

۱. دیدار حضرت موسی (ع) از غذای کرم در دل سنگ

هنگامی که حضرت موسی (ع) از طرف خداوند مأمور شد برای دعوت فرعون به خداپرستی، به سوی فرعون برو، احساس خطر کرد و به فکر خانواده و بچه‌های خود افتاد. موسی (ع) به خدا عرض کرد: «پروردگارا، کسی از خانواده و بچه‌های من سرپرستی می‌کند؟!» خداوند به موسی (ع) فرمان داد: «عصای خود را بر سنگ بزن!» موسی (ع) عصایش را بر سنگ زد. آن سنگ شکست. در درون آن سنگ دیگری نمایان شد. با عصای خود یک ضربه دیگر بر سر آن سنگ زد. آن نیز شکست و در درونش سنگ دیگری پیدا شد. موسی (ع) ضربه دیگری با عصای خود بر سر سنگ سوم زد و آن سنگ نیز شکسته شد؛ او در درون آن سنگ کرمی را دید که چیزی به دهان گرفته بود و آن را می‌خورد. پرده‌های حجاب از گوش موسی (ع) به کنار رفت و شنید آن کرم می‌گوید: «سبحان من یرانی و یسمع کلامی و یعرف مکانی و یدکرنی و لایسنانی» (پاک و منزّه است آن خداوندی که مرا می‌بیند و سخن مرا می‌شنود و به جایگاه من آگاه است. به یاد من هست و مرا فراموش نمی‌کند).

به این ترتیب، موسی (ع) بر این یقین دست یافت که خداوند عهده‌دار رزق و روزی بندگان است و با توکل بر او کارها سامان می‌یابد (محمّدی اشتهاردی، ۱۳۸۶: ۲۹۵ و ۲۹۶).

۲. ملاقات ابلیس با حضرت موسی (ع)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: موسی (ع) در مکانی نشسته بود. ناگاه شیطان که کلاه دراز و رنگارنگی به سر داشت، نزد موسی (ع) آمد و (برای احترام به موسی) کلاهش را از سرش برداشت و در برابر موسی (ع) ایستاد و سلام کرد. بین آن دو چنین گفت‌وگو شد:

موسی: تو کیستی؟

ابلیس: من شیطان هستم.

موسی: ابلیس تو هستی؟! خدا تو را در بهدر و آواره کند.

ابلیس: من نزد تو آمده‌ام تا به سبب مقامی که در پیشگاه خدا داری، به تو سلام کنم.

موسی: این کلاه چیست که بر سر داری؟

ابلیس: با رنگ‌ها و زرق و برق این کلاه دل مردم را می‌ربایم.

موسی: به من از گناهی خبر بده که هرگاه انسان مرتکب آن شود، تو بر او مسلط می‌شوی.

در ادامه این گفت‌وگو، ابلیس به سه مورد اشاره می‌کند که چنانچه در انسانی ورود داشته باشد، بر او مسلط می‌شود:

منبع

۱. محمّدی اشتهاردی، محمد، ۱۳۸۶، قصه‌های قرآن، چاپ دهم، قم: مؤسسه انتشارات نبوی.

تدریس زیبای دینی؛ راهبردهای مؤثر در آموزش الهیات

علی اسعدی
مدرس دانشگاه فرهنگیان

مقدمه

تدریس کارآمد و اثربخش دینی به شرط توجه جدی به راهبردهایی محقق می‌شود که معلم با کاربست آن‌ها، در فرایند تدریس، موفقیتی حداکثری را نصیب خود کند. این راهبردها فراتر از فن‌های (تکنیک‌های) آموزشی هستند. راهبردها همان رویکردها و جهت‌گیری‌های کلی‌ای هستند که باید بر تمام فرایند آموزش و تربیت معلم حاکم باشند. در این سلسله مقالات تلاش می‌کنم مهم‌ترین راهبردهایی را تبیین کنم که می‌توان در تدریس به طور عام و تدریس دینی به طور خاص به کار گرفت. در شماره اول این مقاله به تبیین راهبرد «جذابیت» پرداخته‌ایم و دو اصل مهم آن یعنی «زیبایی» و «تنوع» را تحلیل کرده‌ایم. در خلال این مباحث، انواع جاذبه‌های کلاسی نیز بررسی شده‌اند. جاذبه‌های کلاس به چهار دسته تقسیم می‌شوند: جاذبه‌های محیطی، جاذبه‌های محتوایی، جاذبه‌های روشی و جاذبه‌های اخلاقی ارتباطی. در این نوشتار، جاذبه‌های محیطی تحلیل و بررسی می‌شوند.

کلیدواژه: تدریس مؤثر / تدریس / آموزش الهیات

جاذبه‌های محیطی

محیط آموزشی هم شامل محیط معنوی و غیرمادی کلاس و هم شامل محیط مادی و فیزیکی آن می‌شود.

۱. جاذبه محیط معنوی و غیرمادی

مقصود از «محیط معنوی» فضایی است که رایحه دل‌انگیز جلوه‌های گوناگون معنویت در آن موج می‌زند. جمال معنوی معلم دینی که

ریشه در اخلاص قلبی و مراعات آداب دینی او دارد، استفاده از جلوه‌های گوناگون معنویت، اعم از ذکر و یاد خدا در شروع کلاس، توکل به خدا و توسل به اهل بیت (ع)، استفاده از آیات و روایات در شروع درس یا به مناسبتی در میانه آن، ذکر خاطرات، داستان‌ها و احوالات اسوه‌های معنویت و عارفان راه طریقت و... در ایجاد چنین فضایی بسیار مؤثر هستند. صد البته و از همه مهم‌تر، هماهنگی گفتار و رفتار معلم و رسوخ این هماهنگی در ذهن و نگاه متریبی به معلم است.

همچنین مراد از محیط معنوی و غیرمادی فضای متأثر از «رابطه معلم و شاگرد» است. نوع رابطه معلم و شاگرد می‌تواند ساختاری را در کلاس ایجاد کند که خروجی آن، کلاسی جذاب یا غیرجذاب باشد. نه تنها معلم در تعیین این ساختار نقشی کلیدی دارد که خود نیز از این ساختار تأثیر می‌پذیرد.

این ساختار از حیث «عاطفی»، «فکری-شناختی» و «اجتماعی» ساختار جذابیت‌آفرینی است؛ ساختاری باز، منعطف، منطقی، با تفاهم و گفت‌وگوی طرفینی، همراه با احساس امنیت، پویایی، شادابی و انگیزه‌بخشی که بستر کنجکاوی، خلاقیت و رشد دانش‌آموزان را در همه ابعاد فراهم می‌آورد. در مقابل، کلاسی با ساختار معیوب قرار دارد که بسته، خشک، سرشار از یک‌سوزنگری و



معلم است که باید در جای خود طرح و تبیین شود.

۲. جاذبه محیط فیزیکی

مقصود از «فضای فیزیکی» محدوده کلاس و موقعیت جغرافیایی آن، صندلی و نیمکت، رنگ و تمیزی، تابلو و وسایل گرمایشی و سرمایشی، فرسودگی یا نبودن بنا و اموری از این دست است که در جذابیت تأثیر گذارند. معمولاً کلاس‌های کهنه که نزدیک است خراب شوند، با نیمکت‌های شکسته و قدیمی و در موقعیت عبور و مرور دانش‌آموزان (مثل کلاس‌های کنار پله) با جذابیت ناسازگارند

تعارض و بدون تعامل و احساس امنیت و عزت و... است. بی‌انگیزگی، جمود و گریز نتیجه منطقی چنین کلاسی است؛ مثلاً در کلاسی که معلم اجازه پرسش را به دانش‌آموز نمی‌دهد یا سخن مخالف اندیشه معلم با طعن و توهین نقل و نقد می‌شود یا معلم فقط خواست خود را بر دانش‌آموزانش تحمیل می‌کند و از مشورت با فراگیرنده و حرمت به جایگاه او طفره می‌رود، چنین کلاسی بسته و غیرمنطقی جلوه خواهد کرد و جذابیت خاصی نخواهد داشت و آثار و فواید خاصی از آن حاصل نخواهد شد. جذابیت «فضای معنوی» کلاس، به‌طور عمده متأثر از شاخصه‌های اخلاقی، ارتباطی و روشی

تنوع در محیط یادگیری اهمیت بسیاری دارد. در برخی مدرسه‌ها «کلاس‌های موضوعی» وجود دارد که ایجاد جاذبه‌های محیطی در آن کلاس‌ها ساده‌تر است؛ چون کلاس‌ها ثابت‌اند و این دانش‌آموزان هستند که به تناسب نوع درس جابه‌جا می‌شوند. از این‌رو هر درس متناسب با موضوع خود، شاهد جاذبه‌های خاص خود خواهد بود. اینکه برخی از جلسات درس دینی در نمازخانه، کتابخانه، کارگاه یا آزمایشگاه و اتاق فناوری و... برگزار شود، بر جذابیت کلاس می‌افزاید. محیط نمازخانه به دلیل جاذبیت‌های ثابت محیطی و بهره‌مندی از معنویت خاص مکانی، برای برخی از جلسات، توصیه می‌شود. فضای باز موجود در نمازخانه برای کلاس‌های شلوغ بسیار مناسب است، به ویژه در جلسات خاصی مانند تدریس بخش قرائت قرآن کتاب درسی، بخش احکام که نیازمند آموزش عملی است و نیز در اجرای روش‌های خاصی مانند روش نمایشنامه‌ای و مباحثه که در برخی درس‌های کتاب دینی اجراشدنی هستند.

در برخی از درس‌ها مانند درس‌های مرتبط با خدانشناسی که در همه پایه‌ها وجود دارند، حضور در آزمایشگاه و استفاده از نمونک‌های موجود همراه با توضیحات کارشناس آزمایشگاه که تخصص بیشتری دارند، بسیار راه‌گشاست. همچنین برگزاری برخی جلسات در کتابخانه و معرفی کتاب‌های مرتبط با آن موضوع، در همان محیط کتابخانه، ضمن ایجاد تنوع کلاسی، باعث انس با کتاب و کتابخوانی می‌شود.

ذکر این نکته ضروری است که به بهانه جذابیت‌بخشی و تنوع‌بخشی نباید گرفتار افراط شویم. گاهی دانش‌آموزان از استفاده زیاد معلمان از ابزارهای دیجیتال و تدریس دیجیتال گله‌مند هستند؛ مثل استفاده افراطی برخی معلمان از پرده‌نگار (پاورپوینت). برخی استفاده از این ابزار را تا حدی جایگزین تدریس کرده‌اند که جذابیت‌های تدریس کلامی معلم را تحت الشعاع قرار داده است.

بیان یک تجربه

برای سرکشی از دانشجویان درس کارورزی به مدرسه‌ای رفته بودم. با دانشجویان از کنار آزمایشگاه رد شدیم. آزمایشگاهی بزرگ، تمیز و مجهز بود که کارشناسی خوش‌اخلاق و کاربلد داشت. به ذهنم رسید که ایده‌ام را با کارشناس مطرح کنم. کارشناس به گرمی استقبال کرد و بعد از شنیدن ایده استفاده از آزمایشگاه برای درس دینی، به توضیح شگفتی‌های وجود انسان با استفاده از نمونک اجزای انسان و نیز توضیح شگفتی‌های هستی براساس نمونک منظومه شمسی پرداخت. دانشجویان سراپا گوش بودند و خیلی خوب فهمیدند که تنوع محیطی و به کار بستن این روش‌ها در جذابیت درس بسیار مؤثر است (اسعدی، ۱۴۰۰: ۹۰).

و برای بچه‌ها محیط خوشایندی محسوب نمی‌شوند (عوامل مؤثر در جذابیت کلاس، ۱۳۸۳).

بر این اساس، بحث از جذابیت محیط فیزیکی کلاس مربوط به بخشی است که در دست معلم و در حوزه اختیارات و توانمندی‌های اوست، و گرچه بخشی که به امکانات مدرسه یا موقعیت جغرافیایی کلاس و... مربوط است، از اختیار و اراده معلم خارج است و بحثی در آن نیست.

جذاب‌سازی محیط فیزیکی کلاس، بر اساس دو اصل زیبایی و تنوع، به تناسب سن دانش‌آموز و پایه تحصیلی متفاوت است. بیان برخی از جذاب‌سازها در این بخش، به معنای اجراپذیر بودن آن‌ها در همه پایه‌ها و شرایط تحصیلی نیست و فقط جنبه یادآوری کلی مسئله دارد.

دغدغه، حوصله و خلاقیت ویژه معلم پیش‌نیاز مهم جذاب‌سازی است. البته معلم در فرایند جذاب‌سازی محیطی نقش ارشادی و مدیریتی دارد و بعد اجرایی آن را باید خود دانش‌آموزان بر عهده بگیرند. ضمن اینکه بخشی از جذابیت کلاس بر عهده مدیریت مدرسه و در پرتو خلاقیت کارکنان اجرایی تأمین می‌شود. معلم می‌تواند در این راستا نقش ایده‌دهی و تشویقی داشته باشد. اجرای ایده‌ها و تجربه‌های برخاسته از ذوق و سلیقه معلم، اجرای ایده‌های برخاسته از تبادل تجربه‌های معلمان یک مدرسه با یکدیگر، اجرای ایده‌های برخاسته از تجربه‌های سایر مدرسه‌ها و معلمان در کلاس خود راه‌هایی هستند که به هر چه بهتر اجراشدن این راهبرد کمک می‌کنند. امروزه به برکت گوشی‌های تلفن همراه و فضای مجازی، مراکز متنوع هنری و فرهنگی و... ایده‌گرفتن و ثبت و اجرای آن بسیار آسان شده است.

تمیزی کلاس درس، چینش منظم صندلی‌ها و تنوع در آن به تناسب جلسات گوناگون، فضاسازی محیطی (در صورت امکان، به‌ویژه در پایه‌های پایین‌تر) مثل استفاده از گلدان، روزنامه‌های دیواری، تصویرها، نمونک‌ها (ماکت‌ها)، نقشه‌ها و نمودارها (چارت‌ها)، تابلوها و صفحه‌های دیجیتال، استفاده از فعالیت‌های عملی دانش‌آموزان (اعم از نقاشی، کاردستی، پوستر، طراحی و...) در فضای کلاسی، عطرآگین‌بودن کلاس (برخی نمازخانه‌های مدرسه‌ها این‌گونه‌اند)، نظافت و نظم در نوشته‌های تابلو، نظم و نظافت میز معلم و دفتر یادداشت و نمره‌دهی او و... در زمره جاذبه‌های محیط کلاس به شمار می‌روند و مستقیم یا غیرمستقیم در توجه، علاقه و یادگیری دانش‌آموزان تأثیرگذار هستند.

منابع

۱. اسعدی، علی، ۱۴۰۰، ردپای تجربه؛ تجربیات حرفه‌ای در خاطرات معلمی، چاپ سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. بی‌نام، آذرماه ۱۳۸۳، «عوامل مؤثر در جذابیت کلاس»، مجله معارف، شماره ۲۱.

روش‌های تربیت اعتقادی

در قرآن کریم

حجت‌الله عباسی

دکترای فلسفه تعلیم و تربیت

می‌نامند. بیان دلیل مربوط به مقام اثبات است که در منطق علم، «توجیه^۲» نام دارد (قراملکی، ۱۳۹۲: ۱۸۶) و منطق دانان در علم منطق سه واژه حجت، دلیل و استدلال را برای آن به کار برده‌اند. استدلال در علم منطق انواعی دارد؛ قیاسی^۳، استقرائی^۴، تمثیلی^۵ و استنباطی^۶. قیاس از لحاظ صورت به اقترانی و استثنایی و از لحاظ ماده به برهان، جدل، خطابه، شعر و مغالطه تقسیم می‌شود که به «صناعات خمس» معروف هستند (مظفر، ۱۴۲۴: ۱۶۸).

بنا بر آنچه گذشت، «روش استدلالی» روشی است که به دنبال بیان دلیل برای اثبات مطلوب است. برخی از محققان (شکریان، ۱۳۸۷؛ فروهی و سروریان، ۱۳۸۵؛ قوام، ۱۳۸۶) برهان، جدل، تمثیل یا انواع دیگر استدلال را یک روش مستقل می‌دانند؛ در حالی که استدلال روشی عام است که شامل همه این خرده‌روش‌ها می‌شود.

دلایلی را که قرآن کریم برای توجیه باورها و آموزه‌های بنیادین و به‌منظور تربیت اعتقادی ذکر کرده است، اسلوبی منطقی دارند و مبتنی بر روش استدلالی‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ۲۵۶). در این روش که در قرآن کریم به شکل‌های گوناگونی همچون قیاس استفاده شده است، با ایجاد شناخت حصولی، در کنار شناخت‌های فطری و حضوری متری، عقاید و باورهای او استوار و زمینه درونی‌سازی آن فراهم می‌شود. متری با تأمل و تفکر به مقصود و مطلوب مری رهنمون می‌شود. این روش از مهم‌ترین روش‌ها در تربیت اعتقادی است (میرعرب، ۱۳۹۲: ۹۱).

بر اساس آیه ۲۵۶ سوره بقره^۷، قرآن کریم حوزه تربیت اعتقادی را اکراه‌بردار نمی‌داند؛ لذا در جمله «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» هرگونه اجبار در دین نفی شده است؛ چون دین عبارت است از سلسله معارفی علمی که معارف عملی را به دنبال دارد. جامع همه این معارف یک کلمه است و آن عبارت است از «اعتقادات». اعتقاد و ایمان از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد. اکراه فقط در اعمال ظاهری (مادی و فیزیکی) خود را نشان می‌دهد؛ اما اعتقاد قلبی علل و اسباب دیگری از سنخ خود اعتقاد و ادراک دارد و محال است که مثلاً جهل،

در بسیاری از آیات قرآن کریم، مانند آیات ۴۸ تا ۵۱ آل عمران، خداوند متعال، مانند یک مربی، به تربیت اعتقادی انسان‌ها نظر دارد و در فرایندی حساب‌شده به عمق‌بخشی اعتقادی آن‌ها اهتمام می‌ورزد.

قرآن برای تحقق این هدف به بیان سرگذشت اقوام و ملل پیشین می‌پردازد تا متری (انسان) را در چارچوبی مشخص و گاه مشابه با داستان اقوام پیشین به باوری توحیدی سوق دهد. در همین راستا، خداوند صدق دعوت انبیا و اظهار معجزه از طرف آن‌ها را به توحید و عبودیت مرتبط می‌داند؛ لذا پیامبران را مأمور می‌کند به مردم چنین بگویند: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (خداوند پروردگار من و پروردگار شماست؛ فقط او را پرستش کنید که راه راست همین است) (زخرف/ ۶۴). این مقاله با هدف تمرکز بر برخی از آیاتی که به تربیت اعتقادی دلالت دارند، نوشته شده است؛ لذا قبل از پرداختن به اصل بحث، تذکر این نکته ضروری است که قرآن در تربیت انسان از روش‌های متعددی استفاده می‌کند، از جمله می‌توان به روش تربیت اعتقادی، تربیت اخلاقی و تربیت مناسکی اشاره کرد. بنابراین آیاتی که ذکر می‌شوند، ممکن است حاوی چند روش تربیتی متعدد باشند. در این موارد، محقق با بررسی سیاق آیات و کشف روشی که آیه بر آن تمرکز دارد، سعی می‌کند روش موردنظر خود را دنبال کند. یکی از این روش‌ها «روش استدلالی» است که در ادامه به آن می‌پردازیم:

کلیدواژه: تربیت اعتقادی، قرآن کریم، روش تربیت قرآنی

روش استدلالی

روش استدلالی همان روش نتیجه‌گیری بر اساس اصول منطقی حاصل از «اندیشیدن» و «تفکر عقلانی» است که با عنوان‌های «روش منطقی»، «استدلال منطقی» و «گواه‌آوری» نیز شناخته می‌شود. ادله مورد استفاده در این روش باید بر اساس اصول درستی اندیشه که منطق نام دارد، ارائه شود. تصدیق دارای دو مقام است؛ یکی مقام ثبوت و دیگری مقام اثبات. در مقام ثبوت، علت‌ها بیان می‌شوند که در اصطلاح آن را «تبیین^۱»



علم را یا مقدمات غیر علمی تصدیقی علمی را نتیجه دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۳۴۳). نمونه‌هایی از این روش تربیت دینی در قرآن فراوان است. در اینجا به بیان دو نمونه می‌پردازیم:

الف) آیه ۲۲ سورة انبیاء^۸

«لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (اگر در آسمان و زمین، جز «الله» خدایان دیگری بود، فاسد می‌شدند [و نظام جهان به هم می‌خورد و فساد آن دامنگیر انسان هم می‌شد]. منزّه است خداوند، پروردگار عرش، از توصیفی که آن‌ها می‌کنند).

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید: «نزاع میان بت‌پرستان و یکتاپرستان در یگانگی و تعدد معبود نیست. نزاعی که هست در إله به معنای رب است که بت‌پرست‌ها، تدبیر عالم و طبقاتی را که در اجزای آن هست، از ناحیهٔ آفریدگار، واگذار شده به موجوداتی شریف و مقرب درگاه او می‌دانند و به همین جهت آن‌ها را می‌پرستند تا برای ایشان شفیع درگاه خدا شوند و به درگاه او تقرب جویند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۴، ۲۶۶).

آیهٔ شریفهٔ مورد بحث خدایانی غیر از خدای آسمان و زمین را به این معنی نفی می‌کند، نه به معنی تعدد واجب‌الوجود و هستی‌بخش؛ چون احدی قائل به تعدد واجب‌الوجود نیست. مراد از اینکه فرمود: «اگر در آسمان و زمین غیر خدا إله دیگری بود»، این است که «الوهیت» غیر خدا متعلق به آسمان و زمین باشد، نه اینکه الهی در آسمان و زمین منزل گرفته باشد. بنابراین آیهٔ مورد بحث مانند آیهٔ ۸ سورة زخرف است که می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ» (او کسی است که هم در آسمان اله است و هم در زمین) (همان، ص ۲۶۷).

در تبیین ملازمهٔ موجود، در آیهٔ مورد بحث، بین وجود خدایان متعدد و فساد آسمان و زمین که محور این استدلال است، حداقل در سه سطح می‌توان سخن گفت (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۴، ۲۶۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۷۷):

– سطح اول عامیانه است و به نوعی اشاره به همان وجود دو کدخدای در یک آبادی دارد. این بیانی ساده و غیرفنی است.

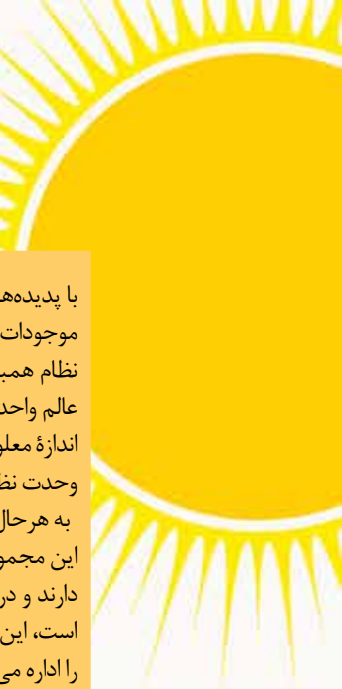
– سطح دیگر همراه با ذوقی فلسفی و برگرداندن آیه به برهان تمانع است. نتیجهٔ آن به‌اختصار این است که دو علت در پیدایش یک معلول، به‌طور مستقل، نمی‌توانند مؤثر باشند. اگر هر دو علت در پیدایش معلول شرکت داشته باشند، هر کدام سهمی از آن معلول را ایجاد می‌کنند؛ پس در واقع آن معلول مرکب از دو چیز است؛ یک جزء را یکی و جزء دیگر را دیگری ایجاد می‌کند. بر اساس این مقدمات این نتیجه گرفته می‌شود که عالم نمی‌تواند دو خدا داشته باشد؛ زیرا محال است عالم با دو موجود که هر دو واجب‌الوجود بالذات و من جمیع الجهات هستند، تحقق پیدا کند.

بر اساس این برهان، یک تالی فاسد (در اصطلاح علم منطق) باید در کلام ذکر شده باشد و آن، صدور و تحقق جهان است؛ یعنی اگر دو

خدا وجود داشت، عالمی تحقق پیدا نمی‌کرد.

مفاد برهان تمانع این است، درحالی که در آیهٔ شریفه می‌بینیم تالی فاسد، تحقق نیافتن عالم نیست؛ بلکه «فاسدشدن عالم» است. خداوند می‌فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (اگر چند خدا می‌بود، عالم فاسد شده بود)؛ ولی می‌بینید که عالم فاسد نشده است. در این آیه خداوند نمی‌فرماید: «اگر چند خدا می‌بود، عالم تحقق نمی‌یافت». فاسدشدن در جایی گفته می‌شود که چیزی باشد و بعد فاسد شود. بنابراین مفاد برهان تمانعی که فلاسفه ذکر کرده‌اند، با ظاهر آیه چندان سازگار نیست.

– سطح دقیق‌تر تبیین این استدلال در آیهٔ مورد بحث این است که جهان، از زمین گرفته تا آسمان و تمام پدیده‌های آن، نظام واحدی دارد. به عبارت دیگر، چه عالم را یک «واحد» بدانیم که اجزایی دارد و چه حتی عالم را «متعدد» بدانیم، یعنی مرکب از مجموعه‌های مستقل که هر یک از این مجموعه‌ها یک وجود مستقل دارند و رابطه‌ای اندام‌وارهای (ارگانیک) با هم نداشته باشند، نمی‌توان وحدت نظام را انکار کرد. این عالم به‌گونه‌ای ایجاد شده است که موجودات آن از هم گسسته و منعزل و مستقل نیستند. این گونه نیست که در این عالم هر کس، برای خودش، وجودی داشته باشد که هیچ ارتباطی



با پدیده‌های گذشته نداشته باشد یا موجودات هم‌زمان رابطه‌ای با موجودات آینده نداشته باشند. نظامی که بر این جهان حکم فرماست، نظام همبستگی و تفاعل و تأثیر و تأثر است. برای درک اینکه نظام عالم واحد است، هیچ نیازی به برهان فلسفی نیست. هر کسی به اندازه معلومات خود می‌تواند این نوع ارتباط، همبستگی، پیوستگی و وحدت نظام را بشناسد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۸۰).

به هر حال، جهان هستی مجموعه‌های گوناگونی دارد. هر قدر هم این مجموعه‌ها را از هم مستقل بدانیم، باز می‌بینیم روابطی با هم دارند و در یک مجموعه کلی تر می‌گنجند. آنچه در این تبیین مهم است، این است که همه این‌ها نظام واحدی دارند که یک خدا آن‌ها را اداره می‌کند.

خدا آن کسی است که هستی این مخلوق از او و در دست اوست. او تدبیرکننده، رشددهنده و به کمال رساننده آن موجود است. اگر مجموعه‌های موجود، در این جهان، هر کدام یک خدا داشته باشند، باید خود آن خدا این مجموعه را بدون احتیاج به چیز دیگری به وجود آورد؛ چون او خدای آن مخلوق است. این مجموعه‌ای که در دست این خداست، همه چیزش از اوست. اگر این عالم مجموعه‌هایی داشته باشد که هر کدام خدایی دارند، نظام واحد این عالم نابود می‌شود و دوام نمی‌آورد؛ چراکه این موجودات بدون احتیاج به موجودات دیگر تحقق پیدا نمی‌کنند و نمی‌توانند ادامه‌ی وجود دهند. در نتیجه فاسد می‌شوند و از بین می‌روند. به عبارت دیگر، وحدتی که در نظام عالم حکم فرماست، مشهود است و همه می‌توانند در سطح خود آن را درک کنند. همبستگی اجزای این عالم تحت نظام واحد حاکمی از آن است که دست واحدی این جهان را در اختیار دارد و همه این‌ها را به هم مربوط می‌کند و می‌چرخاند. اگر دست‌های مستقلی بود که هر کدام می‌خواستند، جداگانه، این عالم را اداره کنند (آن چنان که مقتضی ربوبیت است و رب کسی است که مربوط خود را به دست خود پرورش می‌دهد و اداره می‌کند)، این عالم متلاشی می‌شد. پس معلوم است آن کسی که اختیاردار این جهان است و این عالم را تدبیر می‌کند و پرورش می‌دهد و همه را به هم مربوط می‌سازد، وجود واحدی است که نظام واحدی را به وجود آورده است (همان، ۸۴).

برخی عالمان دین نیز این‌گونه تبیین کرده‌اند که اگر جهان چند آفریدگار داشته باشد، رابطه این آفریدگارا با جهان باید به یکی از این سه صورت باشد:

الف) هر یک از آفریدگارا صاحب اختیار و فرمانروای بخشی از جهان (علی‌القاعده بخشی که خود آفریده است) باشد. در این صورت باید در هر یک از این بخش‌ها نظامی مستقل و بدون هیچ وابستگی از بخش‌های دیگر وجود داشته باشد، ولی می‌بینیم سراسر جهان قلمرو یک نظام یگانه و به هم پیوسته است.

ب) از میان این آفریدگارا یکی از همه برتر و بر دیگران حاکم باشد و به کار آن‌ها وحدت عمومی دهد. در این صورت فقط همان یکی که برتر است، فرمانروای واقعی کل جهان است و بقیه کارگزاران او هستند

ج) هر کدام از آفریدگارا به تنهایی بر سراسر جهان فرمانروایی داشته

باشند و هر گونه بخواهند، فرمان دهند و عمل کنند. در این صورت کار به هرج و مرج می‌کشد و دیگر قانون و نظامی باقی نمی‌ماند (بهشتی، ۱۳۵۲: ۱۲۳).

اما این فرض دیگر که دو یا چند خدا بر سراسر جهان فرمانروایی داشته باشند و همه وقت و همه جا با هم هماهنگ باشند، یک جور بخواهند و یک جور فرمان دهند، این فرضی خیالی است؛ زیرا دو تابودن یا چندتابودن خود ایجاب می‌کند که خدایان لاقفل در یک جهت با هم ناهمسان باشند و این ناهمسانی در خواست و فرمان آن‌ها اثر خواهد گذارد (همان، ص ۱۲۴).

بنابراین از آنجا که نظام جاری در عالم، نظامی واحد است و همه اجزای آن یکدیگر را در رسیدن به هدف خود یاری می‌دهند، پس برای عالم، غیر از یک خدا (خالق و ربی که شایستگی پرستش داشته باشد) نیست. در این تقریر، روی «تدبیر» این جهان و «نظام واحد» هستی تکیه شده است. به عبارت دیگر، طبق این استدلال، جهان مدبّر و ربّ واحدی دارد؛ یعنی خدای واحدی دارد که جز او خالق نیست، ربی نیست (توحید در ربوبیت)، معبودی هم نیست (توحید در الوهیت). خداوند متعال با این استدلال ساده مدعای خود را برای مربّی عقلانی کرده و به آموزش و درونی کردن این آموزه اعتقادی نیز پرداخته است.

ب) آیه ۹۱ سوره مؤمنون

این آیه نمونه دیگری است که نشان می‌دهد خداوند متعال به تربیت اعتقادی با روش استدلالی پرداخته است: «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ شَيْءٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ» (خدا فرزندی اختیار نکرده است و با او خدایی [دیگر] نیست و اگر جز این بود، قطعاً هر خدایی آنچه را آفریده [بود] با خود می‌برد و حتماً بعضی از آنان بر بعضی دیگر برتری می‌جستند؛ منزّه است خدا از آنچه وصف می‌کنند).

این آیه شریفه این‌گونه استدلال می‌کند که اگر در عرض این خدا، خدای دیگری وجود داشت و سرنوشت هر آفریده‌ای به دست آفریدگار خود می‌بود، بر این اساس بعضی از این خدایان بر بعضی دیگر برتری پیدا می‌کردند. در اینجا دو تالی فاسد، در فرض وجود خدایانی دیگر، بیان شده است؛ یکی اینکه بین مخلوقات جدایی بیفتد و هر خدایی تنها با آفریدگان خود سروکار داشته و در آن‌ها مؤثر باشد، دیگر اینکه برخی از این خدایان بر دیگران برتری داشته باشند.

این دو تالی حکایت از دو قیاس دارد؛ قیاس نخست همان است که در آیه ۲۲ سوره انبیاء بیان شد و اجمالاً این بود که فرض خدایان گوناگون، ملازم است با جدایی نظام‌های متعدد عالم از یکدیگر. تنها تفاوت در این است که در آیه ۲۲ سوره انبیاء، فقط فرض «تعدد خدایان» مطرح بود، اعم از اینکه این خدایان، خالق جهان نیز باشند یا نباشند؛ اما در اینجا فرض این است که هر کدام از این خدایان را خالق نیز بدانیم، نه اینکه هر یک فقط عهده‌دار تدبیر بخشی از عالم باشند؛ زیرا تالی اول وجود خدایان متعدد در این آیه این است: «إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ» (آن‌گاه هر الهی، مخلوقاتش را به خود اختصاص می‌داد) (مؤمنون، ۹۱). به عبارت دیگر تفاوت این آیه با آیه سابق در

این است که مقدم قضیه در آنجا، تعدد رب و مدبر عالم بود و در اینجا، تعدد خالق که هر دو در واقع به یک فرض باز می گردند و یک سنخ تالی فاسد را در پی دارند.

قیاس دوم آیه را که با تالی «و لَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ» آمده است، به دو گونه می توان تقریر کرد: یکی اینکه بگوییم معنای آن «لَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (یکی بر دیگری مسلط می شد) است. اگر معنایش این باشد، تقریر آن این گونه است: وقتی دو خدا فرض شود، در هر کدام از آن ها این خواست وجود دارد که قلمرو تدبیر و حکومتش را گسترش دهد. این خودش امری مطلوب است. وقتی این خواست را دارند، یا می توانند آن را تحقق بخشند یا نمی توانند. اگر بتوانند و این خواست تحقق یابد، لازمه اش این است که یکی غالب شود و دیگری مغلوب و فقط آن که غالب می شود، خداست و اگر نتوانند این خواستشان را تحقق بخشند، عاجزند و موجود عاجز، خدا نیست. تقریر دیگری هم می شود کرد؛ وقتی ما دو خدا فرض کردیم که هر کدام خلق و تدبیر بخشی از عالم را بر عهده دارند، با توجه به اینکه خلق و تدبیر موجودات این عالم در یک رتبه نیست، به ناچار برخی از خدایان بر برخی دیگر برتری پیدا می کردند. مخلوقات این عالم در عرض هم تحقق نمی یابند، بلکه میان خلقت و تدبیر آن ها نوعی تقدم و تأخر برقرار است. اگر فرض کنیم خدای زمین، آسمان، گیاهان و جانوران متعدد باشد، به ناچار باید میان تدبیر آن ها نیز تقدم و تأخری برقرار باشد؛ مثلاً ابتدا باید خدایی ماده عالم را آفریده باشد، سپس خدای دیگری آن را به صورت خورشید و ماه و زمین و آسمان در آورده باشد، خدای دیگری گیاهان را در زمین رویانده باشد، پس از آن، خدای دیگری جانوران را در زمین آفریده و در نهایت، خدایی دیگر انسان را در این زمین خلق کرده باشد. آن کسی که می خواهد انسان

را بیافریند، در صورتی می تواند انسان را خلق کند که زمین، آسمان و خورشیدی پیش از آفرینش انسان وجود داشته باشد. اگر این ها نباشند، نمی تواند انسان را بیافریند؛ پس آن که ماده زمین و آسمان یا خود زمین و آسمان را آفریده و زمینه آفرینش انسان را فراهم کرده است، بر سایر خدایان برتری دارد؛ زیرا همه خدایان دیگر در تدبیر و روزی دادن مخلوقات خود به مخلوقات او نیازمندند. پس لازمه وجود خدایان متعدد این است که سلسله خدایان در تدبیر خود مستقل نباشند. چنین خدایان محتاجی که در تدبیر خود نیازمند خدایی دیگر و مخلوقات او هستند، بی شک خدا نیستند؛ بنابراین، تصور خدایان مستقل در کنار خدای متعال، با نظامی که در این عالم می شناسیم، تصویری باطل است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۲۵۹).

نتیجه

آموزش و ارائه استدلال به مرتبی مقدمه تربیت اعتقادی اوست. مربی با این روش یک شناخت حصولی ایجاد می کند که در کنار معرفت حضوری و فطری، کمک شایانی به تحکیم باورهای مرتبی در بخش معارف اعتقادی می کند. یکی از روش هایی که خداوند متعال در قرآن برای آموزش و درونی کردن عقاید استفاده کرده است، روش استدلالی است. در نمونه هایی که ذکر شد، خداوند متعال با ابزار قیاس به استدلال پرداخته است. این روش از روش های منطقی است که در آیات قرآن، با هدف تربیت اعتقادی به کار رفته است. خداوند متعال با استفاده از این روش، علاوه بر آموزش باورها، عقاید حق و صحیح متربیان را درونی و ریشه دار و عقاید ناصحیح آن ها را سست و باطل می کند.

پی نوشت ها

1. Explanation.
2. Justification.
3. Analogical Reasoning.
4. Inductive Reasoning.
5. Allegory Reasoning.
6. Deductive Reasoning.

۷. لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْقِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقره، ۲۵۶).

۸. در این آیه از قیاس استثنایی استفاده شده است. در علم منطق قیاس به دو صورت تشکیل می شود؛ قیاس استثنایی و قیاس اقترانی. در قیاس استثنایی ملازمه ای بین دو شئی اظهار و بعد یکی از آن دو شئی، اثبات یا نفی می شوند. این قیاس شکل های خاصی دارد که در کتاب های منطقی ذکر شده است؛ مثلاً می گویند: اگر خورشید طلوع کرده باشد، روز موجود است. بعد می گویند: روز موجود است و نتیجه می گیرند که پس خورشید طلوع کرده است. یا می گویند: ولی روز موجود نیست و نتیجه می گیرند پس خورشید طلوع نکرده است. این مثال رایجی است که در کتاب های منطقی ذکر می کنند؛ اینجا هم ملازمه ای بین تعدد آله و فساد آسمان و زمین ذکر شده است. اگر خدایانی می بودند، آسمان و زمین فاسد شده بود. مثل اینکه اگر خورشید طلوع کند، روز موجود است و دیگر مطلبی ذکر نشده است که بالاخره آسمان و زمین چه شده اند و آیا خدایانی هستند یا نه؛ باز به اصطلاح منطقی اینجا یک جزء قیاس، ضمیر یا مطوی است.

۹. آیه شریفه «و لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ» (و اگر از ایشان می پرسیدی که آسمان ها و زمین را چه کسی خلق کرده؟ هر آینه می گفتند: آن ها را عزیز علیم خلق کرده است) (زخرف، ۹) و آیه «و لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (و اگر از ایشان می پرسیدی چه کسی خلقشان کرده، هر آینه می گفتند: خدا) (زخرف، ۸۷)، همین اعتقاد را از ایشان حکایت می کند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. بهشتی، سیدمحمد حسین، ۱۳۵۲، خدا از دیدگاه قرآن، تهران: انتشارات بعثت.
۳. داوودی، محمد، ۱۳۸۸، «تأملی در معنای تربیت دینی و نسبت آن با مفاهیم نزدیک»، همایش تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر، قم: مؤسسه امام خمینی (ره).
۴. شکران، مریم، ۱۳۸۷، «سیره تربیتی انبیا در قرآن»، نشریه قرآنی کوثر، ش ۲۷.
۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۹۲، روش شناسی مطالعات دینی، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۷. فروهی، ناصر و سروریان، حمیدرضا، ۱۳۸۵، «اصول و روش های آموزش و تربیت دینی در سیره عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله»، فلسفه و کلام؛ مجموعه مقالات درباره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله.
۸. قوام، میرعظیم، ۱۳۸۶، اصول و روش های تربیت از منظر قرآن، تهران: انتشارات جمال الحق.
۹. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸، معارف قرآن؛ خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی (مشکات)، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۰. ———، ۱۳۸۹، خداشناسی؛ مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن ۱، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۱. مظفر، محمدرضا، ۱۴۲۴، المنطق التعليمی؛ منهج جدید فی تعلیم المنطق للعلامه المظفر، قم: انتشارات دارالفکر.
۱۲. موسوی، سیدنقی، ۱۳۹۱، تلقین و حدود کاربست آن در تربیت دینی (کارشناسی ارشد)، قم: دانشگاه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۳. میرعرب، فرح الله، ۱۳۹۲، تربیت اعتقادی و معنوی با نگاهی قرآنی، قم: بوستان کتاب.

نسخه‌ای برای دانایی فرامادی

دکتر محمد مصطفی اسعدی

عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران

- نسخه اول برای نوع انگیزش انسان است؛
- نسخه دوم برای نوع گرایش اوست؛
- نسخه سوم برای نوع کنش اوست.

۱. معصوم (ع) انگیزش را در دوره‌ای چهل‌روزه تعریف کرده و فرموده است: «هیچ بنده‌ای چهل روز برای خدا خالص نشد، مگر آنکه چشمه‌های حکمت از قلبش به سمت زبانش جاری شد» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۶۹). این یعنی شرک، حتی شرک خفی، نقطه خلائی است که نه تنها به عقیده و باور انسان آسیب می‌رساند، بلکه حتی مسیر فهم انسان‌ها را نیز مسدود می‌سازد و اجازه نمی‌دهد انسان‌ها حکمت و حقایق عالم را دریابند.

۲. در لابه‌لای سخنان معصومین (ع)، نوع گرایش نیز در کشش و همسویی قلب انسان با اولیای خدا مشخص شده است: «هر کس ما اهل بیت را دوست بدارد و در قلبش، این محبت را تحقق بخشد، چشمه‌های حکمت بر زبانش جاری خواهد شد...» (برقی، ج ۱، ص ۶۱). آری، آن‌گاه که انسان بتواند از محبت‌های شخصی و منفعت‌طلبی‌های قشری رها شود، ارزش‌هایش هم متعالی خواهد شد و فارغ از هرگونه دلبستگی و وابستگی، حقیقت را دریافت خواهد کرد.

۳. در نهایت، نوع کنش هم در میزان پایبندی به آموخته‌ها و دانسته‌ها تعریف شده است: «هر کس به آنچه می‌داند عمل کند، خداوند آن چیزی را که نمی‌داند به او می‌آموزد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۵، ص ۱۸۹). بر این اساس، شاگردان مکتب انبیا می‌توانند در برخورداری از علم الهی مانند آموزگاران خود باشند، مشروط بر اینکه در آموخته‌های پیشین خود متوقف نشوند و در آزمون انطباق علم و عمل، جزو افراد مردود قرار نگیرند.

از آن روز که خداوند انسان را آفرید و خود، معلم او در «علم‌الاسماء» شد تا او معلم ملائکه شود و تا آن روز که رسول خاتم فرمود: «أرسلت بالتعليم» (برای آموختن ارسال شده‌ام) (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۰۶)، جریان نبوت در گستره تاریخ، جریان آموزش بوده است و پرورش آموزش نادانسته‌ها و نادیدنی‌های حقیقی به انسان‌های رմیده از مکتب هدایت و پرورش جان‌های نورسیده به محفل تربیت. ویژگی مهم این جریان فراتاریخی «وسعت» نقطه دید انبیا بوده است. آن آموزگاران جهان را کلاس درس خود تعریف کرده بودند و همگان را با دل و جان شاگردان خود می‌دانستند تا مأموریت و رسالت الهی خویش را نه در آموزشگاه و دانشگاه و سازمان و اداره، بلکه در کوچه و خیابان و بیابان و بازار و کارزار جنگ به انجام برسانند. همین نکته، رمز مانایی و ماندگاری درس آن آموزگاران بوده است. آنان حدودمرزی در زمان و مکان برای آموختن قائل نبودند و پیوسته مترصد پراکندن بذر عقلانیت و میراندن آفت جهالت بوده‌اند، در هر لحظه و هر کجا که موقعیت فراهم باشد.

اما نقطه تمایز آن معلمان با دیگر معلمان در آنجایی است که جهان ماده به جهان فراماده متصل می‌شود تا در این پیوستگی جهان طبیعت به مابعدالطبیعه، دجال‌های تاریخ اجازه نیابند انسان‌های تک‌چشم تربیت و ماده و معنا را از هم جدا کنند و همگان بدانند که انسانیت و آدمیت، حتی در همین دنیا هم، تنها از مسیر دیانت و معنویت قابل پیمایش است. به همین دلیل است که قرآن به صراحت یادآور می‌شود که پیمبری از جنس خودتان آمد تا «یعلمکم ما لم تکنون تعلمون» (بقره/۱۵۱). او آمد تا آنچه را شما نمی‌توانستید بیاموزید، به شما بیاموزد، نه اینکه آنچه را نمی‌دانستید؛ یعنی بعثت پیامبران به هدف آموختن بود؛ اما نه آموختن آموزه‌های رایج و ناقص بشری که هر دانشجو و دانشمندی توان دسترسی به آن را دارد؛ بلکه آموختن نقاط نهایی و غایی علم که بدون تعلیم انبیا، نمی‌توان به آن‌ها دست یافت.

البته نقطه جذاب این داستان آن است که بخش کوچکی از همان علم لدنی و انحصاری انبیا، برای معلمانی که در مسیر انبیا قدم بر می‌دارند و راه اولیای الهی را پی می‌گیرند، با سه نسخه مشخص دست‌یافتنی است:

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۸، عیون اخبار الرضا، چاپ اول، ترجمه مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
۲. برقی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱ق، محاسن، چاپ دوم، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۳. مجلسی، محمدتقی، ۱۴۰۳ق، بحارالانوار، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

سبک زندگی اسلامی ایرانی

از منظر صحیفه سجادیه

صدیقه حیدری

دانش آموخته دکترای سنجش و اندازه گیری، مدرس دانشگاه فرهنگیان، اهواز

چکیده

مقاله حاضر از پژوهشی که در سال ۱۴۰۲ و با هدف بررسی سبک زندگی اسلامی ایرانی از منظر صحیفه سجادیه انجام شده، استخراج شده است. براساس یافته‌ها، سبک زندگی اسلامی ایرانی هفت بُعد مبنایی، خداشناسی، الگوپذیری، آخرت‌گرایی، رفتارهای فردی، اجتماعی و اقتصادی دارد. براساس این ابعاد می‌توان مداخلاتی اثربخش برای بهبود سبک زندگی افراد در زمینه‌های مشاوره‌ای، روان‌شناسی، تربیتی و آموزشی انجام داد. علاوه بر این، نتیجه این پژوهش می‌تواند در برگزاری دوره‌های ضمن خدمت کارکنان سازمان‌ها و نهادهای متعدد استفاده و مفید فایده واقع شود.

کلیدواژه‌ها: اسلامی ایرانی، تحلیل کیفی، سبک زندگی، صحیفه سجادیه

مقدمه

در بیشتر جوامع، دین نقش مهمی در شکل‌گیری نهادهای اجتماعی ایفا می‌کند (محمدی و یآوری، ۱۴۰۲). در این راستا، موضوع سبک زندگی^۱ در جوامع در حال پیشرفت، همچون جامعه ایران، با توجه به ساختار دینی آن، می‌تواند چالش‌های متعددی در پی داشته باشد (سلطانی‌نژاد، ۱۴۰۲). سبک زندگی الگوی زندگی فرد است که در فعالیت‌ها، دلبستگی‌ها و افکار شخصی بروز می‌کند (کشاورز و همکاران، ۱۳۹۴). بی‌شک امروزه سبک زندگی، بازیگر مهمی در زندگی مردم است؛ چرا که به قدرت تشخیص و انتخاب فرد یا گروه فعلیت می‌بخشد و سطحی‌ترین لایه‌های زندگی را به عمیق‌ترین لایه‌های آن پیوند می‌زند (اسماعیل‌زاده و همکاران، ۱۴۰۰). سبک زندگی به‌مثابه طیفی رفتاری که اصلی انسجام‌بخش بر آن حاکم است، عرصه‌ای از زندگی را تحت پوشش دارد و همواره می‌توان آن را در میان گروهی از افراد جامعه دید (رضیعی و همکاران، ۱۴۰۲). از دیدگاه بیشتر مکاتب فکری غربی، عمده تمرکز و توجه، در سبک زندگی، معطوف به خود رفتار می‌شود و به اندیشه و نیتی که رفتار بر

مبنای آن شکل می‌گیرد، توجه چندانی نمی‌شود، این در حالی است که در اسلام همواره نیت رفتار مورد توجه بوده است (کرمی، ۱۴۰۰). بنابراین، ناگفته پیداست که در زمینه سبک زندگی تضادی جدی بین فرهنگ غرب و فرهنگ اسلامی ایرانی وجود دارد. تعریفی که فرهنگ ما از زندگی و خوب و بد آن دارد، درست در نقطه مقابل فرهنگ غربی قرار گرفته است که بر مبنای مکتب اومانیسم استوار است (ولی‌زاده، ۱۳۹۲؛ به نقل از اسدیان و حیدری کلجه، ۱۴۰۱).

یکی از تفاوت‌های سبک زندگی اسلامی با سبک‌های دیگر زندگی که در قلمروهایی چون جامعه‌شناسی، مدیریت، روان‌شناسی بالینی و... که بحث سبک زندگی در آن‌ها نیز مطرح می‌شود، این است که این علوم فقط بر رفتاری خاص، بدون توجه مستقیم به نیت، تفکرات و عواطف، تمرکز می‌کنند؛ اما سبک زندگی اسلامی به این دلیل که مبتنی بر دین مقدس اسلام است، نمی‌تواند با این‌گونه مسائل بی‌ارتباط باشد و نگاهی کامل‌تر و همه‌جانبه‌تر به زندگی دارد.

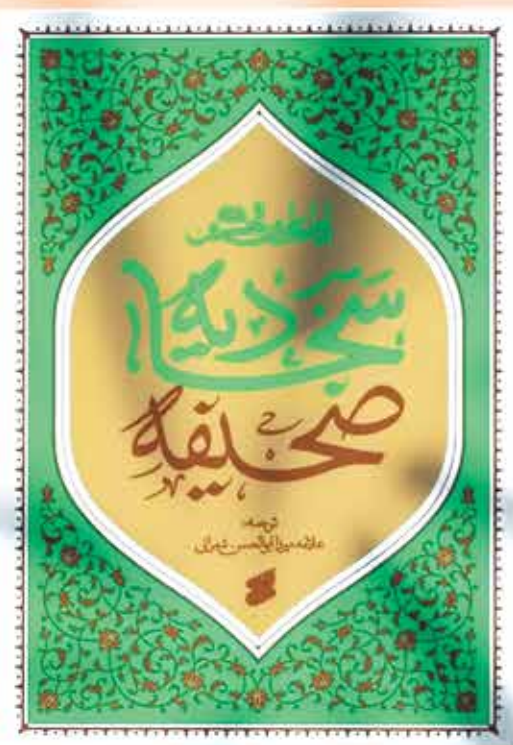
بر این اساس هر رفتاری که بخواهد مبنای اسلامی داشته باشد، باید حداقل‌هایی از شناخت و عواطف اسلامی را پشتوانه خود قرار دهد (کوابانی، ۱۳۸۸؛ به نقل از اسدیان و حیدری کلجه، ۱۴۰۱)؛ چرا که همواره ادیان آسمانی، به‌ویژه دین مقدس اسلام، الگوهایی را برای زندگی بهتر انسان در این جهان تعریف می‌کنند که همسو و هم‌جهت با نظام توحیدی دین اسلام و برگرفته از قرآن کریم و سیره رفتاری پیامبران (ص) و امامان (ع) است. این الگوها به نیازهای انسان در این دنیا توجه کرده و همواره در راستای برآورده کردن آن نیازها، چارچوب و روش‌هایی را هم پیشنهاد داده‌اند (عبدی‌پور و جمشیدی‌مهر، ۱۴۰۰). این‌گونه است که دین و آموزه‌های دینی در ایجاد آرامش و امنیت نقش چشمگیری دارد (زکی‌پور و عبدی، ۱۴۰۳).

یکی از این الگوها که با زبان دعا سبک زندگی اسلامی را به پیروان خویش می‌آموزد، امام سجاده (ع) است. می‌دانیم ایشان، در قالب دعا، به احیا و ارائه آموزش برای بقا و تشکیل جامعه اسلامی تلاش کرده و بخش عظیمی از آن، در کتاب شریف صحیفه سجادیه، به یادگار مانده (ایازی و همکاران، ۱۴۰۱) که به زبور آل محمد (ص) نیز معروف است. (عبدی و گلزار، ۱۴۰۲).

امام سجاده (ع) در دوران زندگی خود با مشکلات فراوان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی روبه‌رو می‌شوند؛ قیام خونین عاشورا، قیام توابین،

جدول ۱: کدهای استخراج شده از کتاب مبنا برای سبک زندگی اسلامی ایرانی از منظر صحیفه سجاده

مضامین پایه (مؤلفه‌ها)	مضامین سازمان‌دهنده (ابعاد)	مضمون فراگیر (شاخص)
سبک زندگی اسلامی ایرانی از منظر صحیفه سجاده	مبئی	انسان‌شناسی
		شکرگزاری
		شادی
		زندگی خوشبینانه
	خدانشناسی	ارتباط با خدا
		زندگی توحیدی
	الگوپذیری	از پیامبر
		از امامان
		از اصحاب و تابعین
	آخرت‌گرایی	زندگی بهتر و ماندنی‌تر
		اشتیاق به مرگ
	رفتارهای فردی	مسکن
		ارتباط با حیوانات
		سحرخیزی
		عاقبت‌بخیری
		اخلاق
		سلامتی
	اجتماع	بیماری و بلا
		مسئولیت اجتماعی
		خانواده
	اقتصاد	رفتار با گروه‌های اجتماعی
		رفتار اقتصادی
		فقر و محرومیت
		قرض و وام



قیام مختار، واقعه حره و پیدایش فرقه‌های جبریه و نیز اباحه‌گری نمونه‌ای از این اتفاقات هستند. مردم در این زمان‌ها از نظر فرهنگی و مبانی دینی تهی شده و به خوش‌گذرانی و فساد روی آورده بودند (شریفی و همکاران، ۱۴۰۲). بنابراین، امام زین‌العابدین (ع)، به‌عنوان ولی حقیقی جامعه در آن زمان، بر مبنای توحید و با زبان دعا و برای رهایی مردم از نوع زندگی‌ای که در آن گرفتار شده بودند، شروع به تبیین سبکی از زندگی می‌کنند که مبتنی بر دین و آموزه‌های دینی است.

اگر بخواهیم روش زندگی را از کتاب شریف صحیفه سجاده دریا بیم، نخستین مؤلفه‌ای که به چشم می‌آید لحاظ رابطه خدا و خلق در سبک زندگی انسان است. تبیین مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی که از این کتاب شریف، براساس خوانشی جدید، به دست می‌آید، سبب نظام‌مندی بینش و رفتار ما در سبک زندگی عبادی و دیگر وجوه زندگی‌مان می‌شود (حسینی حکمت و حسینی رزمگاه، ۱۴۰۲). پژوهش‌ها گواه بر این ادعا هستند (جهانگیری و سرشار، ۱۴۰۲؛ حسینی حکمت و حسینی رزمگاه، ۱۴۰۲؛ شریفی و همکاران،

۱۴۰۲؛ ایازی و همکاران، ۱۴۰۱؛ علایی رحمانی و همکاران، ۱۴۰۱؛ عبودیت و مهدوی‌راد، ۱۴۰۰).

روش

این پژوهش، از جنبه هدف، در گروه پژوهش‌های کاربردی قرار دارد و از نظر نوع روش در دسته پژوهش‌های کیفی است. به‌منظور جمع‌آوری داده‌ها از کتاب سبک زندگی از منظر امام سجاده (ع) در صحیفه، نگاشته رضائی بیرجندی (۱۳۹۳) و اصل کتاب شریف صحیفه سجاده استفاده شده است. برای بررسی اعتبار^۲ داده‌ها از ضریب اعتبار هولستی^۳ و به‌منظور بررسی روایی^۴ از معیارهای

چهاربخشی گوبا و لینکولن^۵ (۱۹۹۴) استفاده شده است که شامل قابلیت اعتبار^۶، قابلیت انتقال پذیری^۷، قابلیت اطمینان^۸ و تأییدپذیری^۹ است.

یافته‌ها

پس از خواندن کتاب مینا (سبک زندگی از منظر امام سجاد(ع) در صحیفه) کدهای مرتبط با سبک زندگی اسلامی ایرانی استخراج شد (جدول ۱) و اعتبار آن‌ها با محاسبه ضریب اعتبار هولستی (میزان ضریب بالاتر از ۷/۰ و برابر با ۸۴۵/۰ حاصل شد که دال بر تأیید اعتبار کدهای شناسایی شده است). تأیید و روایی آن‌ها با کاربست معیارهای چهاربخشی گوبا و لینکولن (۱۹۹۴) بررسی شد.

مطابق آنچه از جدول (۱) برمی‌آید، سبک زندگی اسلامی ایرانی از منظر صحیفه سجاده براساس کتاب مینا (سبک زندگی از

منظر امام سجاد(ع) در صحیفه) ۷ مضمون سازمان‌دهنده با عنوان‌های مبانی، خدشناسی، الگوپذیری، آخرت‌گرایی، رفتارهای فردی، اجتماعی و اقتصادی دارد که در مجموع ۲۴ مضمون پایه را پوشش می‌دهد. در تطبیق مضمون‌های شناسایی شده با اصل کتاب صحیفه سجاده می‌توان به فرازهایی از این کتاب شریف اشاره کرد.



مقاله کامل در این رزمینه

پی‌نوشت‌ها

1. Life style
2. Reliability
3. Holsti's Coefficient of Reliability
4. Validity
5. Guba & Lincoln
6. Credibility
7. Transferability
8. Confirmability
9. Dependability

۱۰. این دو جمله از دعا اشاره‌ای است به قول خدای تعالی: «و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین» (و پروردگار شما فرمود بخوانید مرا تا خواسته شما را برآورم، آنان که از عبادت و پرستش من سرکشی کنند، به‌زودی با ذلت و خواری در دوزخ درآیند) (غافر/ ۶۰). حضرت صادق (ع) فرموده است: عبادت در قول خدای تعالی: «ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین» دعاست، و افضل و برترین عبادت دعاست.

منابع

۱. صحیفه سجاده: مجموعه دعاهای امام زین‌العابدین (ع)، ترجمه محمد مهدی رضایی، چاپ اول، قم: کتاب جعفران
۲. اسدیان، سیروس؛ حیدری کلجه، نیر، ۱۴۰۱، «تأملی بر وضعیت سبک زندگی اسلامی ایرانی دانشجویان دانشگاه شهید مدنی آذربایجان»، دو فصلنامه مطالعات برنامه درسی آموزش عالی، ۱۳(۲۶)، ۱۸۹-۱۳۰، ۱۴۰۱، ۱۳۰۳۸۲۲۴۱، ۱۰۰۱، ۱، ۲۰۳۸۲۲۴۱، ۲۶، ۸، ۱
۳. اسماعیل‌زاده، حسن؛ زرنی، مرجان، ۱۴۰۰، «مطالعه‌ای جامعه‌شناختی پیرامون وضعیت آسیب‌های اجتماعی شهرستان خرم‌آباد (۱۳۹۹)»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۱۵(۴)، ۳۰۳-۲۷، ۲۰۲۲، ۵۳۰۸۱۹، ۱۰۳۷، [https://doi.org/10.22034](https://doi.org/10.3037/jss/10.22034)
۴. ایازی، پیمان؛ میریان، سیداحمد؛ محمدقاسمی، حمید، ۱۴۰۱، «زمینه‌های ایجاد جامعه اسلامی و نقش آن بر سبک زندگی از دیدگاه صحیفه سجاده»، فصلنامه سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت، ۶(۳)، ۷۷۸-۷۷۰، <http://islamiclifejef.com/article-1-1199-fa.html>
۵. جهانگیری، یونس؛ سرشار، مژگان، ۱۴۰۲، «اسیمای حضرت عیسی مسیح و پیامبر اسلام در ادعیه: مطالعه تطبیقی سبک زندگی در اعترافات آگوستین و صحیفه سجاده»، فصلنامه سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت، ۷(۲۵۱-۲۵۶)، <http://islamiclifejef.com/article-1-1131-fa.html>
۶. حسینی حکمت، بی‌بی حکیمه؛ حسینی رزمگاه، سیده زهرا، ۱۴۰۲، «مؤلفه‌های خداوایی: براساس تحلیل مضمون صحیفه سجاده»، دو فصلنامه علمی دعا پژوهی، (مقالات آماده انتشار)، ۱۰، ۲۲۰۸۴، ۲۰۲۳، ۲۸۳۶۶، ۱۰۲۶، <https://doi.org/10.22034/riet>
۷. رضائی بیرجندی، علی، ۱۳۹۳، سبک زندگی از منظر امام سجاد(ع) در صحیفه، بیرجند: چهاردرخت. <https://el.balagh.ir/book-1446>
۸. رضیعی، مهتاب؛ رحمانی خلیلی، احسان؛ شکرایی، عالی، ۱۴۰۲، «تحلیل سبک

زندگی فردگرایانه زنان نسل وای شهر تهران»، فصلنامه جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر، (در فهرست مقالات آماده انتشار). https://scart.uok.ac.ir/article_62992.html

۹. زکی‌پور، طاهره؛ عبدی، راضیه، ۱۴۰۳، «بررسی تأثیر باورهای مذهبی بر تاب‌آوری دانش‌آموزان دختر متوسطه اول ناحیه (۱) شیراز»، پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی، ۱۵(۱)، ۱۰۲-۸۵، ۲۲۰۳۴، riet/10.22034

۱۰. سلطانی‌نژاد، نجمه، ۱۴۰۲، «شناسایی آسیب‌های اعتقادی- اخلاقی در سبک زندگی دیجیتال»، فصلنامه پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی، ۱۲۶-۱۰۵، ۲۰۲۳، ۱۴۵۹۴، riet/10.22034

۱۱. شریفی، عنایت؛ فارسی مدان، علی؛ ابوالحسنی، رحمان، ۱۴۰۲، «سبک و سیره امام سجاد(ع) در تربیت اخلاقی»، پژوهشنامه امامیه، ۹(۱۸)، ۵۶-۳۱، https://imamiya.urd.ac.ir/article_181676.html

۱۲. طغیانی، مهدی؛ حسین خوانساری، فریبا، ۱۳۹۶، «معیارهای انتخاب و تصمیم‌گیری در سبک زندگی اقتصادی از منظر صحیفه سجاده»، نشریه اقتصاد و بانکداری اسلامی، ۶(۱۸)، ۲۱۱-۱۸۱، http://mieaoi.ir/article_4581-fa.html

۱۳. عبدی، صلاح‌الدین؛ گلزار، ابودر، ۱۴۰۲، «واکاوی ترجمه‌های صحیفه سجاده براساس تقابل‌های معنایی (بررسی موردی: آیتی، فیض‌الاسلام، انصاریان، و رحمت کاشانی)، دو فصلنامه علمی دعا پژوهی، (مقالات آماده انتشار)، ۱۰، ۲۲۰۰۴، ۲۰۲۳، ۲۷۹۰۹، ۱۰۱۵، <https://doi.org/10.22034/riet>

۱۴. عبدی‌پور، نصیبه؛ جمشیدی‌مهر، پرویز، ۱۴۰۰، «نقش آموزشی معلم در تحقق اقتصاد مقاومتی: با تأکید بر سبک زندگی ایرانی اسلامی»، فصلنامه پوشش در آموزش علوم انسانی، ۷(۲۳)، ۸۴-۷۱، ۲۳، ۵۰۵، ۷، ۱۴۰۰، ۲۷۱۲۲۶۱، ۱۰۰۱، ۱، ۲۰۳۸۲۲۴۱، ۲۶، ۸، ۱

۱۵. عبودیت، فریده؛ مهدوی‌راد، محمدعلی، ۱۴۰۰، «مبانی و روش‌های سبک زندگی در حوزه تعاملات اقتصادی با محوریت صحیفه سجاده»، فصلنامه قرآن و علوم اجتماعی، ۳۱(۲)، ۲۹-۹، ۲۰۲۳، ۲۷۸۳۳۵۴۲، ۱۴۰۰، ۱، ۲۰۳۸۲۲۴۱، ۲۶، ۸، ۱

۱۶. علایی رحمانی، فاطمه؛ صرفی، زهرا؛ خزانلی، معصومه، ۱۴۰۱، «اخلاق عبادی دعا در ماه رمضان براساس تحلیل محتوای دعاهای ۴۴ و ۴۵ صحیفه سجاده»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اخلاق کاربردی، ۱۸(۴۶)، ۱۷۶-۱۴۹، jare/10.22034

۱۷. کرمی، زهرا، ۱۴۰۰، «سبک زندگی اسلامی در برنامه درسی دوره ابتدایی»، فصلنامه علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، ۹(۱۷)، ۱۳۳-۹۳، ۲۰۲۳، ۲۷۸۳۳۵۴۲، ۱۴۰۰، ۱، ۲۰۳۸۲۲۴۱، ۲۶، ۸، ۱

۱۸. کشاورز، غلامرضا؛ نظری، علی‌محمد؛ زهراکار، کیانوش؛ صرامی، غلامرضا، «تأثیر آموزش گروهی سبک زندگی دانش‌آموزی مبتنی بر رویکرد روان‌شناسی فردی، بر کاهش تعلل و افزایش پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان»، فصلنامه علمی - پژوهشی خانواده و پژوهش، ۱۲(۱۱)، ۱۲۴-۱۰۷، ۱۶، ۳، ۱۲۹۴، ۲۰۲۳، ۲۷۸۳۳۵۴۲، ۱۴۰۰، ۱، ۲۰۳۸۲۲۴۱، ۲۶، ۸، ۱

۱۹. محمدی، محمود؛ باوری، سمانه، ۱۴۰۲، «بررسی تجربیات زیسته دانشجوی معلمان دانشگاه فرهنگیان از مسائل و آسیب‌های تربیت دینی در مدارس دوره متوسطه»، پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی، ۲۸-۲۰۳۴، ۲۰۲۳، ۲۷۸۳۳۵۴۲، ۱۴۰۰، ۱، ۲۰۳۸۲۲۴۱، ۲۶، ۸، ۱

مبانی تربیتی زیبایی‌شناختی

وبیان رهنمودهایی برای آموزش الهیات (بخش اول)

علی ابراهیمی‌نیا

گروه آموزش زبان و ادبیات دانشگاه فرهنگیان

چکیده

◀ زیبایی‌شناختی رویکردی است که می‌تواند مرزهای فرهنگی و اجتماعی را درنوردد و در تمامی لایه‌های زندگی حضور خود را ثابت کند. استفاده از این رویکرد، در برنامه‌داری و در هنگام تدریس، با شکل‌دادن تجربه‌های یادگیری زیباشناسانه و به‌عنوان محتوایی فرابرنامه نقشی انکارنشده در اثربخشی آن محتوا ایفا می‌کند. همچنین، بهره‌گیری از راهبردها و رهنمودهای مبتنی بر زیبایی‌شناسی می‌تواند کیفیت بالای آموزش را تضمین کند.

کلیدواژه‌ها: مبانی، زیبایی‌شناسی، آموزش الهیات

مقدمه

برنامه‌داری بر اساس تصمیماتی شکل می‌گیرد که منشأ آن‌ها معارف و دانش‌های گوناگون بشری است. این دانش‌ها که مبانی برنامه‌ریزی درسی نام دارند، به‌عنوان دانشی پیشینی و برگرفته‌شده از انبوه تجربه‌ها، از عوامل مؤثر بر این تصمیم‌گیری‌ها به‌شمار می‌آیند. مبانی در واقع پاسخی‌هایی مبتنی بر معرفت تولیدشده معتبر در رشته‌ای علمی هستند که برنامه‌ریزان درسی به پرسش‌های مطرح در این حوزه می‌دهند (موسی‌پور، ۱۳۹۸). با توجه به تحولات علمی، اجتماعی، فرهنگی و هنری، مبانی برنامه‌داری نیز با تغییر روبه‌رو می‌شوند. این نوشتار در پی آن است که با پرداختن به مبانی تاریخی و فلسفی تربیت، بر مبنای زیبایی‌شناسی، رهنمودهایی را به‌نفع آموزشگران الهیات و مباحث مربوط به علوم دینی استخراج و ارائه کند. البته این

رهنمودهای ارائه‌شده، در صورت متناسب‌سازی، برای رشته‌های دیگر و موقعیت‌های متعدد آموزشی دیگر هم می‌تواند استفاده شود.

مبانی تاریخی

سنت پیشینیان یا همان آداب و رسوم و عمل‌نیاکان یکی از منابع پدیدآمدن زیبایی در همه فرهنگ‌هاست. از دوران باستان موضوع زیبایی‌شناسی در نظریه‌های آموزشی مطرح بوده و به نقش هنر و زیبایی، به‌عنوان عنصری اساسی، در شکل‌دهی و ایجاد هر چیز اشاره شده است.

شیلر، اندیشمند آلمانی قرن هجده و نوزده میلادی، تحقق اهداف آموزشی را فقط با آموزش زیبایی‌شناختی امکان‌پذیر می‌داند. وی به کارکردهای آموزشی زیبایی‌شناسی در هنر تأکید دارد و در این باره می‌گوید: آنچه انسان را غنی می‌کند، او را پرورش می‌دهد و در او حس انسان‌بودن را می‌پروراند (دناک، ۲۰۱۴). توجه به این امر تا آنجا مورد توجه قرار گرفت که تدریس درس‌های پایه‌ای در هنر، مثل نقاشی و موسیقی، از قرن نوزدهم، در مدرسه‌های دوره ابتدایی اروپا آغاز شد.

تا پیش از سال ۱۹۵۰، وقایع و شخصیت‌ها و منابع زیادی در زمینه هنر وجود دارند که به‌سبب محدودیت حجم مقاله از ذکر آن‌ها می‌گذریم؛ اما در این میان، به‌راحتی نمی‌توان از سه رویداد گذشت. این سه رویداد عبارت‌اند از:

- دیوبی در سال ۱۸۹۶ آزمایشگاه خود را برای آزمون نظریه‌های عمل‌گرایی راه‌اندازی کرد.

- هربرت رید کتاب تعلیم و تربیت از طریق هنر را در سال ۱۹۴۳ منتشر کرد. وی در این کتاب، مانند لوئن فلد^۱ و دیوبی، هسته



مبانی فلسفی

مکاتب فلسفی دیدگاه‌های گوناگونی پیرامون زیبایی‌شناسی ارائه کرده‌اند. در این نوشتار، متناسب با اهداف این مقاله، به دیدگاه علامه جعفری، دیویی و آیزنر به اختصار اشاره می‌کنیم.

فیلسوفان اسلامی نوشته مستقلاً در باب زیبایی‌شناسی ندارند. این موضوع در لایه‌لای آثار آن‌ها پراکنده است. از نظر قرآن کریم، خداوند که خود ذاتی زیبا دارد، همه موجودات را زیبا آفریده است. از این منظر، صیغه و رنگ الهی زیباترین رنگ‌هاست.^۵ در قرآن دو نوع زیبایی وجود دارد:

اول، زیبایی‌های محسوس که شامل زیبایی‌های طبیعی می‌شود؛ مانند زیبایی آسمان و زمین و گاهی هم زیبایی‌های آدمی و آفرینش او.

دوم، زیبایی‌های معقول که گاه شامل امور اخلاقی می‌شوند و گاه شامل ایمان (موسوی‌لر و یاقوتی، ۱۳۹۳).

از نظر علامه جعفری تربیت بر مبنای زیبایی‌شناسی عبارت است از: «کاربرد روش‌هایی در تعلیم و تربیت به گونه‌ای که عنصر لذت و کمال و هماهنگی در هر تجربه انسانی و در عملکردی آگاهانه استفاده شود و تمامی گونه‌های تعلیم و تربیت جنبه‌های گوناگون از این تربیت به شمار رود. این تجربه‌ها فقط با آنچه معمولاً آثار هنری نامیده می‌شود، ارتباط ندارد، بلکه زیبایی‌شناختی، به عنوان حوزه‌ای مطالعاتی، با فعالیت‌های زیادی مرتبط است که در همه آن‌ها، جنبه جذابیت و خلاقیت و در کنار آن موشکافی درونی وجود دارد» (جعفری، ۱۳۸۸).

علامه جعفری از بین سه دیدگاه «هنر برای هنر»، «هنر برای انسان» و «هنر برای انسان در حیات معقول» رویکرد سوم را برمی‌گزیند. پایه‌های اساسی تربیت زیبایی‌شناسانه از دید علامه عبارتند از: داشتن غریزه زیبایی‌جویی و زیبایی‌شناسی، آموزش و تربیت‌پذیری، تجربه، تصفیة روح و صفای باطن و وحدت‌گرایی. ایشان اهداف تربیت زیبایی‌شناختی را چنین برمی‌شمارند:

– بندگی و قرب به خدا، به عنوان هدف نهایی؛

– عبور از حیات طبیعی محض به حیات معقول و هماهنگی نیروهای درونی، به عنوان اهداف واسطه‌ای و جزئی.

علامه تربیت زیبایی‌شناسانه را تربیتی از نوع پرورش خلاقیت و آفرینندگی و عقلانیت می‌داند. روش‌های مورد استفاده در این نوع تربیت عبارتند از: پرسش و پاسخ، تجربه، استفاده از هنرهای متعدد مثل نمایش، نقاشی و شعر و پرهمیز از تقلید، پرورش تفکر، تصفیة درون و اخلاص و استفاده از هنرمندان متعهد و متخصص و عادل. محتوای این نوع تربیت از نظر ایشان میراث فرهنگی، علم و دین و هنرهای گوناگون است (حسن‌زاده و بهشتی، ۱۳۹۲).

دیویی، متفکر نامدار عمل‌گرایی (پراگماتیسم)، کسی است که زیبایی‌شناسی را برای اولین بار وارد حوزه تعلیم و تربیت کرد. دیویی تجربه زیبایی‌شناسانه را تجربه‌ای کامل، عالی، پربار و سرشار از شور و حرارت، برای اهداف و نیازهای اساسی زندگی، معرفی می‌کند. وی معتقد است به واسطه زیبایی‌شناسی پردازش‌های مداوم

مرکزی تعلیم و تربیت را تربیت زیباشناختی قلمداد می‌کند.

– لوئن فلد کتاب رشد خلاق و رشد ذهنی را در سال ۱۹۴۷ منتشر کرد. این کتاب تأثیر عمیقی بر آموزش هنر بر جای گذاشت (مهرمحمدی و کیان، ۱۳۹۴).

از شروع قرن بیستم، جنبش پیشرفت‌گرایان (جنبش هنر و کاردستی)، با تأکید بر اهمیت زیبایی‌شناسی، به مقابله با جهت‌گیری‌های افراطی منطق‌گرایانه و عقل‌گرایانه برخاست. در دهه ۱۹۵۰، سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه یونسکو، تأثیرات مهمی در تثبیت موضوعات درسی زیبایی‌شناسانه و ساماندهی همایش‌ها و جلسات بین‌المللی داشتند (آمادیو، ترانگ و تجورنو، ۲۰۰۶).

نگاهی کوتاه به تاریخ هنر ایران نیز نقش تمدن‌سازی هنر را در ایران بیشتر روشن می‌کند. در حدود دوهزار سال است که دنیا ذوق ایرانی را در زیبایی و زیبایی‌شناسی ستایش می‌کند. در دوره هخامنشیان و ساسانیان، هنر تزیینی ایران از شکل‌های مجلل و طرح‌های نیرومندی برخوردار بود که بعد از اسلام به اوج خود رسید. در هجوم مغول، به‌رغم وجود دشواری‌ها و رنج‌های بسیار، هنر ایران درخشان‌تر شد. خرده‌نگارها (مینیاتورها) و نسخه‌های خطی نفیس دوره تیموریان و بعد از آن صفویان گواه بر این مدعاست.

ویلیام موریس^۳ از پایه‌گذاران جنبش «هنر و پیشه»^۴، در انگلستان، با احیای صنایع دستی به‌عنوان هنری که حاصل کوشش بهترین انسان‌هاست، به ماشینی‌شدن و سرگشتگی‌های حاصل از آن واکنش نشان داد. او و همکارانش نمونه‌هایی از بهترین و زیباترین بیان هنری را که بیانگر تفکرات معنوی و اخلاقی در مقابل ماشین‌زدگی هستند، در هنرهای تزیینی شرق به‌ویژه ایران یافتند (موسوی حجاز و پورجعفر، ۱۳۸۱).

زندگی عادی انسان می‌تواند خود را بازیابی کند. در واقع از نظر او زیبایی‌شناسی منجر به شناخت می‌شود. در حقیقت، شناخت زیبایی شناخت حقیقت است (دیویی، ۱۹۸۰). زیبایی‌شناسی از نظر دیویی شأنی فرابرنامه‌ای دارد؛ یعنی می‌تواند تمام جنبه‌های تربیت را در خود جای دهد. تجربه زیبایی‌شناسانه، در عقیده دیویی، علاوه بر اینکه عالی‌ترین نوع تجربه انسان‌هاست، دامنه وسیع و پراهمیتی نیز دارد، تا آنجا که می‌تواند در سطوح گوناگون زندگی حاصل شود. در این تجربه، عین و ذهن، حس و اندیشه و عمل با هم درمی‌آمیزند (هاشمیان و همکاران، ۱۳۹۷).

انصاری و همکاران (۱۳۹۳) در تبیین و تحلیل نظریه زیبایی‌شناسی دیویی شش مؤلفه را استخراج و معرفی کرده‌اند:

۱. انسجام و یکپارچگی^۶ (برخوردار بودن از کیفیت زیبایی‌شناسی، یکپارچگی درونی و نظم)؛
۲. خودآگاهی کیفی^۷ (کیفیت بی‌واسطه احساسات آگاهانه)؛
۳. احساس^۸ (نیروی حرکت‌دهنده و یکپارچه‌ساز حقایق و تجربه‌های پراکنده)؛
۴. ابراز^۹ (کنکاش درونی بر تعاملات شخصی - محیطی همراه با رفع نیازها و نواقص)؛
۵. تخیل^{۱۰} (وجه تمایز تجربه زیبایی‌شناسانه و تجربه معمولی)؛
۶. تجسم^{۱۱} (جسمی زنده همراه با هدف و احساس).

دیویی همچنین برای هنر و تجربه زیبایی‌شناسانه ماهیت اخلاقی در نظر می‌گیرد و باور دارد که هنر بین انسان‌ها حساسیت و همدردی ایجاد می‌کند.

آیزنر (۲۰۰۲)، یکی از متخصصان مشهور برنامه‌ریزی درسی، دیدگاه خود را در مورد تربیت هنری در هشت محور مطرح می‌کند که می‌تواند بیانگر گستره وسیع این نوع تربیت باشد. در اینجا به‌اختصار به این هشت محور اشاره می‌شود:

۱. انضباط محوری (دیسپلین محوری): در هنرهای بصری، تربیت هنری انضباط محور چهار هدف را دنبال می‌کند: اول، تمایل به یاری‌رسانی به دانش‌آموزان برای کسب مهارت و توسعه تخیل‌گرایی و به‌منظور کنشگری هنری در سطح بالا. دوم، کمک به دانش‌آموزان برای یادگیری چگونه دیدن و توصیف و صحبت کردن درباره کیفیت‌ها و ظرایف آثار هنری و محیط اطراف. این هدف می‌بایست، علاوه بر برنامه درسی کودکان و نوجوانان، در برنامه درسی بزرگسالان نیز قرار گیرد. سوم، یاری‌رسانی به دانش‌آموزان در درک زمینه تاریخی و فرهنگی‌ای که هنر در آن به وجود آمده است. چهارم، پرداختن به ارزش‌هایی که هنر ایجاد می‌کند.

۲. تأکید بر فرهنگ دیداری^{۱۲}: در این محور، پای هنرهای تجسمی که مبتنی بر طرح و چشم هستند، به میان می‌آید. امروزه محیط اطراف ما پر از تصویر است. برای اینکه دانش‌آموزان بتوانند از معانی پنهان در آن‌ها استفاده کنند، می‌بایست الفبای مربوط به هنرهای تجسمی را به آن‌ها آموخت. در واقع، آن‌ها باید خواندن تصویر را که شکلی از خواندن محسوب می‌شود، بیاموزند. در دیدگاه آیزنر، بر استفاده از هنر، برای ارتقای فهم فرهنگ دیداری، تأکید می‌شود

(مهرمحمدی و کیان، ۱۳۹۴).

۳. حل خلاقانه مسئله: این محور بیشتر در رشته طراحی استفاده می‌شود و در آن، از دانش‌آموزان خواسته می‌شود مانند طراحان بیندیشند؛ مثلاً از آن‌ها خواسته می‌شود جعبه‌ای برای لوح‌های فشرده طراحی کنند که هم زیباشناسانه و هم کاربردی باشد. این برنامه به دانش‌آموزان گوشزد می‌کند، در فرایند طراحی، ملاحظات ای چون ابعاد اقتصادی، ساختاری، پژوهشی و زیباشناسی را در نظر بگیرند.

۴. بیان خلاقانه خود: دو تن از تأثیرگذارترین صاحب‌نظران جهان هنر، یعنی هربرت رید و ویکتور لونفلد^{۱۳}، این رویکرد را مطرح کرده‌اند. آن‌ها معتقدند هنر نه تنها روح را آزاد می‌کند، بلکه جولانگاهی برای خلاقیت است. لونفلد قوه خلاقیت را فقط یک مزیت آموزشی نمی‌داند، بلکه جنبه درمانی برای آن قائل است. قوه خلاقیت کودک را به سطحی از آزادی و پویایی می‌رساند که تنش‌های غیرضروری از او دفع می‌شود. در کلاس درسی که ایده‌های این دو متخصص جریان داشت، کودکان برای ابراز خلاقانه تجربه‌هایشان از نقاشی و مجسمه‌سازی بهره می‌بردند (آیزنر، ۲۰۰۲).

۵. گسترش گستره شناختی و فعالیت‌های ذهنی: هنر منبع ارزشمندی برای ریسک‌پذیری، بالابردن آستانه تحمل ابهام و تقویت قضاوت فراتر از قانون است. آرنه‌ایم^{۱۴}، یکی از حامیان ویژگی‌های شناختی هنر، می‌گوید: منظور از گستره شناختی، همه فعالیت‌های ذهنی است که در دریافت، ذخیره‌سازی و پردازش اطلاعات، حافظه، درک حسی، تفکر و یادگیری دخالت دارد (مهرمحمدی و کیان، ۱۳۹۴). در این رویکرد برنامه‌ها باید براساس شناخت و درک طراحی شوند.

۶. آمادگی برای ورود جهان کار: تجربه هنری باعث رشد خلاقیت و نوآوری، تقویت خودتکایی، برانگیختگی تخیل، گسترش مهارت‌های برنامه‌ریزی و توسعه همکاری بین کودکان و نوجوانان می‌شود. این موارد مرتبط با حوزه کار است و فرد را آماده می‌سازد، در دنیای رقابتی، کار باکیفیتی را انجام دهد.

۷. ارتقای تحصیلی: هرچه دانش‌آموزان برنامه هنری بیشتری داشته باشند، عملکرد تحصیلی‌شان بهتر می‌شود؛ مثلاً تجربه نشان داده است دانش‌آموزانی که در هفته چندین بار موسیقی کلاسیک می‌شنوند، نسبت به کسانی که با این موسیقی آشنا نیستند، در آزمون توانایی فضایی عملکرد مناسب‌تری دارند.

۸. استفاده از هنرهای تلفیقی^{۱۵}: نظریه تلفیق هنر را در تعلیم و تربیت برای اولین بار افلاطون مطرح کرده است. او معتقد است شکل‌هایی از هنر می‌توانند اساس روش تعلیم و تربیت قرار بگیرد (سوراگو، ۲۰۰۶). پروژه «تحول تعلیم و تربیت از طریق چالش هنر^{۱۶}» پروژه‌ای است که شیوه تلفیق آموزش هنر را ارائه می‌کند. برنامه درسی مبتنی بر تلفیق هنر در یکی از چهار نوع ساختار برنامه درسی تنظیم می‌شود:

اول، کمک به دانش‌آموزان برای شناساندن دوره‌ای خاص تاریخی با فرهنگی خاص؛

جمع‌بندی

بر اساس مبانی تاریخی و فلسفی، زیبایی‌شناسی می‌تواند احیاکننده جنبه‌های انسانی و اخلاقی فراموش‌شده در دنیای ماشینی باشد. همچنین زیبایی‌شناسی، به‌علت گستردگی و فراگیر بودن، قابلیت قرار گرفتن در هسته مرکزی نظام آموزشی را دارد. از این‌رو، به‌کار بستن رهنمودهایی از جنس زیبایی‌شناسی، یادگیری لذت‌بخشی را در کلاس درس رقم می‌زند و اثربخشی و کیفیت آموزشی را افزایش می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

1. Lowenfeld
2. Amadio, Truong and Tschurennev
3. William de Morgan
4. Arts and crafts movement
۵. صِبْغَةُ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً (بقره: ۱۳۸)
6. Unity
7. Qualitative Self awareness
8. Emotion
9. expression
10. imagination
11. Visualization
12. visual culture
13. wiktow lowendfeld
14. arenheim
15. integrated arts
16. Transforming education through the arts challenge (TETAC)

منابع

۱. انصاری، مریم، ۱۳۹۳، تحلیلی بر تجربه زیبایی‌شناسی جان دیویی، رساله دکتری، دانشگاه اصفهان.
۲. جعفری، محمدتقی، ۱۳۸۸، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار استاد علامه محمدتقی جعفری.
۳. حسن‌زاده، روح‌الله و بهشتی، سعید، ۱۳۹۳، «رویکرد، مبانی، اهداف، روش‌ها و محتوای تربیت زیبایی‌شناختی از دیدگاه علامه جعفری (ره)»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۲ (۲۲): ۶۳-۲۷.
۴. موسوی‌لو، اشرف‌السادات و یاقوتی، سپیده، ۱۳۹۳، «زیبایی‌شناسی کلام و حیانی قرآن کریم»، نشریه جلوه هنر، ۱۲ (۱۲): ۵-۱۸.
۵. موسوی حجازی، بهار و پورجعفر، محمدرضا، ۱۳۸۱، «تأثیرپذیری هنر و پیشه انگلستان از هنر اسلامی ایران»، نشریه هنرهای زیبا، ۱۲ (۱۲): ۲۲-۴.
۶. موسوی‌پور، نعمت‌الله، ۱۳۹۸، برنامه‌ریزی درسی برای معلمان، قم: بیان روشن.
۷. مهر محمدی، محمود و کیان، مرجان، ۱۳۹۴، برنامه درسی و آموزش هنر در آموزش و پرورش، تهران: سمت.
۸. هاشمیان، محمدحسین و دیگران، ۱۳۹۷، «بررسی تطبیقی اندیشه‌های زیبایی‌شناختی علامه محمدتقی جعفری و جان دیویی و استنتاج دلالت‌های آن در تعلیم و تربیت»، ۲۶ (۹۳): ۹۶-۵۰.
9. Amadio, M, Truong, N and Tschurennev, J. (2006). *Instructional Time and the Place of Aesthetic Education in School Curricula at the Beginning of the Twenty-First Century*. UNESCO International Bureau of Education.
10. Dewey, J. (1980). Art as Experience. In J.A. Boylston (Ed), John Dewey: The Later Works, Vol10.
11. Denac, O. (2014). The Significance and Role of Aesthetic Education in Schooling. *Creative Education*, 5, 1714-1719. <http://dx.doi.org/10.4236/ce.2014.519190>
12. Eisner, E. (2002). *The Arts and the Creation of Mind*. Yale University Press, New Haven.
13. Kevin J. Pugh, make girod. (2007). Science, Art, and Experience: Constructing a Science Pedagogy From Dewey's Aesthetics, *Journal of Science Teacher Education*, 18:9-27
14. suraco, terri, I. (2006). an Interdisciplinary Approach in the Art Education Curriculum A Thesis Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Master of Art Education in the College of Arts and Sciences Georgia State University.

دوم، کمک به دانش‌آموزان برای تشخیص تفاوت‌ها و شباهت‌ها؛ سوم، شناسایی ایده اصلی در هنر در دست انجام یا سایر حوزه‌ها؛ چهارم، تمرین حل مسئله با در نظر گرفتن سایر انضباط‌ها (دیسپلین‌ها) (آیزنر، ۲۰۰۲).

رهنمودهای مبتنی بر مبانی زیبایی‌شناسی در آموزش الهیات

- تلاش برای تحقق اهداف آموزشی از طریق آموزش زیبایی‌شناختی (جذابیت و تنوع و عینیت موجود در فعالیت‌های یادگیری زیبایی‌شناسانه تحقق اهداف آموزشی را تضمین می‌کند).
- غنی‌سازی و فضاسازی کلاس با استفاده از علائم یا آثار هنری مرتبط با درس.
- استفاده از بیان هنری با در نظر داشتن معانی اخلاقی، معنوی و توحیدی.
- گنجاندن عنصر لذت، کمال و هماهنگی در تجربه‌های یادگیری دانش‌آموزان مانند شعر، تمثیل، نمایش و قصه.
- توجه به عقلانیت و خلاقیت در تجربه‌های آموزشی و تربیتی.
- استفاده از رشته‌های هنری مانند نقاشی، طراحی و نمایش خلاق در ارائه درس‌ها.
- دور کردن دانش‌آموزان به تقلید صرف در کنش‌های تحصیلی.
- استفاده از میراث فرهنگی (اشیا و آثار و مکان‌ها) در محتوا و شیوه‌های آموزش.
- تدارک فعالیت‌هایی برای درک تجربه زیبایی‌شناسانه، تجربه‌های کامل، پربار، همراه با لذت شور و حرارت.
- بهره‌مندی هم‌زمان از شناخت و عاطفه در فعالیت‌های یادگیری و تربیتی.
- انسجام‌بخشی به فعالیت‌های آموزشی و پرهیز از پراکندگی.
- استفاده از تخیل در آموزش، به‌ویژه تخیل هدایت‌شده.
- استفاده از ظرفیت هنر و آثار هنری برای تحریک حساسیت و همدردی بین دانش‌آموزان از طریق تصویر، تکه‌فیلم (کلیپ) و نوشته‌های روایی و ادبی.
- آموزش مشاهده هنرمندانه در دیدن آثار طبیعی و هنری به‌منظور کشف روابط و نقاط پنهان و الهام از آن‌ها.
- تقویت فرهنگ دیداری با استفاده از تصویرهای زیبایی‌شناسانه و عناصر بصری در تدریس، نوشتن، بازخورد دادن و ...
- بهره‌گیری از هنر و فعالیت‌های هنری برای تقویت هوش و فعالیت‌های ذهنی، به‌ویژه هوش معنوی؛ مانند برگزاری نمایشگاه مدرسه‌ای یا کلاسی از آثار نوشتاری رسمی و گفتاری دانش‌آموزان.
- استفاده از ظرفیت‌های زیبایی‌شناسی برای آمادگی در زمینه کار و اشتغال.
- استفاده از فعالیت‌های زیبایی‌شناسانه برای ارتقای عملکرد دانش‌آموزان در آموزش الهیات.
- ایجاد تنوع و جذابیت در آموزش الهیات از طریق تلفیق هنر با برنامه درسی و روش‌های تدریس الهیات.

روش توجه دانش آموزان به تفسیر آیات قرآن

معصومه عامری

دانش آموخته دکترا کلام اسلامی از دانشگاه شهید مطهری،

مدرس دانشگاه فرهنگیان، پردیس حضرت معصومه (س)،

استان قم

عارفه میرزایی

دانشجوی کارشناسی الهیات، دانشگاه فرهنگیان، پردیس

حضرت معصومه (س)، استان قم

مقدمه

آموزش اثربخش نیازمند آن است که معلمان در طول دوره آموزشی در معرض تجربه‌های متنوع و غنی قرار بگیرند و قادر به مطالعه، تصمیم‌گیری و ارزیابی نتیجه تصمیم‌هایی باشند که در موقعیت‌های پیچیده آموزشی و تربیتی مبتنی بر یافته‌های علمی باید اتخاذ کنند. در برنامه کارورزی، دانشجومعلم قادر خواهد بود با درک مبانی نظری، تصمیمات اتخاذ شده در موقعیت‌های تربیتی و آموزشی را با ارائه شواهدی از پژوهش‌ها و یافته‌های علمی پشتیبانی کند و تأثیرات فرایند برنامه‌ریزی، اجرا و ارزیابی را در حمایت از یادگیری دانش‌آموزان نشان دهد. بنابراین کارورزی مجموعه‌ای از فعالیت‌های هدفمند است که زمینه را برای دانشجومعلم فراهم می‌کند که مهارت‌هایشان را از محیط دانش به کاربردهایی عملی انتقال دهند.

مهم این است که دانشجویان درگیر فعالیت‌های یادگیری شوند و مسائل متعدد آموزشی را از ابعاد گوناگون ببینند و در تمرین معلمی، ملزم شوند برای انجام هر فعالیت یادگیری، به تدوین برنامه، مشخص کردن نحوه اجرایی آن فعالیت و ارزیابی آن بپردازند و با بازاندیشی درباره فعالیت یادگیری، علت موفقیت یا عدم موفقیت

چکیده

در درس کارورزی دو، به دنبال این هستیم که مسائل موجود در مدرسه را شناسایی کنیم. پس از شناسایی دقیق موقعیت، برای رسیدن به وضع مطلوب، راهکارهایی عملی انجام دهیم. هدف از شناسایی مسائل موجود در مدرسه این است که به عنوان کارورز نقشه راهی مشخص برای انجام فعالیت‌های خود در مدرسه داشته باشیم تا با استفاده از آن، شرایط کلاس‌های درس را بهبود بخشیم و برای توسعه یادگیری تلاش کنیم. به همین دلیل، در این پژوهش از میان مسائل موجود که مربوط به حیطه‌های متعدد می‌شوند، مسائل آموزشی مدرسه دخترانه علی بن موسی الرضا (ع) (متوسطه اول) در شهر قم و در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲، بررسی شده است. در این پژوهش بعد از مشاهده تأملی، برای حل مسائل، از روش اقدام‌پژوهی بهره برده‌ایم. مسئله شناسایی شده «بی توجهی دانش‌آموزان به معانی و تفاسیر آیات درس قرآن» است. روایت داستان‌های قرآنی مربوط به آیات درس قرآن، در قالب پخش تکه فیلم (کلیپ)، یکی از مهم‌ترین راهکارها برای حل این مسئله است.

کلیدواژه‌ها: معنی و تفسیر آیات قرآن، جلب توجه، داستان‌های قرآنی

می‌کنند و بعضی از آن‌ها هیچ‌وقت کتاب قرآن را با خود به مدرسه نمی‌آورند.

۲.۱.۱. استنباط

به نظر می‌رسد دانش‌آموزان از تفسیر یا مفاهیم عمیق نهفته در آیات و ارتباط آیه‌های موجود در کتاب با آیات قبل و بعد از آن در قرآن هیچ اطلاعی ندارند. اگر معلم داستان‌های مربوط به آیات و تفاسیر آیات را بیان کند، آنگاه دانش‌آموزان توجه می‌کنند و هدف درس محقق می‌شود.

۳.۱.۱. بازنگری

شاید دبیر قرآن قبلاً مباحث این‌چنینی را در کلاس مطرح کرده‌اند و دانش‌آموزان استقبال نکرده‌اند و به همین دلیل از مطرح کردن این مباحث خودداری می‌کنند.

شاید در صورت بیان تفسیر و داستان‌های قرآنی باز هم دانش‌آموزان به‌خوبی با درس ارتباط نگیرند، به این دلیل که ارتباط و کاربرد این مباحث در زندگی خود را نمی‌دانند.

۴.۱.۱. قضاوت و مسئله‌یابی

علت اینکه دانش‌آموزان درس قرآن را کم‌اهمیت می‌پندارند، این است که از مفاهیم نهفته در آیات آگاهی ندارند و کاربرد این مفاهیم را در زندگی خود نمی‌دانند.

۲.۱ تبیین مسئله شناسایی شده، به‌همراه دلایل و مستندات آن

رسالت نظام آموزشی ایجاد توانایی خواندن قرآن، همراه با فهم و تدبیر در آن، و بهره‌گیری مردم از آن تعالیم در زندگی است.

خود را بیابند و در صورت نیاز دوباره به تدوین، اجرا و ارزیابی برنامه بپردازند (جعفری، ۱۳۹۵).

گزارش «کارورزی ۲» از طریق تجربه‌های کارورزی ۱ و به‌صورت حضوری و مشاهده‌ای، در مدرسه متوسطه اول علی‌بن موسی‌الرضا(ع)، به نگارش درآمد. در کارورزی ۲، با مشاهده‌های دقیق و تجربه‌های گذشته و راهنمایی‌های معلم راهنما، مسئله‌ای که بیشتر جنبه آموزشی داشت، شناسایی و مشخص شد؛ خرده‌فعالیت‌هایی هم برای حل این مسئله طراحی شد و به اجرا درآمد. سپس موقعیت‌های موردنظر پس از اجرا دوباره موردمشاهده و توصیف، بازنگری، استنباط، قضاوت و ارزیابی قرار گرفتند و در پایان، ارزیابی کلی از نتیجه فعالیت صورت گرفت.

۱. طراحی و اجرای خرده‌فعالیت

عنوان خرده‌فعالیت: توجه به معنی و تفسیر آیات درس قرآن کریم

۱.۱. معرفی موقعیت (تحلیل موقعیت)

۱.۱.۱. توصیف

ارتباط نگرفتن دانش‌آموزان با درس قرآن و نگاه کردن به درس قرآن به‌عنوان درسی بی‌اهمیت، یکی از مسائل موجود در کلاس‌های درس است. در طول سال تحصیلی، مدرسه علی ابن موسی‌الرضا دبیر قرآن ثابتی نداشت و چند ماه یک بار دبیر قرآن عوض می‌شد. میزان اهتمام همه این مربی‌ها هم به مفاهیم عمیق آیات و داستان و سخنانی که در پس آیات نهفته بود، بسیار پایین بود. آن‌ها در ابتدا پس از تمرین کردن بخش قرائت آیات با دانش‌آموزان، بدون اینکه هیچ زمینه‌سازی انجام دهند، مستقیماً به سراغ بخش ترجمه جملات و عبارات می‌روند. در بخش ترجمه هم به بیان معنای تحت‌اللفظی عبارات و آیات بسنده می‌کنند. بیشتر دانش‌آموزان در رنگ قرآن یا کتاب باز نمی‌کنند یا کتاب درس‌های دیگر را مطالعه

سپس معانی آیات را می‌نویسند و درنهایت درس قبل را به معلم جواب می‌دهند، خسته شده‌اند. به‌علاوه با توجه به گفت‌وگویی که با آن‌ها داشته‌ام، متوجه شدم تقریباً همه آن‌ها محتوای رسانه‌های متعدد را دنبال می‌کنند و به دنبال جذابیت هستند. پس ایجاد جذابیت بصری یکی از روش‌های مؤثر برای جلب توجه دانش‌آموزان و رساندن مفاهیم درس به آن‌هاست تا در نهایت از اهمیت درس و میزان مفیدبودن مطالب آن آگاهی پیدا کنند.

۷.۱. منابع و مواد و رسانه‌های موردنیاز:

- دستگاه فراتاب (پروژکتور) و پرده نمایش؛
- مطالعه داستان‌های قرآنی؛
- مطالعه شأن نزول و تفسیر آیات درس؛
- مژیک؛
- تخته سفید.

۸.۱. مراحل و گام‌های اجرای خرده‌فعالیت

گام اول

مطالعه مقالات و وبگاه‌های معتبر مرتبط با موضوع تدریس.

گام دوم

بیان معنا و مفهوم کلمه «غاشیه» پس از قرائت این سوره.

گام سوم

بیان معنای آیات هفده تا بیست سوره غاشیه.

گام چهارم

سؤال از دانش‌آموزان درباره آفرینش شتر و اعجاز آفرینش آسمان و زمین و نوشتن پاسخ‌های آن‌ها روی تخته.

گام پنجم

پخش تکه‌فیلم مرتبط با اعجاز.

گام ششم

بیان داستان قرآنی حضرت نوح و اشاره به ماجرای کشتی نوح و پخش پویانمایی کوتاه آن در کلاس.

گام هفتم

نتیجه‌گیری از بحث و جمع‌بندی مطالبی که دانش‌آموزان بیان کردند.

۹.۱. گزارش روایی از اجرای فعالیت

۱.۹.۱. توصیف

پس از ورود به کلاس شروع به تدریس درس دهم کردم. آیات این درس از سوره نوح و مربوط به انداز و بشارت حضرت نوح به قوم ایشان بود. محتوای کلی آیات در کلاس بازگو شد و به داستان حضرت نوح و کشتی‌ای که ساختند، اشاره شد. سپس پویانمایی کوتاه این داستان در کلاس درس پخش شد و در پایان اشاره شد به اینکه چرا قوم حضرت نوح دعوت ایشان را نپذیرفت و ماجرای پسر حضرت نوح که سوار بر کشتی نشد و بیان ضرب‌المثل پسر نوح با بدان بنشست و اینکه امکان گمراهی برای همه انسان‌ها وجود دارد، حتی اگر پسر پیامبر باشد.

اهداف آموزش عمومی قرآن کریم عبارت‌اند از: تقویت گرایش به قرآن، درک معنای آیات قرآن، انس با قرآن، آشنایی با معارف قرآن و توانایی استفاده از قرآن کریم در زندگی (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۲).

کسب مهارت تفکر و تقویت آن از اهداف مهم پیام‌های قرآنی است. از این رو باید از ایراد سخنرانی و توضیحات طولانی پرهیز و ضمن توجه به تعامل چندجانبه با کلاس، دانش‌آموزان را در رسیدن به اهداف پیش‌بینی‌شده راهنمایی کنیم. می‌توان علاوه بر استفاده از روش گفت‌وگوی دانش‌آموزان با یکدیگر، درباره مفاهیم و پیام‌های قرآنی، از سایر روش‌های متنوع و جذاب مانند نمایش، نوشتن چند جمله‌ی کوتاه، نقاشی و... استفاده کرد. داستان‌های انبیای الهی و مثال‌های مربوط به آن‌ها، زمانی که به‌صورت مناسب و درخور بحث و مسائل مطرح‌شده در کلاس بیان می‌شوند، برای دانش‌آموزان زیبایی و جذابیت خاص دارند. این امر اشتیاق آن‌ها را افزایش می‌دهد؛ مانند داستان بنی‌اسرائیل، ایرادهای بنی‌اسرائیلی، قصه عزیر نبی، قصه حضرت موسی (ع) و خضر، مؤمن آل‌فرعون، آسیه و موارد فراوان دیگری از این دست.^۱

۳.۱. خرده‌فعالیت‌های پیشنهادی (راه‌حل‌ها)

- گفت‌وگو و پرسش و پاسخ درباره مفاهیم آیات؛
- دعوت یکی از استادان یا فعالان حوزه تفسیر به مدرسه؛
- پخش کردن تکه‌فیلم مربوط به اعجاز قرآن کریم؛
- قصه‌گویی و روایت داستان‌های قرآنی؛
- اجرای نمایش مرتبط با داستان قرآنی توسط دانش‌آموزان در کلاس؛
- استفاده از نقاشی و کارت‌های تصویری برای رساندن مفاهیم آیات.

۴.۱. خرده فعالیت منتخب، دلایل و مستندات آن

با توجه به حوزه اختیارات ما، به‌عنوان کارورز، در مدرسه و با توجه به محدودیت زمانی حضورمان در مدرسه، دعوت کردن استاد به مدرسه ممکن نبود و اجرای نمایش نیاز به تمرین و وقت نسبتاً زیادی داشت. به همین دلیل استفاده از روش قصه‌گویی و پخش تکه‌فیلم و پس از آن گفت‌وگو و پرسش و پاسخ درباره مباحث طرح‌شده انتخاب شد.

۵.۱. هدف / پیامد و ثمره اجرای خرده‌فعالیت

ایجاد تنوع برای دانش‌آموزان در تدریس درس قرآن، آشنایی مخاطب با مفاهیم عمیق و تعبیر آیات، آشنایی دانش‌آموز با قصص تاریخی و قرآنی برای نتیجه‌گیری و بهره‌برداری از آیات در زندگی روزمره از جمله مهم‌ترین اهداف و پیامدهای اجرای راهکارهای مذکور به شمار می‌روند.

۶.۱. نیازها و ویژگی‌های مخاطبان

دانش‌آموزان از روند کلاس که در ابتدا آیات را به‌نوبت می‌خوانند،

داستان‌های قرآنی نتیجه‌گیری کنند؟ اشاره به داستان پسر حضرت نوح و بیان اینکه امکان گمراهی برای همه انسان‌ها وجود دارد، شاهد مثالی برای جواب مثبت به این سؤال است.

۳. آیا دانش‌آموزان توانستند شگفتی‌های آفرینش را شناسایی کنند؟ بله. پس از چند دقیقه تأمل، یکی یکی شگفتی‌های آفرینش را بیان کردند.

نتیجه‌گیری

در کارورزی ۲، پس از اجرای خرده‌فعالیت‌های منتخب، به اصل مهمی دربارهٔ تدریس و یادگیری دست یافتیم و آن این است که مشارکت باید عضو جدانشدنی از کلاس‌های درس باشد. مشارکت در تدریس، در روایت داستان و در فرایند تمرین و پرسش، حتی در آزمون و امتحان، همچنین مشارکت در انجام کارهای عملی، بسیار حائز اهمیت است. مسئله‌ای که در مدرسه وجود داشت، این بود که معلم‌ها به ترجمه و تفسیر آیات بی‌توجه بودند و دانش‌آموزان از یادگیری این بخش از درس قرآن محروم می‌ماندند. پس از روایت داستان‌های قرآنی و پخش تکه‌فیلم و ارائهٔ مباحث مرتبط، دانش‌آموزان با سؤالاتی که می‌پرسیدند و پیشنهادهایی که برای تکمیل صحبت‌های یکدیگر می‌دادند، متوجه ترجمه و تفسیر آیات می‌شدند.



محدودیت‌ها و پیشنهادها

در بیان تفسیر و داستان‌های قرآنی مربوط به آیات درس، نیازمند کارتهایی که حاوی تصویرهای مربوط به داستان‌ها باشند، بودم؛ اما علی‌رغم جست‌وجو در کتابخانهٔ مدرسه و حتی در کتابفروشی بیرون از مدرسه، نتوانستم به چنین کارتهایی دسترسی پیدا کنم. همچنین کیفیت نمایشگر در مدرسه به‌قدری خوب نبود که دانش‌آموزان لذت کافی از پخش تصویرها ببرند و تصویر کدر و نامنظم نشان داده می‌شد.

پی‌نوشت

(<https://ensani.ir/fa/article/89829/%DA%86%D9%86%D8%AF>).

منابع

۱. جعفری، الهه، ۱۳۹۵، گزارش کارورزی ۲ دبستان شهید صابریان.
۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۲، اهداف آموزش عمومی قرآن: <https://ensani.ir/fa/article/89829/%DA%86%D9%86%D8%AF>

در جلسه‌ای دیگر، پس از ورود به کلاس شروع به تدریس درس دوازدهم کردم. ابتدا قرائت آیات سورهٔ غاشیه و پس از آن بیان معنا و مفهوم نام سوره. دانش‌آموزان دربارهٔ معنای آن حدس‌های زیادی زدند که هیچ‌کدام درست نبود؛ مثلاً می‌گفتند غاشیه نام پیامبر، لقب ایشان، نام یک موجود و... است.

در نهایت، تفسیر آیات هفده تا بیست این سوره و شگفتی‌های خلقت کوه و آسمان و زمین و شتر و تفکر دربارهٔ این‌ها در کلاس مطرح شد.

۲.۹.۱. استنباط

به نظر می‌رسد مطالب بیان‌شده در کلاس برای دانش‌آموزان تازگی داشت، به‌دلیل اینکه قبلاً آن‌ها را نشنیده و بعضی از مطالب را حتی در پایه‌های قبل نخوانده بودند.

۳.۹.۱. بازنگری

شاید به این دلیل دانش‌آموزان به درس توجه نشان دادند که از تکه‌فیلم و جذابیت‌های بصری در تدریس استفاده شده بود.

۴.۹.۱. قضاوت

پس از اجرای این راهکارها دانش‌آموزان از تفسیر آیات و داستان‌های قرآنی نتیجه‌های خوبی گرفتند؛ به این دلیل که در جمع‌بندی مطالب شرکت می‌کردند و سعی می‌کردند نکته‌های جدید بیان کنند.

۱۰.۱. بازخوردهای دانش‌آموزان و تفسیر آن

دانش‌آموزان در این زنگ، درس زنگ بعد را مطالعه نمی‌کردند و چون تدریس بر تخته‌ی کلاس متمرکز بود، حتی کسانی که کتاب نداشتند، از آموزش بی‌بهره نبودند.

اهمیت درس قرآن برای دانش‌آموزان بیشتر از روخوانی صرف و ترجمهٔ تحت‌اللفظی آیات جلوه کرد و عمق آیات تا حدی که با موضوع درس و فهم دانش‌آموزان سنخیت داشته باشد، برایشان مشخص شد. هر کدام دربارهٔ مطالب ارائه‌شده نظری داشتند و درگیر تأمل دربارهٔ موضوعات مطرح‌شده بودند.

۱۱.۱. خودارزیابی کلی

۱. آیا دانش‌آموزان توانستند به‌قدر کافی از محتوا و مفهوم کلی آیات آگاهی یابند؟ با توجه به مطالبی که در بخش جمع‌بندی بیان کردند، بله.
۲. آیا مطالب به‌گونه‌ای بیان شدند که دانش‌آموزان بتوانند از

استعانت از نماز و روزه

اکرم تسلیمی

دبیر درس دین و زندگی، تهران

اشاره

«مقاله حاضر گزارشی از نحوه آموزش درس «یاری از نماز و روزه» در کتاب دین و زندگی پایه دهم است. هدف از این نوشتار، ارائه الگویی جذاب و کاربردی برای تدریس درس دین و زندگی است. نویسنده تلاش می کند با ارائه تدریس عینی و کاربردی و بهره‌مندی از تصویرهای ترسیم‌شده، بر تابلوی کلاس، و بیان مطالب مکمل و تحلیل محتوای درس بر غنای مطالب بیفزاید.

کلیدواژه‌ها: نماز و روزه، تدریس کاربردی، دین و زندگی

درس را با ترسیم شکل‌های بسیار ساده و گاه خنده‌دار شروع می‌کنم. مطالب مهم درس را هم دسته‌بندی می‌کنم و روی تخته می‌نویسم. در فرصتی که دسته‌بندی‌ها را می‌نویسم، به بچه‌ها فرصت مطالعه درس قبلی را می‌دهم. بعد از اینکه از درس قبل دو سؤال پرسیدم، سراغ تدریس می‌روم. در مدت تدریس، نیازی نیست بچه‌ها مطلبی را یادداشت کنند. می‌توانند از تصویر آن درس، در برنامه «شاد»، استفاده کنند و همین‌طور تکه‌فیلم‌های (کلیپ‌های) مرتبط با درس را ببینند. درس را چنین شروع می‌کنم:

خدای مهربان برای ما برنامه‌ای را تنظیم کرده است. این برنامه همان وظایف شرعی ما در برابر خداوند است که به آن احکام می‌گوییم. احکام در سه حوزه جریان دارد که آن حوزه‌ها عبارت‌اند از:

۱. رابطه ما با خدا؛

۲. رابطه ما با خودمان؛

۳. رابطه ما با جامعه.

عزیزان من، بچه که بودم گاهی اوقات به موهای بلند بینی پدرم با تعجب نگاه می‌کردم و از خدا می‌پرسیدم: «خدایا، چرا این قدر موهای دماغ بابای من بلنده؟» اما مثل خیلی از سؤال‌های اصلی و غیر اصلی‌ام هیچ وقت از کسی نپرسیدم؛ چون هیچ‌کس جوابی نمی‌داد. اگر هم می‌پرسیدم، در نهایت زیر لب غرولندی می‌کردند و مرا از خود می‌راندند. بزرگ‌تر که شدم، سؤالاتم جدی‌تر شدند، به‌خصوص در زمینه احکام. سؤالاتی از این قبیل برایم مطرح شده بودند:

چرا باید نماز بخوانم؟ چرا باید روزه بگیرم؟ چرا باید حجاب داشته باشم؟ چرا محرم و نامحرم داریم؟ و... به‌طور کلی انسان دوست دارد حکمت و علت احکام الهی را بداند و آگاهانه آن‌ها را انجام دهد. درس امروز ما در مورد دو تا از این واجبات، یعنی نماز و روزه، است که جزو عبادات است و در حوزه رابطه ما با خدا مطرح می‌شود.

درس دهم از کتاب دین و زندگی

در آغاز کار و پیش از شروع تدریس پای تخته نام درس را می‌نویسم: «درس دهم؛ یاری از نماز و روزه»

تصاویر مربوط به درس «دوازدهم انسانی - دهم ریاضی - تجربی» یاری از نماز و روزه
- خدای مهربان برای ما برنامه‌هایی تنظیم کرده
یعنی احکام و ...



تا به قلّه سعادت برسیم





فایده نماز و روزه چیست؟

نماز و روزه دو فایده بزرگ دارند که عبارت‌اند از: ۱. یاد خدا؛ ۲. دوری از گناه.

به‌واقع هم همین‌طور است. شما وقتی نماز می‌خوانید، خواه‌ناخواه بیشتر به یاد خدا می‌افتید و خیلی از گناه‌ها را انجام نمی‌دهید؛ چون از خدا شرم می‌کنید که بعد از انجام آن گناه به نماز بایستید.

(در این موقع بعضی از بچه‌ها به علامت تأیید سر تکان می‌دهند و بعضی‌ها چپ‌چپ نگاه می‌کنند و تو خودت پیش‌دستی می‌کنی و چنین می‌گویی:)

البته بعضی‌ها برای نفاق نماز می‌خوانند. به قول قرآن: «فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا» (در دل‌های آنان مرضی است؛ پس خداوند بر مرض آنان افزوده است) (بقره/۱۰).

(بهتر است خودتان، در حین درس‌دادن، این قسمت کوتاه از قرآن را به‌صورت ترتیل تلاوت کنید تا بچه‌ها با صوت و لحن قرآن نیز آشنا شوند).

یادمان باشد منافقان همان افرادی هستند که بسیاری از مردم را از دین بیزار کرده‌اند. خداوند در مورد آن‌ها می‌فرماید: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا» (منافقان در پایین‌ترین و نازل‌ترین مراحل دوزخ قرار دارند و هیچ‌گونه یآوری برای آن‌ها نخواهی یافت) (نساء/۱۴۵).

مولا علی (علیه السلام) در این مورد می‌فرماید:

«روزگاری می‌رسد مردم با زبان، تظاهر به دوستی دارند؛ اما

در دل دشمن هستند، به گناه افتخار می‌کنند و از پاکدامنی به شگفت می‌آیند و اسلام را چون پوستینی وارونه می‌پوشند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱).

(برای استفاده صحیح از زبان بدن، اگر یکی از بچه‌ها کت یا کاپشن دارد، از او قرض بگیرید و مثال پوستین وارونه را برایشان شرح دهید تا کلاس کسل‌کننده نباشد. همین کار ساده کلاس شما را به وجد می‌رساند و خنده و شادی را نثار کلاستان می‌کند).

بچه‌ها، یکی از دوستانم تعریف می‌کرد: «وقتی در منزل خودمان هستیم و همسر نماز می‌خواند، با یک زیرپوش سوراخ و یک شلووارک و بدون جانماز و فقط با مهر شکسته و باسرعت نور نماز می‌خواند. بعد از نماز هم مهرش را زیر میل شوت می‌کند؛ اما وقتی مهمان داریم، نمازی طولانی همراه با تلفظ صحیح می‌خواند و «والا الضالین» هایش را به‌خوبی می‌کشد.

(چهره بچه‌ها از اینکه خود معلم بحث نفاق را مطرح کرده است، گشاده می‌شود. آن‌ها این‌گونه احساس صمیمت بیشتری با معلم خود می‌کنند).

امان از وقتی که وارد مسجد می‌شوی و بچه همراهت باشد و از قضا، بچه هم گریه و شیطننت کند. زیر رگبار نگاه‌های خانم‌های مُسن فرار می‌گیری، در حالی که تسبیح به دست دارند، زیر لب می‌گویند: «مسجد مگر جای بچه‌آوردن است؟!»

البته الحمدلله الان خیلی بهتر شده است. چند وقت پیش، شنیدم که در مسجدی بچه‌ای گریه می‌کرده است و مادر سریع

بچه را از مسجد بیرون می برد. سخنران فهیم مسجد هم، در ازای این کار، هزینه یک سفر کربلا را به این مادر هدیه می دهد.

مهم ترین فایده روزه؛ تقوا

خاطرم هست، در نوجوانی، گاهی اوقات همراه با پدر به سخنرانی های جالب آقای قرائتی گوش می دادم. یک بار ایشان در مورد «تقوا» بیان فرمودند:

در زبان عرب، اگر دو نفر از بیابانی بگذرند، درحالی که بوته خاری نزدیک دیگری باشد، به او می گوید؛ تق! تق! یعنی مراقب باش تیغ به لباست گیر نکند! پس می توانیم بگوییم: «تقوا یعنی مراقب باش تیغ گناه به تو گیر نکند!»

فایده نماز و روزه برای ما چیه؟



عزیزان من، تقوا به معنای حفاظت و نگهداری خود از گناه است؛ یعنی انسان بر خودش مسلط باشد و لجام (افسار) نفس خود را در اختیار بگیرد.

امام علی (ع)، در روایتی، تمثیل زیبایی می زنند و می فرمایند: «مثل انسان باتقوا مثل سوارکاری است که بر اسب رامی سوار شده است و لجام اسب خود را در اختیار دارد. راه می پیماید و عاقبت به بهشت می رسد و مثل انسان بی تقوا مثل سوارکاری است که بر اسب چموشی سوار شده است، اسب لجام پاره کرده و اختیار از دست سوارکار گرفته شده است. این اسب عاقبت سوارکار را به آتش می اندازد.»

(در این زمان، روی تخته کلاس، هشت ویزگی که در این روایت برای اهل تقوا و انسان بی تقوا آمده است، به صورت جداگانه و شماره گذاری شده می نویسم. نمونه نوشته شده در تصویرهای ارسالی موجود است).

- حدیث امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

مثل انسان بی تقوا مثل سوارکاری است که

۱. بر اسب چموشی سوار است.
۲. لجام (افسار) پاره کرده است.
۳. اختیار از دست سوارکار گرفته است.
۴. عاقبت سوارکار را به آتش می افکند.



مثل انسان باتقوا مثل سوارکاری است که

۱. بر اسب رامی سوار شده است.
۲. لجام (افسار) اسب خود را در اختیار دارد.
۳. راه می پیماید.
۴. عاقبت به بهشت می رسد.



(اینجاست که در ذهن بچه ها سؤال هایی شکل می گیرد. در قدم اول، باید از آن سؤال ها آگاه باشید و حتی اگر خودشان مطرح نکردند، شما آن سؤالات را مطرح کنید و در قدم بعد، تائیدهای به پاسخ آن سؤالات نیز تسلط داشته باشید. برخی از این سؤالات عبارت اند از: ۱. چرا باید نماز بخوانیم؟ ۲. آیا نمی شود نماز را به فارسی بخوانیم؟ ۳. من وقتی در دلم با خدا صحبت می کنم، احساس صمیمیت بیشتری با خدا دارم؛ نمی شود، به جای نماز، این طور با خدا ارتباط برقرار کرد؟ ۴. نمی شود، به جای روزه، دیگران را با دست و زبانم آزرده نکنم؟)

شبهه اول: چرا باید نماز بخوانیم؟

(همکاران خوبم، اینجاست که به اولین دانش آموزی که سؤال می پرسد و مثلاً می گوید: اصلاً چرا باید نماز بخوانیم، واکنش نشان می دهم و خطاب به او می گویم: «آفرین!» یک دفعه همه بچه ها به او نگاه می کنند.)

آفرین! آدم های باهوش دنبال پاسخ سؤالاتشان هستند. یک امتیاز مثبت پیش من داری. بچه ها، برایش محکم دست بزنید.

(بعد دفترم را بر می دارم و امتیاز را مؤدبانه تقدیمش می کنم و می گویم: «اول برای خودت یک مثبت بگذار، بعد برای هر کسی که گفتم.» با خوشحالی دفترم را می گیرد و تا آخر ساعت به تمام حرف ها خوب گوش می دهد. سپس روی تابلوی کلاس دانه ای را می کشم و از تمثیل بی نظیر استاد رنجبر استفاده می کنم: وقتی دانه ای روی زمین می افتد، ممکن است چند اتفاق برایش رخ دهد:

حیوانی آن را بخورد یا انسانی آن را لگد کند یا در اثر باد و باران و گرمای خورشید بگردد و خراب شود یا اینکه مقداری خاک روی آن بنشیند و آن دانه «خاکی» شود. وقتی که آن دانه «خاکی» و متواضع شد، باران آن را خیس می کند، خورشید گرمش و خاک تغذیه اش می کند، بعد جوانه می زند و رشد می کند و بعد گل می دهد. انسان هم اگر به خاک تواضع بیفتد و نماز بخواند، به قطع مورد باران رحمت خدا واقع خواهد شد و گرمای عشق پروردگار او را رشد می دهد.

(در این موقع کلاس غرق سکوت و تفکر می‌شود. تفکری که عالم و آدم به آن تشنه است و یک ساعت از آن، از هفتاد سال عبادت، بدون تفکر، ارزشمندتر دانسته شده است).

اما بچه‌ها خدا در قرآن می‌فرماید:

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» (وای بر نمازگزاران)، «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهَوْنَ» (کسانی که دل از یاد خدا غافل دارند)، «الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» (همانان که [اگر طاعتی کنند] به ربا و خودنمایی کنند) (ماعون/ ۴-۶).

(همکاران خوبم، در اینجا است که شما پاسخ ده‌ها شبهه ناگفته دانش‌آموزانت را با آیات کوتاه قرآن داده‌اید. او را از ارزش اخلاص آگاه کرده‌اید و موضع دین را در قبال نامردمی‌های زمانه نشان داده‌اید تا دلش آرام گیرد. به او یادآوری کرده‌اید که خدا و پیغمبر خیلی خیلی بیشتر از او از نفاق بیزارند. اکنون وقت خوبی است که دوباره باب سخن را باز کنید و او را با مثالی دیگر به وادی خوف و رجا ببرید).

بچه‌ها، آیه دیگری هم در سوره قلم هست که من خیلی از آن می‌ترسم.

(با ادای این جمله، شاید در ذهن دانش‌آموزان این سؤال ایجاد شود که مگر معلم‌های دینی هم از چیزی می‌ترسند؟ این‌ها که فقط می‌ترسانند و تو می‌گویی:)

«يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ» (روزی که آن واقعه عظیم پدیدار شود و آن‌ها را به سجود فرا خوانند، اما قادر نیستند که سجده کنند) (قلم/ ۴۲).

روز قیامت مردم بسیار هراسناک می‌شوند. در این میان، به سجده فراخوانده می‌شوند، مؤمنان سجده می‌کنند و کافران و منافقان نمی‌توانند سجده کنند؛ چراکه لیاقت سجده کردن به پروردگار خود را از دست داده‌اند.

(همکاران خوبم، این زمان، وقت پیوند قلب عبد با ولی خداست. می‌توانید پای تخته بروید و کلام بی‌نظیر امام سجاد (ع) را روی آن یادداشت کنید:)

«خدایا، تو به‌واقع ستایش‌کردنی هستی. خوشبختی من کجاست پروردگار من، وقتی که سعادت، جز از مشرق دست‌های تو طلوع نمی‌کند. مفر من، روزنه نجات من، گریزگاه من کجاست، وقتی هیچ پناهی جز تو نیست.» (سیدمهدی شجاعی، ۱۳۹۸)

(اگر کلاس ساکت و یکنواخت شده است، نیاز به یک تلنگر شاد دارد. بنابراین، این‌گونه ادامه می‌دهیم:)

بچه‌ها، حتماً تا به حال بارها دیده‌اید که وقتی مادرتان مربا درست می‌کند، آخر کار، مقداری از آن را در ظرفی می‌ریزد تا ببیند قوام گرفته است یا نه. درست است؟ (واکنش‌ها دیدنی است)

- آره، شبیه ژله می‌شه (انکار یک دفعه طعم مربای مادر در وجودشان غلیان می‌کند).

عزیزان من، «رب» یعنی تربیت کردن و سوق دادن چیزی به سمت کمال است و مربی یعنی کسی که پرورش می‌دهد؛ مثل مادر شما که میوه را پرورش می‌دهد تا مریا شود. خدا هم شما را پرورش داده است، از وقتی که در رحم مادر بودید. پس خدا مربی است. پس باید سپاسگزار مربی خود باشید و در برابرش خاضع شوید.

شبهه دوم: چرا نباید نماز را فارسی بخوانیم؟

(برای سؤال‌کننده این شبهه هم امتیازی ثبت می‌کنم و سریع پای تابلو می‌نویسم:)

«رحمن/ رحیم»

- بچه‌ها، کسی می‌داند این کلمه‌ها به چه معناست؟

- مهربان/ بخشنده.

- بخشنده یعنی چی؟

- مهربان.

- مهربان یعنی چی؟

- بخشنده.

- پس به‌ظاهر این دو کلمه با هم فرقی ندارند؛ اما واقعیت این است که با هم فرق دارند.

(دو تا آدمک ساده می‌کشم. یکی زیبا و یکی زشت. اسم دانش‌آموزی که از این سؤال را پرسیده است، زیر آدمک زیبا می‌نویسم؛ مثلاً مریم (کلاس از خنده منفجر می‌شود). زیر آدمک زشت می‌نویسم: داعشی. بالای سر هر کدام هم قطرات باران می‌کشم و ادامه می‌دهم:)

هر دو این‌ها تحت صفت رحمانیت خدا نفس می‌کشند و از آب باران استفاده می‌کنند و غذا می‌خورند؛ اما فقط آن کس که مؤمن است، زیر مجموعه صفت رحیم‌بودن خدا قرار می‌گیرد و به او لطف و رحمت ویژه می‌شود. نجات قوم بنی‌اسرائیل به اذن خدا و شکافته‌شدن رود نیل با هزاران معجزه‌ای که خودتان در زندگی تان دیده‌اید، همگی از این نوع رحمت‌های ویژه پروردگار هستند.

حالا اگر نماز را به فارسی بخوانیم، آیا این تفاوت‌های معنایی و ظرافت‌های کلامی در گفت‌وگوی بین انسان با خدا منتقل می‌شود و ترجمه درستی از کلام خداوند دریافت می‌کنیم؟

بیان نمونه عینی و کاربردی از رحیم بودن خدا

یادم می‌آید شبی بارانی با همسر، در یکی از جاده‌های کوهستانی شمال، در حال حرکت بودیم، جاده هیچ لامپی نداشت و تنها نور کمکی ما، نور چراغ‌های ماشین بود. من همه چشم شده بودم و بادقت جاده را برانداز و همسر را راهنمایی می‌کردم. ناگهان متوجه حیوان کوچکی جلوی ماشین شدم. فریاد زدم: «نگه دار!» همسرم ترمز محکمی زد. بادقت نگاه کردیم. لاک‌پشته‌ای بود که با حوصله فراوان عرض جاده را طی می‌کرد. بعد، کمی ایستاد و تکان نخورد. از ماشین پیاده شدیم و با لبخند نگاهش کردیم. ناگهان چشمانم به چاله عمیقی افتاد که در اثر باران و نشست زمین ایجاد شده بود. لاک‌پشت درست روبه‌روی چاله ایستاده بود و حرکت نمی‌کرد؛ یعنی اگر پیاده نمی‌شدیم، متوجه آن چاله بزرگ نمی‌شدیم و بی‌شک به درون آن سقوط می‌کردیم.

آیا این ماجرای واقعی چیزی جز لطف و رحمت خاص خداست؟ زیر لب گفتیم: «الحمد لله! خدایا، هزاران بار تو را سپاس!»

(معمولاً بعد از بیان چنین خاطراتی یکی دو نفری هم اجازه می‌خواهند و ماجراهای ویژه زندگی خود را مطرح می‌کنند).

عزیزان من، پزشک متخصص نسخه را طوری می‌نویسد که خود

می‌داند. آیا من می‌توانم به او بگویم به این زبان بنویسید بهتر است؟! پس چگونه نسخه‌ای را که خدا برایم نوشته است، خودم عوض کنم؟ مگر نه این است که کتاب اوستا به زبان زرتشتیان و تورات و انجیل به زبان عبری است؟ پس من اگر مُرَبِّی (تربیت‌شده) بودم، باید تسلیم مُرَبِّی (تربیت‌کننده) خود باشم. باید «عبد» او باشم.

شبهه سوم: من وقتی با خدای خودم در دلم صحبت می‌کنم، احساس صمیمیت بیشتری با خدا دارم. آیا نمی‌شود به جای نماز این‌گونه با خدا ارتباط برقرار کرد؟

نماز را برای اینکه دستور خداوند است، به جا می‌آوریم، نه به هدف حرف زدن و ارتباط داشتن با خدا یا به یاد خدا بودن یا آرامش و... پس دلیل اصلی انجام این عمل واجب بودن آن است.

ببینید عزیزان من، اگر هدف از نماز فقط حرف زدن با خدا و کسب آرامش از این طریق باشد، می‌توانید هرگونه دوست داشتید با خدا صحبت کنید. اتفاقاً در هر زمان و هر مکان که دلتان خواست، می‌توانید رو به قبله یا حتی به غیرقبله، در سجده یا غیرسجده، با خدا به هر شکل که خواستید، صحبت کنید؛ اما نماز عبادت خاص مسلمان‌هاست. شعار مشترکی بین همه مسلمان‌هاست که در همه زمان‌ها و مکان‌ها اجرا می‌شود. هم گفت‌وگو با خداست و هم شعار مسلمانی ماست. هم جنبه اجتماعی و جماعت‌بودنش مدنظر است و هم جنبه نظم و انسجام و اتحادش مطرح می‌شود. علاوه بر همه این‌ها، معارف و پیام‌های متعدد داخل متن و محتوای آن نیز مطرح است. نماز بسته کامل اخلاقی، اعتقادی، عبادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... است که فقط در همین شکل واجب‌شده آن تحقق پیدا می‌کند؛ پس باید همان‌طور که واجب شده است، انجام شود. «نماز» شعار دین ماست. همچنان‌که وقتی فردی مسیحی به کلیسا می‌رود و صلیب می‌کشد، شما متوجه می‌شوید او مسیحی است، من مسلمان هم وقتی به مسجد می‌روم و نماز می‌خوانم، مشخص است مسلمان هستم. همه ادیان مناسب خاص خود را دارند؛ مثلاً یک زرتشتی نماز خاص دین خود را دارد و همین‌طور سایر ادیان. آیا شما دیده‌اید یک مسیحی بگوید: «من می‌خواهم از این به بعد از پهلوی صلیب بکشم؟» پس این‌ها (نماز و روزه و...) دستورات دینی ما هستند تا این دین زنده بماند. این داستان را بشنوید:

هشام بن حکم از امام صادق (ع) پرسید: «چرا نماز واجب شد، در حالی که هم وقت می‌گیرد و هم انسان را به زحمت می‌اندازد؟» امام فرمود: «پیامبرانی آمدند و مردم را به آیین خود دعوت کردند. عده‌ای هم دین آنان را پذیرفتند؛ اما با مرگ آن پیامبران، نام و دین و یاد آن‌ها از میان رفت. خداوند اراده فرمود که اسلام و نام پیامبر اسلام (ص) زنده بماند و این، از طریق نماز امکان‌پذیر است.» (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۳۱۷).

رسیدیم به این آیه زیبا:

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» (و نماز را بر پا دار که نماز [انسان را] از زشتی‌ها و گناه باز می‌دارد و یاد خدا بزرگ‌تر است و خداوند می‌داند شما چه کارهایی انجام می‌دهید) (عنکبوت/ ۴۵).

عزیزان من، خدا فرموده است که نماز بخوانید، بلکه می‌فرماید نماز را اقامه کنید. این دو با هم فرق می‌کنند. یک وقت شما درسی را می‌خوانید و نمره‌اش را هم می‌گیرید؛ اما یک وقت آن درسی را که خوانده‌اید، در تمام دوران زندگی‌تان به آن عمل و از آن استفاده می‌کنید؛ یعنی به آن تداوم می‌بخشید؛ مثلاً کار با رایانه را آموخته‌اید، نمره هم از معلم گرفته‌اید؛ اما بعدها با آن کار می‌کنید و روزی به دست می‌آورید.

«اقامه کردن» را برای برپا کردن خیمه هم به کار می‌برند. مثل دهه محرم که خیمه بر پا می‌شود و هر کسی هم که بیاید جدای هر ظاهری که دارد، به او نذری داده می‌شود.

حالا مؤمن واقعی که نماز می‌خواند، باید به گونه‌ای آن را بر پا دارد که روی رفتار او نیز تأثیر بگذارد و این تأثیر تداوم داشته باشد و خلق او را خوب کند. انگار خیمه‌ای بر پا کرده است و با روی خوش افرادی را که به او مراجعه می‌کنند، می‌پذیرد. چنین فردی بدخلقی نمی‌کند و اهل تهمت و غیبت و... نیست. فقط به دنبال این نیست که زیر خیمه یک نذری بگیرد و برود؛ بلکه در این خیمه، می‌خواهد رشد کند و باتقوا شود.

راستی! حواستان به عبارت آخر این آیه هم باشد: (خدا می‌داند شما چه کارهایی انجام می‌دهید)؛ یعنی خدا از باطن شما کاملاً خبر دارد و می‌داند نمازتان صادقانه است یا از روی ریا و فریب.

پس تأثیر نماز ما به تداوم (ادامه‌دار بودن) و به میزان دقت و توجه ما بستگی دارد. در مدرسه، همه درس می‌خوانند؛ اما همه درسخوان‌ها موفق نمی‌شوند.

وقتی تأثیر نماز را در زندگی خودمان می‌بینیم که در قدم اول، نماز را ترک نکنیم و بعد از آن، در نماز دقت بیشتر به کار ببریم و شتاب‌زده و بدون آداب نماز نخوانیم. کسانی که به نمازشان بیشتر توجه می‌کنند، از منکرات بیشتری دوری می‌کنند. یادتان باشد زندانیان خلافکار و مجرمان کمتر از بین نمازخوان‌ها هستند.

امام صادق (ع) می‌فرمایند:

«هر کس دوست دارد بداند نمازش قبول شده است یا نه، ببیند که آیا نمازش او را از گناه و زشتی باز داشته است یا نه؟ پس به هر قدر که نمازش او را از گناه بازدارد، به همان اندازه نمازش قبول شده است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۸۲، ص ۱۹۸).

اگر به نمازمان خوب توجه کنیم، این نتیجه‌ها را به دست می‌آوریم:

۱. نماز به موقع = نظم بیشتر در زندگی.
 ۲. نمازخواندن با لباس تمیز = آلودگی ظاهری کمتر.
 ۳. غصبی نبودن لباس و مکان نمازگزار = دقت بیشتر به کسب درآمد حلال.
 ۴. تکبیر گفتن موقع نماز و توجه به مفهوم الله اکبر = کوچک شدن هر قدرتی نزد ما غیر از قدرت خدا.
 ۵. رکوع و سجود ما در نماز = خم‌نشدن در برابر مستکبران.
 ۶. توجه به «اهدنا الصراط المستقیم» = به راه‌های انحرافی نرفتن.
 ۷. توجه به عبارت «غیرالمغضوب علیهم و لا الضالین» = جزو گمراهان نبودن
- بچه‌ها، غصب یعنی گرفتن مال دیگران از راه ظلم.

صاحبان صنعت پرسود مشروب‌سازی و الکل و هر مست‌کننده دیگر؛ پس بی‌شک شبهه آن را بین شما رواج می‌دهند تا سود هنگفت خود را از دست ندهند.

- خانم، پزشک‌ها می‌گویند کمی مشروب برای بدن مفیده.
- قطعاً همه پزشک‌ها این را نمی‌گویند؛ اما همه پزشکان می‌دانند که نوشابه‌های الکلی، پس از استفاده، سریع جذب خون می‌شوند. خون در مسیر خود مغز را بی‌نصیب نمی‌گذارد. در نتیجه، عمل سلسله اعصاب رو به ضعف می‌رود و خویشتن‌داری که ارادی و منشأ شرم و حیا در انسان و مانع از بروز کارهای زشت است، از دست می‌رود.

این را بدانید!

بیشتر کسانی که معتاد می‌شوند، به هیچ عنوان، فکر نمی‌کنند روزی معتاد می‌شوند یا حتی کارتن خواب. کسانی هم که مشروب می‌خورند گمان نمی‌کنند روزی ممکن است دائم‌الخمر شوند. جدای این مطلب، شراب‌خواری آثار مخرب و زیان‌بار جسمانی، مانند مشکلات کلیوی، قلبی عروقی و گوارشی دارد. خوب است بدانید که قرآن هم در مورد آن چنین فرموده است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» [ای پیغمبر،] از تو از حکم شراب و قمار می‌پرسند، بگو: در این دو کار گناه بزرگی است و سودهایی برای مردم، ولی زیان گناه آن دو بیش از منفعت آن‌هاست (بقره/۲۱۹). نکته شایان ذکر آن است که در انتهای آیه به منافع این موارد نیز اشاره شده است؛ اما کاملاً از لحن آیه برتری و بزرگی ضرر و گناه آن‌ها بر منفعتشان غلبه دارد. در این شرایط عقل ایجاب می‌کند انسان از مسائلی که ضرر آن‌ها بر نفع آن غلبه دارد، دوری کند.



مقاله کامل در
این رمزینه

منابع

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. تورات
۴. شجاعی، سیدمهدی، ۱۳۹۸، شکوای سبز، چاپ هفتم، تهران: نیستان.
۵. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه قمی، ۱۳۸۵، علل الشرایع، قم: کتابفروشی داوری
۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، الکافی، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه
۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

اگر نمازمان به موقع باشد

۱. نماز به موقع

← نظم بیشتر در زندگی

۲. نماز خواندن

← آلودگی ظاهری کمتر به ظاهر تمیز

۳. غصبی نبودن لباس و مکان نمازگزار

← وقت بیشتر به کسب درآمد حلال

۴. تکبیر گفتن موقع نماز و توجه به مفهوم الله اکبر

← کوچک شدن هر قدرتی در برابر خدا

۵. رکوع و سجود

← خم نشدن در برابر مستکبران

۶. توجه به اهدنا الصراط المستقیم

← به راه‌های انحرافی نرفتن

۷. توجه به عبارت غیر المغضوب علیهم و لا الضالین

← جزو گمراهان نبودن



(بعد از این مرحله، به بحث طهارات و نجاسات اشاره می‌کنم و به پرسش‌های احتمالی شاگردان پاسخ می‌دهم. بحث شراب در میان نجاسات، توضیح بیشتری را می‌طلبد. برای همین خطاب به دانش‌آموزان می‌گویم):
به این آیه دقت کنید!

ای اهل ایمان، شراب و قمار و بت‌پرستی و تیرک‌های بخت‌آزمایی، همه این‌ها، پلید و از کارهای شیطانی هستند. پس البته که باید از آن دوری کنید تا رستگار شوید. شیطان می‌خواهد با شراب و قمار بین شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا دور سازد و از نماز باز دارد (مائده/ ۸۵).

- خانم، چرا شراب حرامه؟

- بچه‌ها، در هر کشوری اگر راننده‌ای در حالت مستی رانندگی کند، جریمه می‌شود. چرا؟

- چون آن شخص تعادل خود را در حال رانندگی از دست می‌دهد و به خودش و دیگران آسیب می‌زند.

- با این حساب شخص مست، علاوه بر خودش، می‌تواند به اطرافیان هم آسیب بزند. پس نمی‌توان به شخص مست اطمینان کرد. شما بارها شنیده‌اید فلانی در حال مستی سندی را امضا کرده است که به ضرر خودش بوده است.

پس این ممنوعیت و حرام‌بودن به‌نفع هر انسانی است، به‌جز

حکم شریعت

حجت الاسلام والمسلمین سیدحسین فاطمی

استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم

حضرت آیت الله فاضل لنکرانی (ره): مشکل است. این شخص شرعاً نمی‌تواند از این مزایا استفاده کند.

حضرت آیت الله بهجت (ره): باید آن درس را جبران کند.

حضرت آیت الله تبریزی (ره): تقلب دروغ عملی است و جایز نیست و اگر کسی این کار را کرد و متصدی کاری شد که خبرویت نمی‌خواهد و مانند دیگران کار کرد، مانعی ندارد و در صورتی که آن کار خبرویت می‌خواهد و شخص مذکور خبرویت آن را ندارد، تصدی آن جایز نیست.

حضرت آیت الله صافی گلپایگانی: تقلب در هیچ امری جایز نیست. **حضرت آیت الله مکارم شیرازی:** در صورتی که در یکی دو ماده درسی تقلب کرده باشد، کار خلاف کرده است؛ ولی مدرک گرفته‌شده و ادامه تحصیل و استخدام با آن مدرک اشکال ندارد.

حضرت آیت الله سیستانی: استفاده او اشکال ندارد؛ گرچه عمل او (تقلب) جایز نیست (محمودی، ۱۳۸۸: ج ۳، ۲۱۱).

این مسئله (انجام تقلب) مبتنی بر چند کار خلاف نیز است:

● تقلب مخالفت با قانون امتحانات است و مخالفت با قانون جایز نیست.

● تقلب عملی مبتنی بر دروغ است؛ چون دانش‌آموز یا دانشجو و... هنگام تحویل برگه آن را به نام خود تحویل می‌دهد و در ظاهر باید معلومات خودش در آن درج شده باشد، در حالی که چنین نیست.

● در تقلب رضایت طرف مقابل (کسی که از روی برگه امتحانی او تقلب کرده است) نه تنها اعتبار ندارد، بلکه چه‌بسا آن فرد را بتوان شریک در جرم هم محسوب کرد.

● با تقلب حق اشخاص دیگر ضایع می‌شود.

سزاوار است در همین زمینه چند استفتا از مراجع معظم تقلید را ببینیم:

سؤال: کسی که با رابطه و سفارش شخص دیگری استخدام

یکی از سؤالاتی که در ذهن دانش‌آموزان، دانشجویان و حتی اولیای آن‌ها وجود دارد، حکم شرعی تقلب در امتحانات مدرسه‌ها یا دانشگاه‌هاست، به‌خصوص وقتی انسان بداند ممکن است نمرات کسب‌شده تأثیری در پذیرش و شغل و کسب درآمد آن‌ها داشته باشد، پاسخ این سؤال خیلی مهم خواهد شد.

به‌ظاهر در حرمت تقلب میان فقها اختلافی نیست، آن‌چنان‌که کتاب رساله دانشجویی در جواب به این سؤال که حکم تقلب در امتحان چیست، از قول همه مراجع عظام جایز نبودن را به‌عنوان پاسخ نقل می‌کند (حسینی، ۱۳۹۳: مسئله ۵۳۹).

همچنین در این کتاب در پاسخ به این سؤال که اگر طرف مقابل راضی به تقلب از روی نوشته‌اش باشد، حکمش چیست؟ این‌گونه آمده است: «همه مراجع: رضایت شخص مقابل هیچ تأثیری در حکم ندارد» (همان، مسئله ۵۴۳)؛ یعنی حکم تقلب که همان حرمت است، با رضایت طرف مقابل جایز نمی‌شود.

در اینجا سؤال دیگری نیز مطرح است که از دفتر برخی مراجع عظام تقلید سؤال شده است و به‌همراه پاسخ آن تقدیم می‌شود:

سؤال: اگر دانش‌آموز یا دانشجویی در امتحانات، با تقلب، نمره قبولی کسب کند و به مرحله بالاتر برود و از مزایای آن استفاده کند، حکم استفاده از آن مزایا چیست؟

حضرت آیت الله خامنه‌ای: تقلب حرام است؛ ولی اگر فرد تخصص و مهارت لازم را برای کاری که برای آن استخدام شده است، دارد و مقررات استخدام رعایت شده است، استخدام و دریافت حقوق اشکال ندارد.



۱. وبگاه هدانا، استفتائات آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای؛ نشانی پیوند: <https://had.na.ir>

منابع فیزیکی

۱. حسینی، سیدمجتبی، ۱۳۹۳، رساله دانشجویی، دفتر نشر معارف نهاد رهبری در دانشگاه‌ها.
۲. محمودی، سیدمحسن، ۱۳۸۸، مسائل جدید از دیدگاه علما و مراجع تقلید، ج ۳، مؤسسه علمی فرهنگی صاحب الزمان (عج).

می‌شود، آیا حقوق دریافتی او حرام است؟

جواب: اگر تخصص و مهارت لازم را برای کاری که استخدام شده است، دارد و مقررات استخدام رعایت شده است و مطابق مقررات و براساس توانایی در انجام وظایف محوله، به او حقوق می‌دهند، حقوق دریافتی حرام نیست (استفتائات مقام معظم رهبری). حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی هم در پاسخ به این سؤال که تکلیف افرادی که به واسطه تقلب استخدام شده‌اند، چیست، چنین پاسخ داده‌اند:

هر گونه تقلبی حرام است و اگر کسی در امتحان ورودی دانشگاه و مانند آن تقلب کرده است؛ ولی بعداً مراحل تحصیلی و شغلی را بدون تقلب گذرانیده است، می‌تواند از مدرک تحصیلی خود و مزایای مترتب بر آن استفاده کند، مشروط بر اینکه از کار خود جدا توبه کند و هرگز سراغ چنین کارهایی نرود و با اعمال نیک آینده، گذشته را جبران کند

همچنین در پرسش و پاسخ ذیل تکلیف افرادی که با مدرک حاصل از تقلب در امتحانات شغل غیردولتی پیدا کرده‌اند، معلوم شده است:

پرسش: تکلیف افرادی که در آزمون سراسری و سایر امتحانات تقلب کرده‌اند و با آن مدرک شاغل شده‌اند، چیست؟
پاسخ: تقلب حرام است، جداً. از آن توبه کنند، آن را تکرار نکنند و با اعمال نیک آینده گذشته را جبران کنند؛ ولی چنانچه در محدوده گسترده‌ای نبوده است، فعلاً مشکلی ندارد و ادامه کار و مدرک تحصیلی و مانند آن اشکالی ندارد (برگرفته از استفتائات موجود در وبگاه آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی).

گامی برای تأدیب نفس

محمدحسین زارعی رضائی

گروه آموزشی الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران

سیدجلال نورافشان

دبیر دین و زندگی متوسطه دوم، قم

یکی از گام‌های تأدیب نفس، ادب نفس به «تفکر» است. برای تأدیب شهوت و غضب باید سراغ تفکر رفت. اگر انسان بخواهد به مهار شهوت و غضب خود بپردازد، باید در هر شبانه‌روز، در قالب و چارچوبی متناسب، زمانی را به تفکر اختصاص دهد و فکر خود را به کار بیندازد تا بتواند بر شهوت و غضب تسلط پیدا کند.

انسان اول باید درباره‌ی این بیندیشد که خداوند چقدر نعمت‌های متصله و منفصله‌ای را در اختیارش قرار داده است تا او بتواند در سلامت، امنیت و آرامش زندگی کند. نعمت‌های متصل از قبیل چشم و گوش و دست و پا و زبان و... است و نعمت‌های منفصل هم از قبیل خانواده، معلم، لباس، غذا و... است. این نعمت‌ها انکارشدنی نیستند و کسی نمی‌تواند بگوید که من از نعمت‌های گسترده‌ی خداوند بهره‌مند نیستم. اصل هستی هر موجودی از خداست و این بزرگ‌ترین نعمت متصل است که اگر نبود، آن موجود اصلاً به وجود نمی‌آمد.

نعمت‌های الهی بی‌شمارند و کسی نمی‌تواند همه‌ی آن‌ها را شمارش کند. قرآن هم به این نکته اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا» (اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی‌توانید آن را به شماره در آورید) (ابراهیم/۳۳). برای تسلط بر نفس و تأدیب آن باید، به‌صورت اجمالی هم که شده، درباره‌ی این نعمت‌ها فکر و آن‌ها را هر روز مرور کرد. اهل معرفت می‌فرمایند: انسان باید در شبانه‌روز مقداری فکر کند. یکی از بزرگان اهل معرفت زمان تفکر را قبل از

اشاره

این نوشتار برگرفته و بازتنظیمی از مطالب کتاب/ادب/الهی^۱، مرحوم آیت‌الله حاج آقا مجتبی تهرانی، با اضافات و اندکی تصرف و تغییر و بازنویسی است. هر انسانی برای تأدیب نفس خود باید گام‌های گوناگون و برنامه‌ریزی‌شده‌ای بردارد. نباید انتظار داشته باشد که با یک دستورالعمل یا توصیه‌ای خاص، نفس انسان رام و تأدیب شود و تحت سیطره‌ی عقل قرار گیرد. اولین گام تأدیب نفس ضبط خیال بود که بحث از آن گذشت^۲. در این نوشتار، به دنبال تبیین گام دوم تأدیب نفس به ادب الهی یعنی تفکر هستیم.

کلیدواژه‌ها: ادب الهی، نفس، تفکر



نمازهای خود قرار می‌داد؛ یعنی هر وقت می‌خواست نماز بخواند، سه یا چهار دقیقه می‌نشست و دربارهٔ نعمتهایی که خدا داده است، فکر می‌کرد و می‌فرمود: این کار باعث می‌شود انسان در نماز حضور قلب بیشتری داشته باشد. در کنار تفکر در نعمتهای الهی انسان باید به دو نکته نیز توجه کند:

نکتهٔ اول

ببیند مقصود از این همه نعمتی که خدا در اختیار او گذاشته است، چیست؟ آیا تنها و تنها مقصود خدا این بوده است که او بخورد و بخوابد و بعد هم تولید نجاست کند؟! یعنی مانند مادی‌گرایان، تنها محصول زندگی‌شان سه نجس‌العین باشد؛ بول و غائط و منی. آیا مقصود خدا از این نعمتهای بی‌پایانی که به ما داده، این است یا مقصود دیگری داشته و می‌خواسته است که ما با حیوانات فرق داشته باشیم و به مقصد دیگری برسیم؟ پس انسان باید پس از تفکر در نعمتهای قطعی و بی‌انتهای الهی از خودش بیرسد که خداوند برای چه این همه نعمت به من داده است و در فلسفهٔ این عطای الهی ببیندیشد.

نکتهٔ دوم

نکتهٔ دوم این است که انسان باید ببیند با این همه نعمتی که خدا به او داده است، آیا او وظیفه‌ای هم به مولایش پیدا می‌کند یا نه؟! در پاسخ به این سؤال، در وهلهٔ اول چنین گفته می‌شود که ما

انسان هستیم و ادعا می‌کنیم در جایگاهی بالاتر از حیوانات قرار داریم. علاوه بر آن، دیده می‌شود که وقتی به برخی از حیوانات نیکی می‌شود، مثلاً به آن‌ها غذایی داده می‌شود، رام می‌شوند و به دنبال جبران و تشکر از منعم هستند، حتی برخی به دنبال آدم راه می‌افتند و از آن به بعد مطیع انسان می‌شوند. حال انسان در برابر خدایی که این همه نعمت داده است، چه وظیفه‌ای دارد؟ آیا چموشی و بی‌ادبی کردن و از محدوده‌های الهی خارج شدن کار یک «انسان» است؟! آیا نافرمانی از دستورات الهی به معنای پست‌تر از حیوان بودن نیست؟! آیا انسان نباید در قبال این همه نعمت، مؤدب به آداب الهی شود و آن طور که منعم می‌خواهد رفتار کند؟! آیا کسی که به انسان مالی را می‌بخشد، نمی‌تواند به او بگوید من این را به شما می‌دهم و خواهش می‌کنم آن را در راهی که می‌گویم مصرف کنید؟! آیا خدایی که این همه نعمت به ما بخشیده است، به این مقدار حق ندارد از ما بخواهد شهوت و غضب خود را با دستوراتی که او می‌گوید، تنظیم کنیم؟! آیا در برابر آن ملک‌الملوکی که این همه نعمت بخشیده است، احساس وظیفه نمی‌کنیم؟! آیا ادب غیر از این است؟!

ادب اقتضا می‌کند شخص نفس را همان‌طور که پروردگارش می‌خواهد مهار و آن را بر مبنای روش رفتار الهی تأدیب کند. این فکر کردن بیشتر از یک دقیقه هم طول نمی‌کشد؛ اما ثمرهٔ آن برای تأدیب نفس بسیار زیاد است. چه زیاد کارهایی هستند که از لحاظ

انسان را وادار به تعقل می‌کند و به انسان می‌فهماند که خدایان دروغین هیچ‌گونه قدرتی ندارند (انعام/۷۶-۷۸).

۲. تفکر در خلقت آسمان‌ها و زمین

شگفتی‌های خلقت به اندازه‌ای است که می‌توان درباره آن بسیار گفت‌وگو کرد. دقت در آفرینش آن‌ها، نظم حاکم بر این جهان و... راه‌هایی‌اند که انسان می‌تواند در آن‌ها تفکر کند. آیاتی مانند «و خدایی است که همه آنچه را (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید، سپس به آسمان پرداخت و آن‌ها را به صورت هفت آسمان مرتب کرد و او به هر چیز آگاه است» (بقره/۲۹)، همه دلالت بر تفکر در آسمان‌ها و زمین می‌کند.

۳. برهان بر وجود معاد

اصل ضرورت معاد و ورود انسان به دنیای دیگر برای حساب و کتاب مسئله عقلی پذیرفته شده‌ای است. انسانی که خدای قادر و عادل را پذیرفته است، می‌داند که لازمه عدالت خداوند ضرورت وجود دنیای دیگری برای حساب و کتاب و رسیدگی به اعمال انسان‌هاست.

قرآن کریم در موضوع امکان معاد نمونه‌ها و مثال‌های متعددی ذکر می‌کند؛ مانند آفرینش اولیه انسان‌ها (کهف/۳۷)، زنده شدن زمین و گیاهان (اعراف/۵۷)، زنده شدن پرندگان ذبح شده با درخواست حضرت ابراهیم (ع) (بقره/۲۶۰) و... این سه موضوع اهم موضوعات قرآنی بود که قرآن بیان می‌کند.

نتیجه

بحث این نوشتار در خصوص تأدیب الهی بود. یکی از گام‌های مهم برای رسیدن به ادب الهی تفکر است. در خصوص اینکه انسان می‌بایست در چه موضوعی تفکر کند که نتیجه آن مؤدب شدن به ادب الهی باشد، دو نکته را متذکر شدیم؛ نکته اول این بود که انسان باید فکر کند که مقصود خداوند از این همه نعمتی که در اختیار انسان گذاشته شده است، چیست. نکته دوم هم این بود انسان باید بیندیشد، در قبال این همه نعمتی که خدا در اختیار انسان گذاشته است، آیا انسان نیز وظیفه‌ای نسبت به مُنعم و مولای خود دارد یا نه. تفکر در این دو می‌تواند سرنخ مناسبی برای رسیدن به تأدیب الهی و فرونشاندن شهوت و غضب در انسان باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. رک: تهرانی، مجتبی، ۱۳۹۴ش، گام دوم در تأدیب نفس (تفکر)، صص ۱۸۱-۱۸۳
۲. رک: همان، گام اول در تأدیب نفس (ضبط خیال)، ۱۸۰-۱۷۴

منبع

۱. تهرانی، مجتبی، ۱۳۹۴ش، ادب الهی (تأدیب نفس)، چاپ- سوم، تهران: مؤسسه فرهنگی پژوهشی مصباح‌الهدی.

زمان و انرژی برای انسان زحمتی ندارند؛ ولی تأثیر بالایی بر انسان یا کاری که می‌خواهد انجام بدهد، می‌گذارد.

هر شخص، چه پیر و چه جوان، باید مقصود از اعطای این همه نعمت را بیابد و راجع به این مسئله بیندیشد که در مقابل این نعمت‌ها چه وظیفه‌ای دارد؟ بسیاری از افراد نعمت‌ها را می‌بینند و در مورد آن فکر هم می‌کنند؛ اما اینکه انسان چه وظیفه‌ای در مقابل آنان دارد و تکلیف او در برابر هر نعمت چیست، مرحله‌ای است که معمولاً افراد آن را یا انجام نمی‌دهند یا تکلیف و وظیفه‌ای برای خود در مورد با آن نعمت تصور نمی‌کنند.

یکی از بهترین راه‌هایی که خوراک تفکر و اندیشیدن را برای انسان فراهم می‌کند و حتی روش فکر کردن هم از درون آن قابل استخراج است، تفکر در آیات کریمه قرآن است. دعوت به تفکر در سراسر قرآن پررنگ است. قرآن بیش از سیصد بار انسان را به تفکر، تذکر و تعقل دعوت کرده است و از عبارت «أفلا تعقلون» و عبارت‌های مشابه استفاده کرده است. اهم موضوعاتی که قرآن کریم انسان را در آن دعوت به تفکر می‌کند، به شرح ذیل است:

۱. دعوت به تفکر در موضوعات توحیدی

خداوند از راه‌های متعدد انسان‌ها را دعوت به تفکر در وحدانیت خداوند می‌کند؛ مثلاً می‌فرماید: «بگو آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که مالک سود و زیان شما نیست» (مائده/۷۶). در جریان قصه‌های حضرت ابراهیم (ع)، ایشان به ماه‌پرستان، خورشیدپرستان و... می‌رسد. در این مواجهه‌ها، ایشان با استدلال‌هایی که می‌آورد،

تأملی بر ساحت تربیت اعتقادی، دینی و اخلاقی

علی صحبت‌لو

گروه آموزشی علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، تهران

زهرا جعفری

دبیر آموزش و پرورش ناحیهٔ دو زنجان

چکیده

تربیت دانش‌آموزان در نظام آموزشی هر کشور امر حائز اهمیتی است. این مهم به‌ویژه در آن دسته از نظام‌های آموزشی نظیر جمهوری اسلامی ایران که دغدغه‌ها و جهت‌گیری‌های دینی و مذهبی دارند، به‌گونه‌ای بارزتر نمود می‌یابد. ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی یکی از ساحت‌های شش‌گانهٔ تربیت در اسناد بالادستی است که ناظر به آماده‌سازی متربیان در مسیر تحقق شأن اعتقادی، عبادی و اخلاقی حیات طیبه است. هدف این نوشتار تأملی بر این ساحت است. در این راستا، نخست به چیرستی ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی اشاره‌ای می‌کنیم. سپس رویکردهای حاکم، اهداف و اصول مرتبط با این ساحت را بررسی می‌کنیم و در نهایت، به بحث و نتیجه‌گیری می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: تربیت اسلامی، ساحت اعتقادی، دینی و اخلاقی، معلم، دانش‌آموز

بنیادین آموزش و پرورش (۱۳۹۰)، ساحت تربیت دینی و اخلاقی است. این ساحت محور همهٔ برنامه‌های تربیتی شناخته می‌شود و با توجه به جامعیتش، در زمرهٔ مهم‌ترین ابعاد و ساحت‌های تربیتی این سند به شمار می‌رود (وجدانی و حیدری، ۱۴۰۰). ساحت تربیت دینی و اخلاقی که چارچوب بنیادی و اصول آن بر اساس دین و آموزه‌های دینی است، تربیت دینی را در مقابل تربیت جدای از دین (سکولار) قرار می‌دهد. این ساحت همهٔ ابعاد یک نظام را بر اساس مبانی و معیارهای دینی در بر می‌گیرد. در این شکل از تربیت، به اعتقادات و مناسک دینی خاصی توجه و متربی برای رسیدن به ایمان و باور و عمل به آن‌ها تربیت می‌شود (کیایی و موسی‌زاده، ۱۳۹۷). در حوزهٔ تعلیم و تربیت، نخست باید مشخص شود که نیاز است به چه موضوعات و کدام استعدادها و قابلیت‌ها و توانایی‌ها توجه نشان داد و کدام یک از آن‌ها باید جهت داده شوند؛ لذا در دانش تعلیم و تربیت، ساحت‌های متعددی در نظر گرفته می‌شود و به این وسیله، حوزه‌های خاص تعلیم و تربیت (ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی، ساحت تربیت زیستی و بدنی، ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی، ساحت تربیت اقتصادی و حرفه‌ای، ساحت تربیت علمی و فناوری و ساحت تربیت زیبایی‌شناختی و هنری) از همدیگر مجزا می‌شوند.

چیرستی ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی

بیشتر معارف اسلام (گزاره‌های معتبر اسلام) در سه مقولهٔ کلی «اعتقادات» (توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد)، «اخلاقیات» (اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، اخلاق خانوادگی، اخلاق تحصیلی، اخلاق سیاسی و...) و «احکام» (واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام یا صحیح و باطل) قرار می‌گیرند (داودی، ۱۳۹۸: ۲۸-۲۷). با توجه به گسترهٔ معارف اسلامی، تربیت اسلامی نیز سه بخش اعتقادی، اخلاقی و احکامی خواهد داشت. هدف غایی تربیت، سعادت‌مندی انسان است. تمام فعالیت‌ها و

مقدمه

دین و شریعت محوری اساسی در جوامع دینی‌اند که می‌توانند بر تمام فعالیت‌های جامعه اثر بگذارند و حیات فردی و اجتماعی افراد را تحت‌الشعاع قرار دهند؛ به همین دلیل، پایبندی به اصول دینی و حفظ ارزش‌های دینی جامعه همواره مورد توجه افراد و یکی از اهداف مهم نظام تربیتی بوده است و خواهد بود؛ چراکه نهادینه‌سازی ارزش‌های دینی و باورهای اعتقادی، از طریق نظام آموزشی، در جامعه است که به وقوع می‌پیوندد (مرزوقی و دهقانی، ۱۳۹۸). از این‌رو، یکی از ساحت‌های شش‌گانهٔ تربیتی در سند تحول



برترین انسان‌های کامل در طول تاریخ هستند (سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰:۲۹۹). همچنین این ساحت ناظر به سایر عقاید و ارزش‌های دینی، ایمان (انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانه دین حق یعنی آیین زندگی و نظام معیار)، تقید عملی به احکام، مناسک و ارزش‌های دینی و رعایت اصول و آداب اخلاقی در زندگی روزمره (در همه ابعاد فردی و اجتماعی) و تلاش پیوسته برای خودسازی بر اساس نظام معیار (مهار غرائز طبیعی، تعدیل عواطف و خویش‌نظمی، حفظ کرامت و عزت‌نفس، کسب صفات و فضائل اخلاقی و پیشگیری از تکوین صفات و رذائل اخلاقی) است (همان، ۲۹۹).

این تقسیم‌بندی‌ها اعتباری و نسبی‌اند. آنچه واقعیت دارد، وحدت و یکپارچگی وجود آدمی است. تقسیم‌بندی بر اساس این زوج‌های شش‌گانه، به سبب نزدیکی و هم‌پوشی مفهومی بین هر یک از این جنبه‌ها، به معنی تمایز نسبی و هم‌پوشی محتوایی آن‌هاست. تفکیک این ساحت‌ها عمدتاً برای شناخت بهتر و هدایت دقیق‌تر حیات است و در عین اعتباری بودن، با عنایت به این واقعیت است که در هر حال زندگی آدمی، در عین وحدت و یکپارچگی، جنبه‌های متنوعی دارد که تا حدودی مستقل و تأثیرگذار بر یکدیگرند (سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰:۹).

تربیت در نگاهی اسلامی این گونه است که کل نظام تربیتی و همه ابعاد آن باید در چارچوب نظام معیار اسلامی باشد؛ چه در ساحت

برنامه‌های تربیتی و تعلیمی باید در خدمت تحقق این غایت باشند. راه رسیدن به سعادت نیز دو بعد دارد: بعد تعلیمی و بعد تربیتی. بعد تعلیمی عهده‌دار تحقق کمال عقلانی و بعد تربیتی عهده‌دار تحقق کمال اخلاقی است (داودی، ۱۳۹۳: ۱۸۶).

ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی بخش خاصی از جریان تربیت رسمی و عمومی است که ناظر به رشد و تقویت مرتبه‌ای پذیرفتنی از دین و اخلاق، متناسب با حیات طیبیه، در وجود متربیان است. این تربیت شامل همه تدبیرها و اقداماتی می‌شود که برای پرورش ایمان و التزام آگاهانه و اختیاری متربیان به مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، اعمال و صفات اعتقادی، عبادی و اخلاقی لازم است. این جنبه از تربیت در راستای تکوین و تعالی هویت دینی و اخلاقی متربیان صورت می‌پذیرد (سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰). به عبارت دیگر، مقصود از تربیت در ساحت اعتقادی، عبادی و اخلاقی حوزه‌ای از تعلیم و تربیت است که ناظر به تمهید مقدمات متربیان برای تحقق حیات طیبیه از نظر بینشی، گرایشی و رفتاری است.

قلمرو ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی

قلمرو ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی ناظر به شناخت خود و معرفت به خداوند متعال، معاد، نبوت و پذیرش ولایت رهبران دینی (پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع)) و پیروی از ایشان است که به حق

تربیت دینی و اخلاقی و چه در ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی یا تربیت اقتصادی و حرفه‌ای و... از این‌رو، حتی تقدم و محوریت تربیت دینی و اخلاقی، در چارچوب نظام تربیتی اسلام، زمانی معنا می‌یابد که سایر ابعاد و ساحت‌های تربیتی نیز از اهمیت لازم برخوردار باشند.

رویکرد ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی

رویکردهای این ساحت عبارت‌اند از:

- فطرت‌مداری (معرفت و میل ربوبی سرشته در وجود متربیان)؛
- تعالی مرتبتی (رعایت مراتب تشکیکی تدین و تخلق، با توجه به مراتب دینداری و اخلاق)؛
- جامع‌بودن بین روش موضوع (در بعد بینش و دانش دینی)؛
- استفاده از روش‌های تلفیقی با سایر ساحت‌های تربیتی و در بعد نگرش و عمل دینی؛
- عقلانیت‌محوری (اصالت‌دادن به عقل و عقلانیت که استخوان‌بندی و محور تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی تلقی می‌شود)؛
- مشارکت و همراهی همه عوامل (تقسیم کار بین خانواده، مدرسه، مسجد و رسانه)؛
- انعطاف‌پذیری، تنوع و پویایی (توجه به مقتضیات زمان و مکان، ضمن حفظ اصول)؛
- فعال بودن (تأکید بر نقش اصلی متربیان در فرایند و نتیجه)؛
- مسئله‌محوری (توجه به موضوعات و مسائل زندگی روزمره)؛
- توجه به بعد عاطفی و ولایی دین و چندبعدی بودن (پرهیز از تحویل دینداری به یکی از ابعاد آن)؛
- بهره‌گیری از میراث غنی و ارزشمند ادب پارسی برای توسعه و تعالی ارزش‌های دینی و اخلاقی (مبانی نظری سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰: ۳۰۰). بنابراین جهت‌گیری ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی بر خصوصیات نظیر فطرت‌مداری، عقلانیت‌محوری، مشارکت، انعطاف‌پذیری، فعال‌بودن، مسئله‌محوری و چندبعدی بودن و... مبتنی است.

اهداف ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی

غایت و هدف اصلی نظام تربیتی در کشور ایران (با الهام از ارزش‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی) پرورش عبد صالح و رسیدن به حیات طیبه است (اسناد پشتیبان، بخش آموزش، ۱۳۸۴: ۲۹۷)؛ از این‌رو، با بهره‌گیری از منابع متعدد و متنوع می‌توان اهداف ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی را شامل این موارد دانست:

- توانایی انتخاب و التزام آزادانه و آگاهانه به دین حق (به‌عنوان آیین زندگی و مبنای نظام معیار ربوبی)، برای تکیه به آن جنبه از تکوین و تعالی پیوسته هویت خود؛

- تلاش مداوم برای ارتقای ابعاد معنوی وجودی خویش از طریق برقراری ارتباط با خداوند متعال (عبادت و تقید به احکام دینی)؛
- خودشناسی برای پاسخ‌گویی مسئولانه به نیازها، محدودیت‌ها و توسعه ظرفیت‌های وجودی خویش، از طریق درک و اصلاح موقعیت خود و بر اساس نظام معیار؛

- تلاش پیوسته برای خودسازی بر اساس نظام معیار از طریق مهار غرائز طبیعی، تعدیل عواطف و تقویت اراده و خویشتن‌داری؛
- حفظ کرامت و عزت‌نفس، کسب صفات و فضائل اخلاقی و پیشگیری از تکوین صفات و رذایل غیراخلاقی و حضور مؤثر و سازنده در تمام شئون زندگی با التزام عملی به نظام معیار (تقید عملی به احکام و ارزش‌های دینی و رعایت اصول و آداب اخلاقی در زندگی روزمره) (مبانی نظری سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰: ۱۵۴).

اصول حاکم بر ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی

با توجه به نوع رویکرد و اهدافی که تاکنون بیان شدند، می‌توان اصول حاکم بر ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی را به دست آورد:

اصل تحول مداوم: مصداق‌های این اصل عبارت‌اند از:

- حرکت از اصلاح ظاهری به تحول باطن؛
- حرکت از پیام‌دگرایی به تکلیف‌مداری؛
- حرکت از تلقین عادت به تبیین و انتخاب و استدلال؛
- حرکت از ظن به اطمینان و یقین؛
- حرکت از ارزیابی بیرونی به ارزشیابی توسط خود شخص؛
- حرکت از اصلاح محیط (محدودسازی) به سوی مقاومت در مقابل محیط (مصون‌سازی)، سپس تأثیرگذاری بر آن؛
- حرکت از انگیزه‌های دنیوی مشروع به انگیزه‌های اخروی؛
- حرکت از ارزش‌های عام انسانی به ارزش‌های الهی؛
- حرکت از اجبار برنامه‌ای به انتخاب فردی؛
- حرکت از الزام بیرونی به التزام شخصی.

اصل ایجاد توازن: مصداق‌های این اصل عبارت‌اند از:

- تأکید بر پرورش روحیه نقادی، هم نسبت به نوگرایی (مدرنیته) و هم نسبت به سنت؛

- توازن بین ظاهر و باطن؛
- توازن و تلفیق میان اخلاق و دین؛
- تلفیق و ترکیب مناسب و هماهنگ تعلیم و تزکیه؛
- توجه به خصوصیات فردی و جنسی متربیان، ضمن تأکید بر مشترکات میان آن‌ها؛
- رعایت اعتدال (پرهیز از افراط و تفریط)؛
- تأکید متوازن و سازوار بر استفاده از روش‌های متعدد تربیت اخلاقی و دینی؛

- تأکید متوازن بر تبیین، استدلال، حساسیت و عمل اخلاقی؛
- جمع بین حفظ امور ثابت دینی و پویایی نسبت به مقتضیات زمان و مکان.

اصل رعایت اولویت‌ها (الأهم فالأهم): مصداق‌های این اصل عبارت‌اند از:

- اولویت استدلال بر تعبد؛
- تقدم پیشگیری بر درمان؛
- دفع افسد به فاسد؛

- تقدم پيرایش از زشتی‌های اخلاقی بر آراسته‌شدن نسبت به زیبایی‌ها؛
 - تقدم رفع بر دفع رذائل و عوامل مؤثر در آن؛
 - تقدم فضل بر عدل؛
 - اصالت مصونیت بر محدودیت؛
 - تأکید بر کاربردی‌بودن دین و اخلاق در زندگی فردی و اجتماعی (مبانی نظری سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰: ۳۰۲-۳۰۰).
 رعایت این اصول مستلزم برخی نیاید‌های کلی در این زمینه است، از جمله پرهیز از تحویل تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی به یکی از ابعاد شناختی، عاطفی، رفتاری دینداری (پرهیز از یک سونگری و تحویل‌انگاری)؛ پرهیز از تلقین، اکراه و اجبار در بعد اعتقادی و نگرشی تربیت دینی؛ پرهیز از تقارن دعوت به اصل دین و اخلاق با دفاع از عملکرد همه مدعیان دین و اخلاق؛ پرهیز از رویکرد عاطفه‌گرایی و ایمان‌گروی صرف؛ پرهیز از ارائه حجم زیاد مطالب دینی؛ پرهیز از تحجر و خرافه‌گرایی و بدعت‌گذاری و پرهیز از تطویل و تکرار ممل‌خاطر.

ابعاد و مقولات تربیت در ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی

فرد تربیت‌یافته، در ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی، از مجموعه‌ای توانمندی‌ها و قابلیت‌های ضروری در عرصه دینی و اخلاقی برخوردار است (اسناد پشتیبان، بخش آموزش: ۳۱۴). چنین فردی در ابعاد نظیر ایمان و باورهای دینی، تعالی اخلاقی، خودشناسی، کرامت و عزت‌نفس و تعدیل عواطف به‌خوبی رشد و تعالی یافته است.

غایت و هدف اصلی تربیت در کشور جمهوری اسلامی ایران تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد است. تربیت اعتقادی عبادی و اخلاقی غایت مشترک تمام نهادها و عوامل اجتماعی و مقصود نهایی همه فعالیت‌های فردی و اجتماعی، برای حرکت در مسیر کمال شایسته انسان به‌سوی قرب الی الله، است. فرد تربیت‌یافته در این ساحت، با الهام از ارزش‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی ویژگی‌های مهم و برجسته‌ای در بعد اعتقادات، اخلاقیات و اجرای احکام دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف غایی ساحت اعتقادی، عبادی و اخلاقی در نظام تربیتی ناظر به تمهید مقدمات متریبان برای تحقق حیات طیبه است. حیات طیبه، توحیدی‌شدن و حب و قرب به خداوند در سایه کسب رضایت خداوند و تسلیم در مقابل امر و نهی الهی است. بررسی دامنه و قلمرو این ساحت حاکی از آن است که همه ابعاد فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی انسان را شامل می‌شود و در ارتباط با شناخت خدا، خود، خلق و خلقت (طبیعت) است. جهت‌گیری و رویکرد این ساحت پرورش عبد صالح در همه ابعاد مدنظر بوده و مسائل اعتقادی، عبادی و اخلاقی از نظر نگرشی، گرایشی و بینشی در فرد نهادینه شده است. اصول تربیتی منتج از ساحت اعتقادی، دینی و اخلاقی حاکی است که توجه به تغییر و تحولات جامعه و نیازهای متریبان ضروری است و

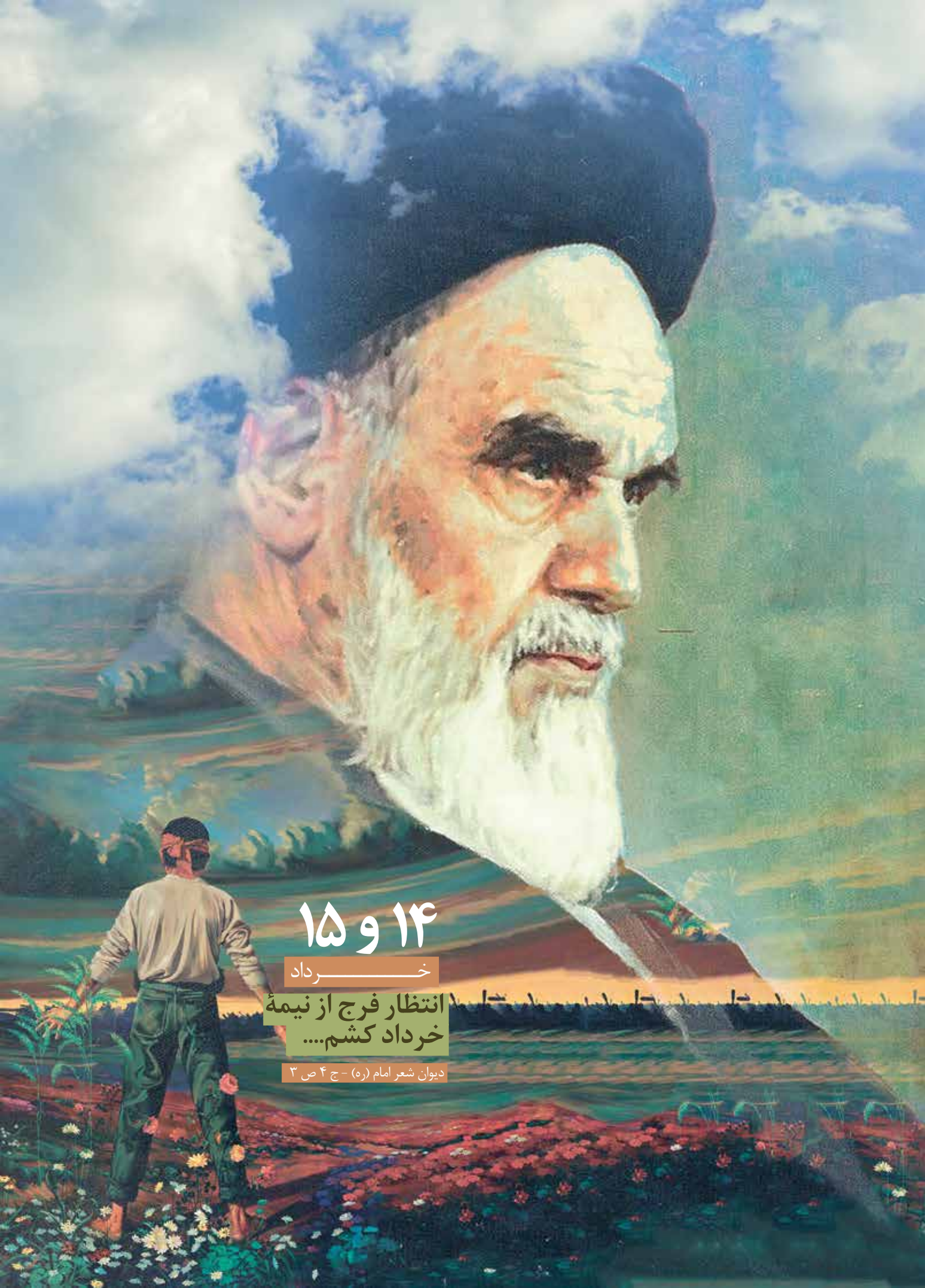
در این زمینه اصل تدریجی‌بودن و استمرار و برقراری توازن و رعایت اولویت در تربیت متریبان باید مورد توجه قرار گیرد. با توجه به لزوم انطباق همه شئون زندگی آدمی با نظام معیار و ضرورت انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانه آن توسط افراد جامعه، تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی نسبت به سایر ساحت‌های تربیت محوریت پیدا می‌کند و اولویت می‌یابد. در جریان تربیت، ضمن توجه به دیگر ساحت‌های آن، باید در جهت شکل‌گیری و تقویت ایمان متریبان (انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانه ایشان به نظام معیار) گام برداشت. سپس آن‌ها را برای درک موقعیت و عمل شایسته (منطبق با نظام معیار) در همه ابعاد زندگی برای بهبود مداوم موقعیت خویش آماده ساخت. بنابراین تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی هم پیش‌نیاز سایر ساحت‌های تربیت تلقی می‌شود و هم بخشی درهم‌تنیده با آن‌ها به شمار می‌آید.

بنابراین در نظام آموزشی کشور، چگونگی آموزش اعتقادات و عبادات و اخلاقیات به دانش‌آموزان مسئله بسیار مهم و خطیری است. توجه به اصول تربیتی، محتوای آموزشی مناسب، شیوه و روش مناسب و توجه به مراحل تربیتی در ساحت اعتقادی، عبادی و اخلاقی حائز اهمیت است.

منابع

۱. داودی، محمد؛ کارآمد، حسین، ۱۴۰۰، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. داودی، محمد، ۱۳۸۹، سیرة تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)؛ تربیت دینی، جلد دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳. داودی، محمد، ۱۳۹۳، فلسفه تعلیم و تربیت مشاء، جلد اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۴، بررسی ویژگی‌های انسان مطلوب نظام آموزش و پرورش در افق بیست ساله، اسناد پشتیبان نقشه جامع علمی کشور، کمیته آموزش.
۵. شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
۶. شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۱، برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
۷. کیایی، طاهره؛ موسی‌زاده، زهره، ۱۳۹۷، «فرصت‌ها و تهدیدهای ساحت تربیت دینی و اخلاقی برنامه فلسفه برای کودکان»، فصلنامه علمی تربیت اسلامی، ۱۳(۲۶)، ۹۷-۱۱۵.
۸. مرزوقی، رحمت‌اله؛ دهقانی، یاسر، ۱۳۹۸، «ارزیابی تربیت دینی دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه: مطالعه موردی شهر شیراز»، مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، ۴(۲) (پیاپی ۱۱)، ۹۹-۱۲۲.
۹. وجدانی، فاطمه؛ حیدری، سمیرا، ۱۴۰۰، «تأملی در ضرورت استفاده از خودارزیابی در برنامه درسی تربیت دینی»، فصلنامه علمی تربیت اسلامی، ۱۶(۳۸)، ۷۵-۸۹.



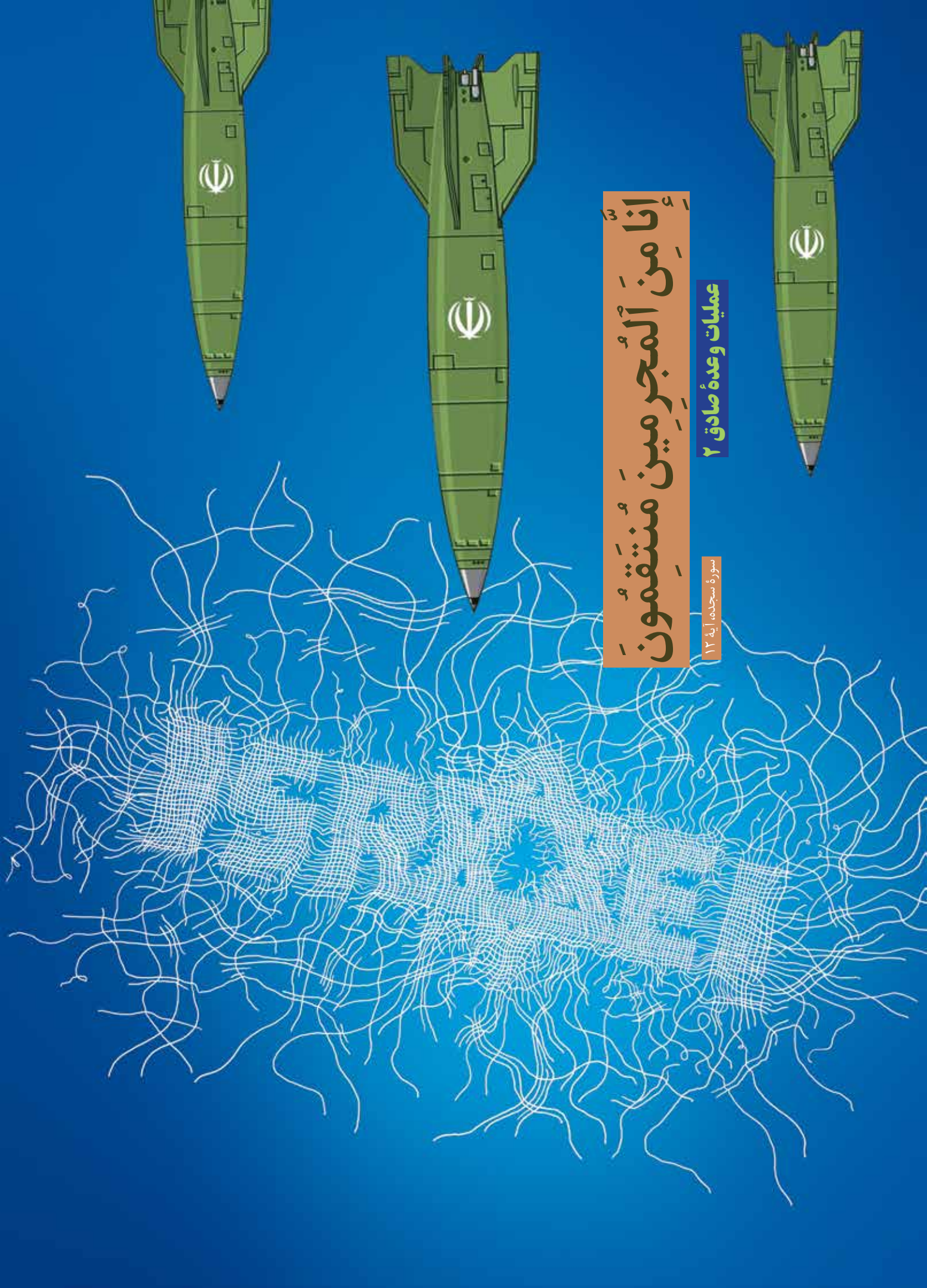


۱۴ و ۱۵

خرداد

انتظار فرج از نیمه
خرداد کشم....

دیوان شعر امام (ره) - ج ۴ ص ۳



أَنَا مِنَ الْمَجْرُمِينَ مُنْتَقِمُونَ

عمليات وعده صادق ٢

سورة سجده، آية ١٢